

وضع در آینده نزدیکی بهتر خواهد شد، ما تا حدودی برای این منظور وجوه لازم را گرد آورده‌ایم. در يك کشور سرمایه‌داری برای بهبود وضع صنایع سنگین صدها میلیون وام لازم بود که بدون آنها بهبود امکان نداشت. تاریخ اقتصادی کشورهای سرمایه‌داری مبرهن می‌دارد که در کشورهای عقب مانده تنها وام‌های دراز مدت صد میلیونی بر حسب دلار یا روبل طلا می‌توانست وسیله ارتقاء صنایع سنگین قرار گیرد. ما فاقد چنین وام‌هایی بودیم و تاکنون نیز وامی دریافت نکرده‌ایم. آنچه که اکنون در باره امتیازات و غیره می‌نویسند تقریباً چیز دیگری غیر از کاغذ نیست. در این اواخر راجع به این موضوع و نیز بویژه در باره امتیاز ثورکارت زیاد چیز نوشته‌ایم. ولی بنظر من سیاست ما در مورد امتیازات بسیار سیاست خوبی است. اما با همه این احوال هنوز فاقد يك امتیاز پر منفعت هستیم. خواهش می‌کنم این نکته را فراموش نکنید. بدین ترتیب وضع صنایع سنگین واقعاً هم برای کشور عقب مانده ما مسئله بسیار دشواری است، زیرا ما نمیتوانستیم به گرفتن وام از کشورهای ثروتمند مستظهر باشیم. مع الوصف ما اکنون ناظر بهبود مشهودی هستیم و نیز می‌بینیم که هم اکنون فعالیت بازرگانی ما سرمایه‌ای برای ما ایجاد کرده است. راست است که این سرمایه عجبالتاً بسیار اندک است و اندکی از بیست میلیون روبل طلا زیادتر میشود. ولی بهر جهت شالوده کار ریخته شده است: بازرگانی ما با وجوهی میرساند که میتوانیم آنها برای ارتقاء صنایع سنگین مورد استفاده قرار دهیم. در حال حاضر صنایع سنگین ما بهر حال هنوز در وضع بسیار وخیمی است. ولی من بر آنم که ما دیگر قادریم چیزی پس انداز کنیم. ما در آینده نیز چنین خواهیم کرد. گرچه این امر غالباً بحساب اهالی انجام می‌گیرد ولی با اینوصف ما باید صرفه جویی کنیم. ما اکنون میکوشیم تا بودجه دولتی خودمان را تقلیل دهیم و دستگاه دولتی خود مان را کوچکتر کنیم. من در آینده باز هم در باره دستگاه دولتی خودمان چند کلمه‌ای بیان خواهم داشت. ما بهر جهت باید دستگاه دولتی را کوچکتر کنیم. ما باید تا آنجا که ممکن است صرفه جویی نماییم. ما در همه چیز، حتی در مراسم، صرفه جویی می‌کنیم. این کار برای آن باید بشود که ما میدانیم بدون نجات صنایع سنگین و بدون احیاء آن قادر بساختن هیچگونه صنایعی نیستیم و بدون آن اصولاً بعنوان يك کشور مستقل، نابود خواهیم شد. اینرا ما خوب میدانیم.

نجات روسیه تنها محصول خوب زمینهای دهقانان نیست. این هنوز کم است. و نیز تنها وضع خوب صنایع سبک، که اشیاء مصرفی در اختیار دهقانان میگذارد، نیست. اینهم هنوز کم است. برای ما همچنین صناعت سنگین ضروری است. و برای آنکه وضع آنها بهبود بخشیم سالهای مدیدی کار لازم است.

صنایع سنگین به اعانه دولت احتیاج دارد. اگر این وجوه را نیابیم ما دیگر بعنوان يك دولت متمدن. تا چه رسد بعنوان يك دولت سوسیالیستی، از بین رفته‌ایم. بدینسان ما در این زمینه گام قطعی بر داشته‌ایم. ما وجوهی، که برای بیا داشتن صنایع سنگین ضروری است، بدست آورده‌ایم. راست است مبلفی که ما تاکنون بدست آورده‌ایم بزحمت از بیست میلیون روبل طلا متجاوز است.

میساختند که گویا قطعی نتیجه اقتصاد سوسیالیستی است. قطعی در واقع آنجنان بدبختی بزرگ و جدی بود که همه کارهای سازمانی و انقلابی ما را به محو و فنا تهدید میکرد.

لذا من اکنون سؤال می‌کنم: پس از يك چنین مصیبت بی سابقه و غیر منتظره، حال که ما سیاست اقتصادی نوین را معمول داشته‌ایم و به دهقانان آزادی بازرگانی داده‌ایم، وضع از چه قرار است؟ پاسخ آن روشن و برای همه عیان است و آن اینکه: دهقانان در عرض یکسال نه تنها از عهده قطعی بر آمدند بلکه آنقدر مالیات جنسی دادند که هم اکنون ما دیگر صدها میلیون یوط گندم، آنهم تقریباً بدون بکار بردن هیچگونه وسیله اجباری، در یافت داشته‌ایم. قیامهای دهقانی، که سابقاً تا قبل از سال ۱۹۲۱ باصطلاح يك پدیده عمومی در روسیه بود، تقریباً بکلی از میان رفته است. دهقانان از وضع کنونی خود راضی هستند. این چیزی است که ما با آرامی میتوانیم تأیید کنیم. ما معتقدیم که این برهان مهمتر از هر برهان آماری است. احدی در این نکته شك ندارد که دهقانان در کشور ما عامل قاطع هستند. این دهقانان اکنون در وضعی هستند که ما دیگر نباید هراس داشته باشیم که از جانب آنان جنبشی عایه ما انجام گیرد. ما این مطلب را با آگاهی کامل و بدون اغراق می‌گوئیم. این هدفیست که ما بدان نائل شده‌ایم. دهقانان ممکن است از فلان یا بهمان جهت کار حکومت ما ناراضی باشند و ممکن است شکایت کنند. این البته ممکن و ناگزیر است زیرا دستگاه دولتی ما و اقتصاد دولتی هنوز بدتر از آنست که از این نوع چیزها جلوگیری کند ولی بهر جهت امکان هرگونه عدم رضایت جدی از جانب همه دهقانان نسبت بما کاملاً منتفی است. ما در عرض یکسال باین هدف نائل آمده‌ایم و من بر آنم که همین خود خیلی زیاد است.

بموضوع صنایع سبک بپردازیم. ما بویژه باید در مورد صنایع بین صنایع سنگین و سبک فرق بگذاریم زیرا این دو نوع صنایع در وضع مختلف قرار دارند. در باره صنایع سبک من میتوانم با آرامش خاطر بگویم که در این رشته رونق عمومی مشاهده می‌شود. بذکر جزئیات نمی‌پردازم. وظیفه من ذکر اطلاعات آماری نیست. ولی این تأثیر عمومی مبتنی بر واقعیات است و من میتوانم ضمانت کنم که در اساس آن هیچگونه امر نادرست و یا غیر دقیق وجود ندارد. ما میتوانیم رونق عمومی صنایع سبک و بدین مناسبت تا حد معینی بهبود وضع کارگران را خواه در پتروگراد و خواه در مسکو متذکر شویم. در نواحی دیگر این امر بمیزان کمتری مشاهده می‌شود زیرا در آن نواحی صنایع سنگین تفوق دارد، لذا نباید این مطلب را تعمیم داد. با همه این احوال من تکرار می‌کنم که صنایع سبک در حال رونق بی چون و چراست و بهبود وضع کارگران پتروگراد و مسکو امری است بلا تردید. در هر دوی این شهرها، در بهار سال ۱۹۲۱ بین کارگران عدم رضایت وجود داشت. اکنون چنین عدم رضایتی نیست. ما که هر روز وضع و حالت روحی کارگران را مراقبت می‌کنیم در این امر اشتباهی نداریم.

مسئله سوم به صنایع سنگین مربوط است. در اینجا باید بگویم که هنوز وضع وخیم است. در این وضع در سالهای ۱۹۲۱-۱۹۲۲ تا حدی تحول رخ داد. بدین ترتیب ما میتوانیم امیدوار باشیم که

ولی بهر حال این مبلغ موجود است و فقط به ارتقاء صناعت سنگین اختصاص دارد.

گمان میکنم من بطور کلی طبق وعده‌ای که داده‌ام مختصراً همه‌ترین عناصر اقتصاد ملی خودمان را بیان داشته‌ام و گمان میکنم از آنچه گفته شد میتوان نتیجه گرفت که سیاست اقتصادی نوین هم اکنون نتیجه مثبت داده است. هم اکنون ما دلیل مثبتی در دست داریم که طبق آن بگوئیم بعنوان يك دولت، قادریم بازرگانی کنیم و مواضع محکم کشاورزی و صناعت را برای خود محفوظ داشته بچلو برویم. فعالیت اصلی این مطالب را بشبوت رسانده است. من گمان میکنم که این عجلتاً برای ما کافی است. ما باید هنوز بسی چیزها بیاموزیم و ما این نکته را فهمیده‌ایم که هنوز باید بیاموزیم. پنجسال است ما زمام قدرت را در دست داریم و ضمناً طی تمام این پنج سال ما در حال جنگ بوده‌ایم. بنابراین موفقیت داشته‌ایم.

این مفهوم است زیرا دهقانان طرفدار ما بودند. مشکل بتوان بیش از آنچه که دهقانان طرفدار ما بودند از ما طرفداری کرد. دهقانان می فهمیدند که در پشت سر سفیدها ملاکین یعنی کسانی که دهقانان بیش از همه در عالم از آنها بیزارند. ایستاده‌اند و لذا دهقانان با شور و شوق و صداقتی هر چه تمامتر طرفدار ما بودند. ثیل باین مقصد که دهقانان از ما در مقابل سفیدها دفاع کنند دشوار نبود. دهقانان که سابقاً از جنگ بیزار بودند، آنچه را که در قوه داشتند برای جنگ علیه سفیدها و برای جنگ داخلی علیه ملاکین انجام دادند. معیناً این همه مطلب نبود زیرا در واقع مسئله در اینجا فقط بدین نحو مطرح بود که آیا قدرت در دست ملاکین خواهد ماند یا در دست دهقانان. برای ما این مطلب کافی نبود. دهقانان می فهمیدند که ما قدرت حاکمه را برای کارگران بدست گرفته‌ایم و هدف ما عبارت است از استقرار نظام سوسیالیستی بکمک این قدرت حاکمه. لذا برای ما تدارک اقتصادی سوسیالیستی از همه مهتر بود. ما نمی توانستیم آنها را از طریق مستقیم تدارک بپیمیم. ما مجبور بودیم اینکار را از طریق غیر مستقیم انجام دهیم. سرمایه‌داری دولتی، بدان طریقی که ما در کشور خود مستقرش ساخته‌ایم. يك نوع سرمایه‌داری دولتی خود ویژه است. این سرمایه‌داری دولتی با مفهوم عادی خودش مطابقت ندارد. ما کلیه مواضع حیاتی را در دست خود داریم. زمین در دست ماست و به دولت تعلق دارد. این مطلب بسیار مهم است گرچه مدعیان ما مطلب را چنین جلوه‌گر میسازند که گویا این مسئله هیچگونه اهمیتی ندارد. این درست نیست. این کیفیت که زمین متعلق بسولت است فوق‌العاده مهم است و هم چنین از نقطه نظر اقتصادی دارای اهمیت اصلی فراوانی است. ما باین همی نائل آمده‌ایم و باید بگوئیم که تمام فعالیت آینده ما نیز تنها باید در این چار چوب بسط و تکامل یابد. ما اکنون بدانجا رسیده‌ایم که دهقانان ما راضی هستند و صنایع و بازرگانی جان می گیرند. من در فوق گفته‌ام که سرمایه‌داری دولتی ما با سرمایه‌داری دولتی بمعنای تحت‌اللفظی آن این تفاوت را دارد که نه تنها زمین بلکه کلیه بخشهای مهم صنایع در دست دولت پروولتری است. مقدم بر همه چیز ما قسمتی از صنایع کوچک و متوسط را باجاره داده‌ایم. با اینحال بقیه صنایع در دست

ما باقی مانده است. و اما در باره بازرگانی، من میخواهم یکبار دیگر تأکید کنم که ما سعی داریم شرکت‌های مختلط تأسیس کنیم و هم اکنون در کار تأسیس این شرکتها هستیم. در این شرکتها بخشی از سرمایه متعلق به سرمایه‌دار خصوصی و آنهم سرمایه‌دار خارجی و قسمت دیگر متعلق بماست. اولاً ما با این ترتیب شیوه بازرگانی را می آموزیم و اینهم برای ما ضروری است و ثانیاً ما همیشه امکان داریم. در صورتیکه ضروری بشیریم. چنین شرکتی را منحل کنیم و لذا بااصطلاح ما هیچ ریسکی نمیکشیم. و اما از سرمایه‌داری خصوصی می آموزیم و برای العین می بینیم که چگونه میتوانیم بپاخوریم و مرتکب چه اشتباهاتی میشویم. تصور میکنم میتوانم بهمین اندازه اکتفاء کنم.

میخواستم در باره برخی نکات بی اهمیت دیگر هم صحبت کنم. تردیدی نیست که ما بمیزان کثیری مرتکب سفاهت شده‌ایم و هنوز هم میشویم. احدی نمی تواند در این باره بهتر از من قضاوت کند و آنرا عیان‌تر از من به بیند. (خنده حضار.) چرا مرتکب سفاهت میشویم؟ این امر مفهوم است: اولاً ما کشور عقب مانده هستیم. ثانیاً سطح معلومات در کشور ما بعد اقل است. ثالثاً کمکی دریافت نمیداریم. هیچیک از کشورهای متعین بنا کمک نمی کنند. بر عکس همه آنها بضد ما کار میکنند. رابعاً این تفسیر دستگاه دولتی ماست. آنچه بنا رسیده يك دستگاه دولتی کهنه است و اینهم بدبختی ماست. دستگاه دولتی غالب اوقات بضد ما عمل می کند. وضع از این قرار بود که در سال ۱۹۱۷ پس از آنکه ما قدرت حاکمه را بدست گرفتیم، دستگاه دولتی بضد ما خرابکاری میکرد. در آنوقت ما خیلی ترسیدیم و خواهشی کردیم که دلفلاً نزد ما بر گردیده. این بود که آنها همه بر گشتند و اینهم برای ما مصیبتی بود. ما اکنون تعداد کثیری کارمند داریم ولی باندازه کافی نیروی تحصیل کرده نداریم که واقعاً این عده را اداره کنند. در عمل اغلب اوقات وضع چنین است که در اینجا یعنی در بالا، که ما قدرت دولتی را در دست داریم، دستگاه باز هم يك طوری کار می کند ولی در پائین خود سرانه امر و نهی می کنند و چنان امر و نهی میکنند که اغلب اوقات بضد اقدامات ما عمل می نمایند. من نمیدانم در بالا چقدر ولی بهر جهت خیال میکنم چند هزار و حد اکثر چند ده هزار نفر افرادی از خود داریم. ولی در پائین صدها هزار کارمند قدیمی هست. که از دوران تزار و جامعه بورژوازی باقی مانده‌اند و قسمتی آگاهانه و قسمتی هم غیر آگاهانه بضد ما کار می کنند. طی يك مدت کوتاه در این قسمت نمی توان کاری انجام داد. این مطلبی است بلامرودید. در اینجا ما باید طی سالیان دراز کار کنیم. تا دستگاه را تکمیل بخشیم و آنها تغییر دهیم و نیروهای جدید را بکار جلب نمائیم. ما اینکار را با نواختی بعد کافی سریع و شاید هم بیش از حد سریع انجام میدهم. مدارس شوروی و دانشکده‌های کارگری تأسیس شده و چندین صد هزار جوان تحصیل می کنند و شاید هم بسیار سریع تحصیل می کنند ولی بهر جهت کار شروع شده است و من فکر میکنم که این کار ثمرات خود را بار خواهد آورد. اگر خیلی عجولانه کار نکنیم طی چند سال عده کثیری از جوانان در اختیار ما خواهند بود که قادرند از بیخ و بن دستگاه

دولتی ما را دگرگون سازند.

گفتم که ما مرتکب مقدار زیادی سفاهت شده ایم، ولی من باید در این زمینه چند کلمه‌ای هم در باره مدعیانمان بگویم. وقتی مدعیان ما با ما تکرار می‌دهند و می‌گویند که اینک خود لنین معترف است که بلشویک‌ها مرتکب سفاهت زیادی شده‌اند، من می‌خواهم در پاسخ آنها بگویم: آری، ولی بدانید که سفاهت‌های ما هر چه باشد از نوعی غیر از سفاهت شما است. ما تازه شروع به آموختن نموده‌ایم و با چنان نظمی می‌آموزیم که اطمینان داریم به نتایج خوب خواهیم رسید. ولی اگر مدعیان ما، یعنی سرمایه‌داران و قهرمانان انترناسیونال دوم، روی سفاهت‌هایی که ما مرتکب شده‌ایم تکیه کنند، من بخود اجازه می‌دهم که برای مقایسه سخنان یکی از نویسندگان نامی روس را در اینجا با اندک تغییری ذکر کنم که در اینصورت چنین خواهد بود: وقتی بلشویک‌ها مرتکب سفاهت میشوند، بلشویک می‌گوید: «دو دو تا میشود پنج تا»، ولی وقتی مدعیانش، یعنی سرمایه‌داران و قهرمانان انترناسیونال دوم، مرتکب سفاهت می‌شوند چنین می‌گویند: «دو دو تا میشود - شمع کافوری». اثبات این نکته دشوار نیست. مثلاً قراردادی را که آمریکا و انگلستان و فرانسه و ژاپن با کلچاک منعقد کرده‌اند بر دارید. از شما سؤال می‌کنم: آیا دولتهائی از اینها متورالفکتر و مقتدرتر در جهان وجود دارند؟ ولی نتیجه چه شده است؟ آنها بدون آنکه حساب کنند، فکر کنند و ملاحظه کنند به کلچاک وعده کمک دادند. این یک شکست مفتضحی بود که به عقیده من حتی درک آن هم برای عقل بشری دشوار است.

یا مثال دیگر بیا بگیریم که هم مفهومتر است و هم مهمتر: صلح درسای. از شما سؤال می‌کنم: در اینجا دول معظّمه که در غرق در حاله افتخار هستند چه کردند؟ چگونگی می‌توانند از این آشفتگی، از این وضع بی‌معنی برای خود گریزگاهی بیابند؟ تصور می‌کنم افراتی نباشد اگر تکرار کنم که سفاهت‌های ما در قیاس با آن سفاهت‌هایی که دولتهای سرمایه‌داری و جهان سرمایه‌داری و انترناسیونال دوم مشترکاً مرتکب میشوند هیچ است. باین جهت به عقیده من دورنمای انقلاب جهانی - موضوعی که من باید با مختصر بدان بپردازم - مساعد است. و من بر آنم که در صورت وجود یک شرط معین این دورنما باز هم بهتر خواهد شد. می‌خواستم کلمه‌ای چند در باره این شرایط بیان دارم.

ما در سال ۱۹۲۱ در کنگره سوم، قطعنامه‌ای در باره ساختمان تشکیلاتی احزاب کمونیست و در باره اسلوبها و مضمون کار آنها تصویب کردیم. قطعنامه بسیار عالی است، ولی تقریباً سرایای آن روسی است، یعنی از شرایط و اوضاع روسیه اقتباس شده است. این جهت خوب قطعنامه است ولی در عین حال جهت بد آنهاست. بد از این جهت که من معتقدم تقریباً یک نفر خارجی هم نمیتواند آنها بخواند - من قبل از اینکه این سخن را بگویم این قطعنامه را مجدداً خواندم. اولاً زیاد از حد مطول و حاوی پنجاه ماده و یا حتی بیشتر است. خارجیها معمولاً چنین چیزهایی را نمیتوانند بخوانند. ثانیاً حتی اگر هم آنها بخوانند هیچیک از خارجیها آنها نخواهد فهمید و علت آنهم روسی بودن بیش از حد آنست. نه

برای آنکه بروسی نوشته شده است - این قطعنامه خیلی خوب پشام زبانها ترجمه شده است - بلکه برای آنکه سرایای آن مشحون از روح روسی است. و ثالثاً اگر یک نفر خارجی، بر حسب استثناء، آنها بفهمد، نمیتواند اجرا کند. این نقص سوم قطعنامه است. من با برخی از نمایندگان که در اینجا حضور دارند صحبت کرده‌ام و می‌سوارم که در جریان آتی کنگره، گرجیه خود شخصاً نمی‌توانم در آن شرکت جویم زیرا این امر متأسفانه برای من محال است - ولی با عدد زیادی از نمایندگان کشورهای مختلف به تفصیل صحبت کنم. در من این فکر ایجاد شده است که ما با این قطعنامه اشتباه بزرگی کرده‌ایم بدین معنی که راه ترقیبات آتی خودمان را سد کرده‌ایم. چنانکه متذکر ششم قطعنامه بسیار عالی تنظیم شده است و من زیر کلیه پنجاه یا پنجاه و اندی ماده آن را امضاء می‌کنم. ولی ما اینرا نفهمیدیم که چگونه باید با این تجربه روسی خودمان با خارجیها بر خورد کنیم. آنچه که در قطعنامه گفته شده بصورت کلمات بی‌جان باقی مانده است. ولی اگر ما این نکته را درک نکنیم نمیتوانیم بجای برویم. بنظر من مهمترین کار برای همه ما، نواه برای روسها و خواه برای رفقای خارجی، آنست که پس از پنج سال انقلاب روس باید بیاموزیم. اکنون تازه ما امکان آموختن یافته‌ایم. من نمیدانم این امکان تا کی ادامه خواهد یافت. من نمیدانم دول سرمایه‌داری تاکی بیا امکان خواهند داد به آرامی بیاموزیم. ولی هر لحظه‌ای که از فعالیت چینی و جنگ فارغ باشیم باید آنها برای آموزش، و آنها از آغاز، مورد استفاده قرار دهیم.

همه حزب و همه قشرهای روسیه این مطلب را باعطشان خود برای علم آموزی اثبات می‌کنند. این تلاش برای آموختن نشان میدهد که اکنون مهمترین وظیفه ما عبارت است از آموختن و آموختن. ولی رفقای خارجی هم باید بیاموزند. نه بدان معنایی که ما بیاموزیم یعنی خواندن و نوشتن و خواننده را فهمیدن، که ما هنوز بدان نیازمندیم. بحث میکنند که آیا این مطلب به فرهنگ بورژوازی مربوط است یا به فرهنگ پرولتری؟ من این مسئله را مفتوح می‌گذارم. در هر حال یک امر بالاترید است و آن اینکه ما باید قبل از هر چیز خواندن و نوشتن و خواننده را فهمیدن بیاموزیم. برای خارجیها این کار لازم نیست. برای آنها کاری بالاتر از این لازم است: و آن مقدم بر همه اینست که آنچه را ما در باره ساختمان تشکیلاتی احزاب کمونیستی نگاشته‌ایم و رفقای خارجی هم آنها بخوانند و نفهمیده امضاء کرده‌اند درک کنند. این باید نخستین وظیفه آنها باشد. ضروری است که این قطعنامه اجراء شود. اینکاری است که نمیتوان در عرض یکشب انجام داد، چنین کاری مطلقاً غیر ممکن است. قطعنامه بیش از حد روسی است: این قطعنامه منعکس کننده تجربه روسی است و بهمین جهت برای خارجیها غیر قابل درک است و آنها نمیتوانند بدین اکتفا ورزند که مانند سائلی آنها در گوشه‌ای آویخته و بدان نماز گزارند. با چنین عملی چیزی نمیتوان بدست آورد. آنها باید بخشی از تجارب روسی را فرا گیرند. من نمیدانم اینکار چگونه انجام خواهد گرفت. ممکن است مثلاً فاشیستهای ایتالیا با خدمات فراوانی بکنند بدین معنی که به اینا و اینها توضیح دهند که هنوز بعد کافی دارای معارف نیستند و کشور

# یادداشت‌هایی در بارهٔ مسئله وظایف هیئت نماینده‌گی مادر لاهه (۱۹۴۰)

آنها هنوز در مقابل باندهای سیاه تضمین نشده است. ممکن است که این امر بسیار سودمند باشد. ما روسها نیز باید طرق توضیح مبادی این قطعنامه را به خارجیها جستجو کنیم. در غیر اینصورت آنها مطلقاً قادر نخواهند بود این قطعنامه را اجراء کنند. من معتقدم که ما باید در این زمینه نه تنها به روسها بلکه به رفقای خارجی نیز بگوئیم که بهترین کار در دورانی که اکنون فرا میرسد آموختن است. ما بمعنای اعم می آموزیم. آنها باید بمعنای اخص بیاموزند تا بتوانند واقعاً به تشکیلات ساختن، اسلوب و مضمون کار انقلابی دست یابند. اگر این کار انجام گیرد، آنگاه من مطمئنم که دورنمای انقلاب جهانی نه فقط خوب بلکه عالی خواهد بود. (کف زندهای شورانگیزی که تا مدتی خاموش نمیشود. بانگهای زنده باد رفیق لنین ما! موجب هلهله‌های پر شور تازه‌ای میگردد.)

«پراودا» شمارهٔ ۲۵۸.

۱۵ نوامبر سال ۱۹۲۲

بنظر من در مسئلهٔ مبارزه با خطر جنگ یعنی مسئله‌ایکه به کنفرانس لاهه مربوط میشود بزرگترین مشکل عبارت است از دفع این پندار موهوم که مسئلهٔ مذکور ساده و واضح و نسبتاً سهل است. معمولاً معروفترین پیشوایان رفرمیست به طبقهٔ کارگر می گویند: جنگ را با اعتصاب یا انقلاب پاسخ می گوئیم. و غالب اوقات قاطعیت ظاهری این پاسخها کارگران و کارکنان کنویراتیوها و دهقانان را قانع و آرام میسازد.

شاید بهترین شیوه این باشد که مطلب را با شدیدترین تکذیب يك چنین عقیده‌ای آغاز کنیم. باید متذکر شویم که بویژه اکنون، پس از جنگ اخیر، تنها ابله‌ترین افراد و دروغگویان علاج فایده‌ی می‌توانند اطمینان دهند که دادن چنین پاسخی به مسئلهٔ مبارزه علیه جنگ پاسخ بدرد خوری است. باید متذکر شویم که «پاسخ دادن» به جنگ بوسیلهٔ اعتصاب غیر ممکن است. درست همانطور که «پاسخ دادن» به جنگ بوسیلهٔ انقلاب، به معنای ساده و تحت اللفظی این کلمات، غیر ممکن است.

باید با افراد این وضع واقعی را توضیح داد که چقدر رازی که در آن جنگ زائیده می شود بزرگ است و سازمانهای عادی کارگران، گر چه خود را انقلابی بنامند، چقدر در برابر جنگی که واقعاً فرا میرسد عاجزند.

باید بپردازیم بنحوی هرچه مشخص‌تر یکبار و یکبار دیگر توضیح داد که در دوران جنگ اخیر وضع از چه قرار بود و چرا نمیتوانست بدیگر منوال باشد.

باید بویژه اهمیت این وضع را توضیح داد که «دفاع از میهن» مسئله‌ای ناگزیر میشود و اکثریت عظیم زحمتکشان بناچار این مسئله را بسود بورژوازی خود حل خواهند کرد.

لذا اولاً توضیح مسئله «دفاع از میهن» و ثانیاً توضیح مسئله شکست طلبی که با آن ارتباط دارد و سرانجام توضیح یکانه شیوهٔ ممکن مبارزه علیه جنگ، یعنی حفظ و تشکیل يك سازمان غیر علنی برای آنکه کلیهٔ انقلابیونی که در جنگ شرکت داشته‌اند بتوانند در این سازمان به فعالیت طولانی بپردازند. همهٔ اینها باید در نخستین سطح قرار گیرد.

تحریم جنگ عبارت پردازی سفیهانه است. کمونیستها باید در هر جنگ ارتجاعی شرکت جویند.

مطلوب است از روی امثله‌ای که فرضاً از مطبوعات آلمانی قبل از جنگ اتخاذ میشود و از جمله از روی امثله‌ای که از کنگره بال منعقد در ۱۹۱۲ اتخاذ میگردد بنحوی هر چه مشخصتر نشان داده شود که تصدیق ثلثوریک این نکته که جنگ تبهکارانه است و جنگ

برای سوسیالیست محاز نیست و غیره، کلماتی میان نهی است، زیرا طرح مسئله بدینسان فاقد هرگونه جنبه مشخصی است. ما برای توده‌ها هیچگونه تصور واقعاً زنده‌ای در باره اینکه جنگ چگونه می‌تواند فرارسد و فرامیرسد ایجاد نمیکنیم. ولی جراند حاکمه بر عکس، هر روز در تعداد بیشماری نسخ، این مسئله را ماسخالی میکنند و در باره آن چنان اکاذیبی اشاعه میدهند که جراند ضعیف سوسیالیستی در مقابل آن بکلی عاجزند. بویژه آنکه جراند مزبور در این مورد بهنگام صبح نیز نظریات بکلی غلطی را تعقیب میکنند. جراند کمونیستی نیز در اغلب کشورها محتمل است رسوائی بار آورند. بنظر من نمایندگان ما در کنفرانس بین المللی کارکنان کاپوتاتیوها و تردیونیونیست‌ها بایستی وظایف را بین خودشان تقسیم کنند و همه آن سفسطه‌هایی را، که در حال حاضر بکمک آنها جنگ را موجه مینازند، به تفصیل هر چه تمامتر مورد تحلیل قرار دهند.

ممکن است عمده‌ترین وسیله جالب توده‌ها به جنگ همانا عبارت از آن سفسطه‌هایی باشد که جراند یورژوازی بکمک آنها عمل می‌کند و مهم‌ترین کیفیتی که عجز ما را در مقابل جنگ توضیح میدهد آنست که یا قبلاً این سفسطه‌ها را تحلیل نمی‌کنیم و یا از آنها بدتر. با بکار بردن عبارات پیش یا افتاده و گزافه آمیز و بکلی میان نهی حاکی از آنکه ما نمیگذاریم جنگ بشود و ما کاملاً به جنبه تبهکارانه جنگ واقفیم و امانال آن که درست مطابق با روح بیانیه بال در سال ۱۹۱۲ است گریبان خود را از شر این سفسطه‌ها خلاص می‌کنیم.

بنظر من اگر ما در کنفرانس لاهه چند تن داشته باشیم، که قادر باشند بیک زبانی علیه جنگ نطق کنند، مهمتر از همه این خواهد بود که آنها این نکته را تکذیب نمایند که گویا حضار مجلس مخالف جنگ هستند و گویا میفهمند چگونه جنگ میتواند و باید در لحظه‌ای هر چه غیر منتظره‌تر سر برسد و گویا از شیوه مبارزه علیه جنگ تا حدی آگاه هستند و گویا قدرتی دارند که راهی عاقلانه و موصل بهدی برای نبرد علیه جنگ برگزینند. ما باید بمناسبت تجربه‌ایکه چندی پیش از جنگ بدست آمده است توضیح بدیم که چه مسائل فراوانی خواه تئوریک و خواه معیشتی فردای روز اعلام جنگ مطرح خواهد شد و چگونه هرگونه امکان اینموضوع را که اکثریت عظیم احضار شدگان باین مسائل با ذهنی نسبتاً روشن و با بی غرضی نسبتاً موافق وجدان بنگردند، سلب مینماید.

من بر آنم که این مسئله را باید با تفصیل هر چه تمامتر و بدو طریق توضیح داد:

اولاً، باید آنچه را که در جریان جنگ گذشته بود حکایت کرد و تحلیل نمود و به حضار اظهار داشت که آنها این نکات را نمی‌دانند و یا آنکه تظاهر بدانستن می‌کنند ولی در عمل دیده را بر روی کتفه مسئله، که بدون علم به آن از هیچ گونه نبردی علیه جنگ سخنی هم نمیتواند در بین باشد، فرو می‌بندند. در این مورد به عقیده من تحلیل کلیه سایر روشنه‌های همه نظریاتی که در آن موقع راجع به جنگ بین سوسیالیستهای روس پدید شده بود ضروری است.

ضروری است اثبات شود که این سایه روشنها تصادفی پدید نشده بلکه از خود طبیعت جنگهای معاصر بطور کلی ناشی گردیده‌اند. ضروری است اثبات شود که بدون تحلیل این نظریات و بدون توضیح آنکه چگونه این نظریات بناکریر پدید میشوند و چگونه این نظریات برای مسئله مبارزه با جنگ دارای اهمیت قاطعند، از هیچگونه آمادگی برای جنگ و یا حتی از روش آگاهانه نسبت به آن صحبتی هم نمیتواند در بین باشد.

ثانیاً، باید امثله‌ای از تصادمات کنونی، حتی ناچیزترین آنها، ذکر کرد و طبق آنها توضیح داد که چگونه فائزده جنگ ممکنست هر روزه بر اثر مشاجره بین انگلستان و فرانسه بر سر جزئیاتی از قرارداد با ترکیه یا بین امریکا و ژاپن بخاطر اختلافات توخالی در باره هر یک از مسائل اقیانوس ساکن یا بین هر یک از دول بزرگ بخاطر مشاجرات مستعمراتی یا بخاطر مشاجرات گمرکی یا بطور کلی سیاست بازرگانی و غیره و غیره، سر افروخته شود. بنظر من اگر اندک تردیدی در باره امکان اینکه در لاهه نطقی در نهایت آزادی علیه جنگ ایراد گردد وجود داشته باشد، لازم است یک سلسله حیل‌هایی اندیشید که اقلاً مطالب عمده گفته شود و سپس آنچه را که توفیق به گفتن آن حاصل نیامده در رساله‌ای جداگانه منتشر ساخت. باید کار را بجائی رساند که رئیس جلسه سخن را قطع کند.

بنظر من، برای همین منظور، غیر از ناطقینی که قادرند و مکلفند علیه جنگ بطور کلی نطق کنند، یعنی همه دلائل عمده و کلیه شرایط مبارزه علیه جنگ را شرح و بسط دهند، اشخاصی که به سه زبان عمده خارجی تسلط دارند نیز باید در این هیئت نمایندگی شرکت جویند و وقت خود را صرف مذاکره با نمایندگان و توضیح این نکته نمایند که دلائل اساسی تا چه حد برای آنها مفهوم است و تا چه حد لزوم دارد که این یا آن استدلال مطرح شود یا آنکه امثله‌ای ذکر گردد.

ممکن است در یک سلسله مسائل تنها ذکر امثله واقعی از جنگ گذشته بتواند تأثیر جدی داشته باشد. ممکن است در یک سلسله مسائل دیگر تنها توضیح چگونگی کشمکش‌های کنونی بین دولتها و رابطه آن با تصادم مساعانه احتمالی، بتواند تأثیر جدی داشته باشد.

بخاطر دارم که در مسئله مبارزه با جنگ اظهارات چندی که نمایندگان کمونیست ما خواه در پارلمان و خواه ضمن نطقهای بیرون از پارلمان نموده‌اند وجود دارد و این اظهارات از نوعی است که همیزان فوق العاده زیاد حاوی مطالب نادرست و سبکفرازه‌ای در باره مبارزه علیه جنگ است. بعقیده من علیه چنین اظهاراتی، بویژه اگر پس از جنگ ایراد شده باشد، باید با قاطعیتی هر چه تمامتر سخن گفت و نام هر یک از این سخنرانها را بیرامانه ذکر نمود. میتوان هر طور که مایل باشید، بویژه در صورت لزوم، در باره این سخن ران با نرمی اظهار نظر کرد ولی نمیتوان هیچیک از این موارد را بسکوت بر گزار نمود، زیرا روش سبکفرازه نسبت به این مسئله چنان بلایی است که بقیه ملاحظات را تحت الشعاع می‌گذارد و اغماض نسبت بدان محال است.

## صفحاتی از دفتر یادداشت

اثری که در روزهای اخیر راجع به میزان با-سوادی اهالی روسیه طبق ارقام آمار سال ۱۹۲۰ منتشر شده است (با سوادی در روسیه، مسکو، سال ۱۹۲۲، اداره مرکزی آمار، شعبه آمار آموزش ملی) بدیده بسیار مهمی است.

ذیلاً جدولی از عدد با-سوادان اهالی روسیه در سالهای ۱۸۹۷ و ۱۹۲۰ که از اثر مذکور اقتباس شده است نقل میکنم:

يك رشته تصمیمات كننگره‌های كارگران وجود دارد كه بطور نابخشودنی احفانه و سبكفزانة است. باید فوراً انواع و اقسام مصالح را گرد آورد و بطور مبسوط خواص بخشها و اجزاء مختلف موضوع و خواص عمده «استراتژی» را كه باید در كننگره عملی گردد در معرض بحث قرار داد. از جانب ما نه تنها ارتكاب اشتباه در يك چنین مسئله، بلکه داشتن نقص قابل ملاحظه نیز تحمل ناپذیر است.

۴ دسامبر سال ۱۹۲۲

برای نخستین بار در ۲۶ آوریل سال ۱۹۲۴ در شماره ۹۶ روزنامه «پراودا» با امضاء لنین بچاپ رسید.

تعداد با سواد در میان هر هزار نفر از همه اهالی در سنوات:	تعداد با سواد در مرد در سنوات:		تعداد با سواد در زن در سنوات:		تعداد با سواد در میان هر هزار نفر از همه اهالی در سنوات:
	۱۸۹۷	۱۹۲۰	۱۸۹۷	۱۹۲۰	
۳۳۰	۲۴۵	۱۳۶	۴۲۲	۲۴۶	۱- روسیه اروپائی
۴۸۱	۲۱۵	۵۶	۲۵۷	۲۴۱	۲- شمال قفقاز
۲۱۸	۱۰۸	۴۶	۳۰۷	۱۷۰	۳- سیبری (باختری)
۲۱۹	۲۲۲	۱۳۱	۴۰۹	۲۱۸	جمع

ما در باره فرهنگ پرولتاری و تناسب آن با فرهنگ بورژوازی پرگوئی می‌کردیم، و حال آنکه واقعیات بیکره‌هایی را با عرض می‌دارند. دایره پر اینکه در کشور ما حتی وضع فرهنگ بورژوازی نیز بسیار ضعیف است. معلوم شد. همانطور هم که میبایست انتظار داشت. هنوز میزان زیادی از با-سوادی عمومی عقب هستیم و حتی بیصرفت ما نسبت به زمان تزاری (سال ۱۸۹۷) نیز بسی کند است. این امر اخطاری مهیب و سرزنشی است بکسانی که در عرش فرهنگ پرولتاریه طیران کرده و میکنند. این امر نشان میدهد که ما هنوز باید چقدر کار سیاه و مبرم انجام دهیم تا بتوانیم سطح يك کشور متدین عادی اروپای باختری برسیم. و سپس این امر نشان میدهد که اکنون چه کار فراوانی باید انجام دهیم تا در زمینه فتوحات پرولتاری خودمان، حقیقتاً بیک سطح تا اندازه‌ای با فرهنگ دست یابیم. لازم است که ما به این حکم بلا تردید ولی بسی ثوریک اکتفا نوزیم. لازم است که بهنگام تجدید نظر در بودجه سه‌ماهه خودمان، که عنقریب صورت میگیرد، عملاً نیز باین کار بپردازیم. البته در درجه اول نباید مخارج کمیساریای ملی فرهنگ را تقلیل داد بلکه باید از مخارج ادارات دیگر کاست تا منابع آزاد شده صرف حوائج کمیساریای ملی فرهنگ بشود. نباید در افزایش نان آموزگاران در سال جاری، که ما طی آن بعد نسبتاً قابل تحلی از جهت نان تأمین هستیم، دست ورزیم.

کاریکه اکنون در رشته آموزش ملی میشود بطور کلی نمیتوان گفت خیلی محدود است. کاریکه برای آن انجام میگردد که آموزگاران سابق از جای خود بچینند و بوظایف جدید جلب شوند و به طرح نوین مسائل آموزش و پرورش ذی‌علاقه گردند و بسائلی نظیر مسائل منعی ذی‌مدخل شوند، کار اندکی نیست.

ولی ما کار عمده را انجام نمیدهیم. ما به این نکته که آموزگار ملی را در آن اوجی بگذاریم. که بدون نیل به آن هیچگونه صحبتی از هر فرهنگی خواه پرولتری و خواه حتی بورژوازی نمیتواند در بین باشد. اهتمام نیورژیم یا آنکه بعد کافی اهتمام نیورژیم. سخن باید بر سر آن بی فرهنگی نیمه آسیائی باشد که تاکنون از آن خلاص نشده‌ایم و بدون مساعی جدی نمیتوانیم خلاص شویم. با آنکه امکان خلاص شدن را داریم. زیرا در هیچ جا، مانند کشور ما توده‌های مردم اینقدر بفرهنگ واقعی ذی‌علاقه نیستند؛ در هیچ جا، مانند کشور ما مسئله این فرهنگ چنین ژرف و پیگیر مطرح نمیشود؛ در هیچ جا و در هیچ کشوری حاکمیت دولتی در دست طبقه کارگر نیست که من حیث المصنوع از نواقص خود، نیکویم در زمینه با فرهنگ بودن بلکه در زمینه با سواد بودن، بسیار خوب یا خبر است؛ در هیچ جا مانند کشور ما طبقه کارگر، برای اینکه وضع خود را از این نقطه نظر بهبود بخشد، آماده چنین فداکاری نیست و چنین فداکاری نمیکند.

در کشور ما برای آنکه کلیه بودجه دولتی ما در نخستین مرحله برای ارضاء حوائج آموزش ابتدائی ملی صرف شود هنوز بسیار کم و فوق العاده کم کار انجام میگردد. حتی در کیساریای ملی فرهنگ ما اکثراً میتوان به تعداد زیادی کارمند مثلاً در فلان اداره نشریات دولتی بر خورد کرد در حالیکه بهیچوجه به این نکته توجه نشده است که هم دولت در وهله اول نباید مصروف به امر اداره نشریات باشد بلکه باید مصروف باین باشد که کسانی باشند که بتوانند بخوانند و تعداد بیشتری افراد قادر بخواندن وجود داشته باشند و بدینسان عرصه عمل سیاسی نشریات در روسیه آینده وسیع‌تر گردد. ما برای مسائل فنی، مثلاً مسئله نشریات هنوز طبق عادت قدیمی (وزشت) خود، وقت و نیروی پس بیشتری صرف میکنیم تا در مورد مسئله سیاسی عامی مانند با سواد ملی.

اگر اداره کل آموزش حرفه‌ای را بگیریم در آنجا نیز مطمئنیم که بسیار و بسیار چیزهای زائد میتوان یافت، که منافع اداری بعد افراط در آن وجود دارد و با حوائج آموزش وسیع ملی تطبیق نمیکند. در اداره کل آموزش حرفه‌ای بهیچوجه همه چیز را نمیتوان بر زمینه این تمایل مشروع موجه ساخت که بدو آموزش جوانان کارخانه‌ها و فابریکها ارتقاء یابد و بدین آموزش مسیر عملی داده شود. اگر بدقت تعداد کارمندان اداره کل آموزش حرفه‌ای را از نظر بکترانیم، معلوم خواهد شد که از این نقطه نظر بسیار و بسیار چیزهای افراط شده و مجازی وجود دارد که در خورد تعطیل است. در دولت پرولتری دهقانی هنوز بسیار و بسیار چیزهاست که میتوان در آنها صرفه‌جویی نمود و باید صرفه‌جویی نمود تا امر با سواد ملی خلق به بهای تعطیل انواع مؤسساتی پیشرفت نماید که یا بازبچه‌های نیمه اشرافی برونه و یا مؤسساتی هستند که با این وضع

سواد عمومی که آمار از آن حکایت می کند ما هنوز نمیتوانیم. تا مدتها هم نمیتوانیم و موظفیم کار خود را بدون وجود آنها از پیش ببریم.

آموزگار ملی در کشور ما باید در آنچنان اوجی قرار گیرد که در جامعه بورژوازی هرگز در آنچنان اوج قرار نگرفته بود و نگرفته است و نمیتواند قرار گیرد. این حقیقتی است بی نیاز از استدلال. ما باید با کار منظم و بلا انحرافی و مصرانه‌ای هم در راه ارتقاء سطح معنوی آموزگار ملی و هم در راه آمادگی همه جانبه‌اش برای احراز این عنوان واقعاً عالی و مهتر و مهتر و مهتر از همه در راه ارتقاء وضع مادی وی باین مقصد نائل آئیم.

باید فعالیت مربوط به تشکل آموزگاران ملی را منظم‌تر داد تا آنها را از تکیه‌گاه نظام بورژوازی، که در همه کشورهای سرمایه‌داری تاکنون بدون استثناء چنینند، به تکیه‌گاه نظام شوروی تبدیل کنیم و بوسیله آنان دهقانان را از اتحاد با بورژوازی باز داریم و به اتحاد با پرولتاریا جلب نمائیم.

مختصراً متذکر می شوم که برای اجراء این منظور مسافرت منظم بدسات، که ضمناً هم اکنون در کشور ما انجام می‌گیرد. و لازم است بنحو منظمی بسط یابد، باید نقش خاصی ایفا کند. یولی را که اکثراً بهبوده برای دستگاه دولتی، که تقریباً بطور کلی بدوران کهنه گذشته تعلق دارد، تلف می‌کنیم حیث نخبه‌ها بود اگر برای اقداماتی از قبیل این نوع مسافرتها صرف نظر من برای نطفی که قرار بود در کنگره شوراهای در سال ۱۹۲۲ در باره سرپرستی کویهای کارگری شهری از اهالی ده‌ها نمایم ولی انجام نپذیرفت. به گرد آوری منارکی مشغول بودم. برحسب مدارک مربوط به این امر را رفیق خودورفسکی در دسترس من آورد و من اکنون تنظیم این موضوع را که خود وقت آنرا نکردم و نتیجتاً از طریق کنگره شوراهای باطلاح عموم برسانم به رفقا احواله می‌کنم. در اینجا مسئله اساسی سیاسی عبارت است از روش شهرت به ده، روشیکه برای همه انقلاب ما اهمیت قاطع دارد. دولت بورژوازی بطور منظم کلیه مساعی خود را صرف تخدیر کارگران شهرت می‌کند و تمام مطبوعات را که بحساب دولت و به حساب احزاب است و بورژوازی طبع می‌کردد برای این منظور مورد استفاده قرار می‌دهد و حال آنکه ما میتوانیم و موظفیم قدرت حاکمه خود را در این بکار ببریم که کارگر شهری واقعاً به ناقل اندیشه‌های کمونیستی محیط پرولتاریای روستا مبدل گردد.

من گفتم اندیشه‌های کمونیستی و از بیم آنکه مباد تفاهمی ایجاد گردد و یا اینکه گفته مرا بسیار تحت اللفظی نمایند در قید يك نکته شتاب می‌ورزم. این مطلب را بهیچوجه نباید آنطور فهمید که گویا ما باید اندیشه‌هایی را که صرفاً مفهوم محدود کلمه کمونیستی هستند بلافاصله بده سریم. تا زمانی که ما در دارای يك پایگاه مادی برای کمونیسم نپاشیم نمیتوانیم که این عمل زیان بخش و برای کمونیسم حلاکت بار است. خیر باید کار را از بر قراری آمیزش بین شهر و ده شروع کرد و در این مورد از پیش این هدف را در برابر خود قرار داد که یکبارد کمونیسم در ده رخنه یابد. بچنین هدفی در

## در باره کثوپراسیون

۱

بنظر من در بین ما به مسئله کثوپراسیون توجه کافی مبذول نمیشود. تصور نمیرود همه این نکته را درک کنند که پس از انقلاب اکبر و مستقل از نپ (بر عکس، بدین مناسبت لازم است گفته شود: همانا به برکت نپ) کثوپراسیون اکنون برای ما اهمیتی استثنائی کسب میکند. در آرمانهای کثوپراتوره‌های قدیمی خیال باقی فراوان است. آنها غالباً به سبب خیال باقی خود خنده آورند. خیال باقی آنها در چیست؟ در اینکه این افراد اهمیت اساسی و حیاتی مبارزه سیاسی طبقه کارگر را در راه بر افکندن ساطه استعمارگران درک نمیکنند. اکنون در کشور ما این بر افکندن صورت گرفته است و اینک بسیاری از آن چیزهاییکه در آرمانهای کثوپراتوره‌های قدیمی خیالیافته، حتی رمانتیک و حتی مبتذل بوده بواقعیت عاری از هرگونه رنگ آمیزی مبدل میشود.

در کشور ما، حال که قدرت حاکمه دولتی در دست طبقه کارگر است و کلیه وسائل تولید به این قدرت حاکمه دولتی تعلق دارد، واقعاً تنها وظیفه‌ای که باقی مانده جلب اهالی به کثوپراسیون است. هر آینه اهالی بعد اکثر به کثوپراسیون جلب کردند، آنوقت خود بخود سوسیالیسم به هدف خود میرسد، همان سوسیالیسمی که سابقاً موجب ریشخند، تبسم و بی اعتنائی بجای افرادی میگردد که بحق معتمد به ضرورت مبارزه طبقاتی، مبارزه در راه احراز قدرت سیاسی و غیره بودند. باری همه رفقا بخوبی درک نمیکنند که کثوپراتیوی کردن روسیه برای ما چه اهمیت عظیم و بی کرائی کسب میکند. ما در نپ نسبت به دهقان، بعنوان یک بازرگان و نیز نسبت به اصل بازرگانی خصوصی گذشت کردیم و اهمیت عظیم کثوپراسیون هم (بر خلاف آنچه که فکر میکنند) بویژه از اینجا ناشی میگردد. در واقع جلب بعد کافی پرداخته و عمیق اهالی روسیه به کثوپراسیون در شرایط تسلط نپ، تمامی آنچیز است که برای ما لازم است زیرا ما اکنون به آن مرحله‌ای از در آمیختن منافع خصوصی یعنی منافع بازرگانی خصوصی با واری و نظارت آن از جانب دولت و آن مرحله‌ای از تبعیت آن از منافع همگانی دست یافته‌ایم. که سابقاً سد راه عمده بسیار و بسیار زیادی از سوسیالیستها بود. در واقع حاکمیت دولت بر کلیه وسائل بزرگ تولید، حاکمیتی که امور آن در دست پرولتاریا است، اتحاد این پرولتاریا با میلیونها دهقان خرد و خرده یا و تأمین رهبری این پرولتاریا بر دهقانان و غیره. مگر این تمام آن چیزی نیست که لازمست برای اینکه ما بوسیله کثوپراسیون و تنها بوسیله کثوپراسیون، که سابقاً بعنوان پدیده سوداگرانه‌ای آنرا مورد تحقیر قرار میدادیم و اکنون نیز بهنگام نپ از جهت معینی حق داریم آنرا مورد تحقیر قرار دهیم. جامعه کامل سوسیالیستی را بنا نمائیم؟ این هنوز ساختمان جامعه سوسیالیستی نیست ولی

حاضر نمیتوان نائل آمد و چنین هدفی بموقع نیست. قرار دادن چنین هدفی در برابر خود بجای سود بکار زیان میرساند. ولی برقراری آمیزش بین کارگران شهر و کارکنان ده، بر قراری آن شکلی از رفاقت بین آنها که بسهولت قابل ایجاد است. این وظیفه ماست، این یکی از تکالیف اساسی طبقه کارگر است که حکومت را در دست دارد. برای این منظور باید یک سلسله انجمن (حزبی، اتحادیه‌ای، خصوصی) از کارگران کارخانه‌ها و فابریکها تشکیل داد که هدف سیمیناتیک آنها عبارت باشد از کمک به تکامل فرهنگی دهات.

آیا ما موفق خواهیم شد تمام حوزه‌های شهری را به کلیه حوزه‌های ده به نحوی پیوند دهیم که هر حوزه کارگری پیوندشده بیک حوزه روستائی منظمأ مراقبت نماید تا از هر فرصتی و مجالی برای ارضاء حوائج گوناگون فرهنگی حوزه پیوسته بخود استفاده نماید؟ و یا اینکه موفق خواهیم شد شکلهای دیگری برای این پیوند بیابیم؟ من در اینجا فقط بطرح مسئله اکتفا میورزم تا توجه رفقا را بدان معطوف دارم و به تجربه حاصله در سبیری پختری (که خودورفسکی آنها بن خاطر نشان ساخته) اشاره‌ای بنمایم و این مسئله فرهنگی را که دارای اهمیت جهانی-تاریخی عظیمی است بنحوی کاملاً جامع مطرح سازم.

ما، بجز بودجه رسمی خود و بغیر از تماس رسمی خویش، تقریباً هیچ کاری برای ده انجام نمیدهیم. راست است که تماس‌های فرهنگی شهر و ده در کشور ما بخودی خود و ناگزیر جنبه دیگری بخود میگیرد. در دوران سرمایه‌داری شهر آنچیزی را بده میداد که موجب فساد سیاسی و اقتصادی و اخلاقی و جسمانی و غیره بود. اکنون در کشور ما شهر بخودی خود دارد درست نقطه مقابل آنرا بده میدهد. ولی همه اینها همانا بخودی خود و بطور سر خود انجام میگیرد و همه این کارها را میتوان با انجام آگاهانه و طبق نقشه و سیستماتیک این کار تشدید نمود (و سپس صد برابر ساخت). ما فقط هنگامی شروع به پیشروی خواهیم نمود (و آنگهنگام یقیناً شروع به یک پیشروی صد بار سریعتر خواهیم نمود) که این مسئله را مورد بررسی قرار دهیم و برای طرح این مسئله و بحث در اطراف آن و عملی نمودن آن انواع انجمنهای ممکنه کارگری را تأسیس نمائیم. و در عین حال با تمام قوا از بوروکراتیک شدن آنها اجتناب ورزیم.

۲ ژانویه سال ۱۹۲۳

در شماره ۲ روزنامه «پرودا»  
پامضاء ن. لنین بچاپ رسید.



در عین حال اهالی، به تبعیت از منافع خود، میکوشند تا اشتراك در آنها بیازمایند.

این امر دارای جهت دیگری نیز هست. از نقطه نظر يك اروپائی متمدنه (و قبل از همه با سواد) برای ما انجام کار بسیار کمی مانده است تا بدون استثنا همه را واداریم در معاملات کثوپراتیوی اشتراك جویند. آنها نه شرکت پاسیف بلکه شرکت آکتیف. اصولاً برای ما فقط يك چیز باقی مانده است: و آن اینکه اهالی کشور را بعدی متمدنه سازیم که تمام مزایای اشتراك هنگامی در کثوپراسیون را درك کنند و امر این اشتراك را رو براه سازند. فقط همین مانده است. اکنون برای انتقال به سوسیالیسم هیچگونه خردمندی دیگری لازم نیست. ولی برای اجراء همین فقط يك تحول کامل، يك دوره کامل رشد فرهنگی برای همه توده خلق لازم است. لذا اصل ما باید چنین باشد: تا ممکن است کمتر فضل فروشی و تا ممکن است کمتر چم و خم. نپ از این لحاظ پیشرفتی محسوب میشود که با سطح عادیترین دهقان همتراز میگردد و از وی چیزی بالاتر نمیطلبند. ولی برای آنکه ما از طریق نپ به عملی ساختن شرکت همه اهالی در کثوپراسیون نائل آئیم يك دوران کامل تاریخی لازم است. در بهترین صورت ما میتوانیم این دوران را در عرض يك یا دو دهسال طی کنیم. ولی بهر جهت این يك دوران تاریخی خاصی خواهد بود و بدون این دوران تاریخی، بدون با سوادى هنگامی، بدون وجود يك میزان کافی فهمیدگی، بدون میزان کافی عادت دادن اهالی با استفاده از کتاب، بدون تأمین پایه مادی این امر، بدون مصونیت معینی مثلاً در مقابل خشکسالی و گرسنگی و غیره، ما نخواهیم توانست بهدنی خود برسیم. تمام کار عجلاناً در این است که ما بتوانیم آن دامنه عمل وسیع انقلابی و آن شور و شوق انقلابی را که نشان داده و بهیژان کافی هم نشان داده و به کامیابی کامل منجر ساخته ایم (اینجا من تقریباً آماده ام بگویم) با قابلیت تبدیل شدن به يك سوداگر فهمیده و با سواد که برای يك کثوپراتور خوب کاملاً کافی است، توأم سازیم. منظور من از توانائی تبدیل شدن به سوداگر توانائی تبدیل شدن به سوداگر با فرهنگ است. بگذار افراد روس و یا خود فقط دهقانان که خیال میکنند: وقتی بازرگانی میکنند میتوانند سوداگر هم باشند، بگوش خویش بپارند. این بهیچوجه درست نیست. دهقان بازرگانی میکند، ولی بین بازرگانی کردن و سوداگر با فرهنگ بودن فرق بسیار است. دهقان اکنون به شیوه آسیائی بازرگانی میکند، ولی برای آنکه بتواند سوداگر باشد باید بشیوه اروپائی بازرگانی کند. يك دوران کامل او را از این موضوع جدا میکند.

خاتمه میدهم: باید يك رشته امتیازات اقتصادی، مالی و بانکی به کثوپراسیون داده شود. پشتیبانی دولت - سوسیالیستی ما از اصل نوین شکل اهالی باید عبارت از این باشد. ولی بدینسان وظیفه فقط در رئوس مطالب مطرح شده است، زیرا در اینجا تمام مضمون این وظیفه از نظر عملی هنوز نا معین و جزئیات آن توصیف نشده باقی مانده است. یعنی اینکه ما باید بتوانیم آن شکلی از کثوپراسیون (و آن شرایطی از اعطاء آنها) را که در ازاء ورود به کثوپراسیون میدهم، آن شکلی از جوازها را که بادر دست بردن آن ما میتوانیم باندازیم

تمام آن چیزی است که برای این ساختمان ضروری و کافی میباشد. و همین کیفیت است که از طرف بسیاری از کارکنان پراتیک ما بدان کم بها داده شده است. در بین ما به کثوپراسیون با بی اعتنائی می تگرند و این نکته را درك نمیکنند که کثوپراسیون اولاً از لحاظ اصولی (مالکیت وسائل تولید در دست دولت)، ثانیاً از لحاظ انتقال به نظامات نوین از طریق که برای دهقانان ساده تر، آسانتر و مفهومتر باشد، چه اهمیتی فراوانی دارد.

و حال آنکه نکته عمده باز هم در اینجا است. فرق است بین خیالبافی در باره تشکیل انواع انجمنهای کارگری برای ساختمان سوسیالیسم و آموختن شیوه عملی ساختمان این سوسیالیسم بنحویکه هر دهقان خردیائی بتواند در این ساختمان شرکت جوید. این همان مرحله است که ما اکنون بدان دست یافته ایم. و تردیدی نیست که با وجود نوبل بدان بینهایت کم از آن استفاده می کنیم.

ما در جریان انتقال به نپ راه افراط پیمودیم. ولی نه بدان معنی که جای زیادی برای اصل صنایع آزاد و بازرگانی آزاد اختصاص دادیم. بلکه بدین معنا که ضمن انتقال به نپ کثوپراسیون را فراموش نمودیم و اکنون به کثوپراسیون کم بها میدهم و داریم اهمیت عظیم کثوپراسیون را در مورد دو جنبه ای که فوقاً برای اهمیت مزبور ذکر کردیم، فراموش مینمائیم.

اکنون من قصد دارم با خواننده در این باره صحبت کنم که بر اساس این اصل «کثوپراتیوی» هم اکنون عملاً چه چیزی میتوان و باید انجام داد، با کدام وسائل میتوان و باید هم اکنون این اصل «کثوپراتیوی» را بنحوی بسط داد، که اهمیت سوسیالیستی آن برای همه و هر کس روشن گردد؟

باید به کثوپراسیون از لحاظ سیاسی چنان ترتیباتی داد که کثوپراسیون نه تنها بطور کلی و همیشه از مزایای معینی برخوردار باشد بلکه این مزایا جنبه صرفاً مالی داشته باشد (میزان ربح بانکی و غیره). باید کثوپراسیون را از آنچنان قرضه های دولتی برخوردار نمود که از قرضه هائی که ما به بناهای خصوصی و حتی به صنایع سنگین و غیره میدهم نیز ولو اندکی هم شده بیشتر باشد.

هر نظام اجتماعی تنها در نتیجه پشتیبانی مالی طبقه معینی پدید می آید. یادآوری صدها و صدها میلیون روپلی که برای پیدایش سرمایه داری آزاد صرف گردید، لزومی ندارد. اکنون ما باید درك کنیم و به این درك جامه عمل ببوشانیم که در حال حاضر آن نظام اجتماعی که باید از آن بیش از حد عادی پشتیبانی کنیم نظام کثوپراتیوی است. ولی پشتیبانی باید بمعنای واقعی این کلمه انجام گیرد. بدین معنا که کافی نیست که این پشتیبانی بمفهوم پشتیبانی از هر گونه معاملات کثوپراتیوی درك گردد، بلکه باید بمفهوم پشتیبانی از آن معاملات کثوپراتیوی درك گردد که در آن واقعاً توده های واقعی اهالی شرکت میجویند. دادن جائزه به دهقانی که در معاملات کثوپراتیوی شرکت میجوید بدون شك شیوه صحیحی است. ولی اصل مطلب در آنستکه باید ضمناً شرکت او و آگاهی او و کیفیت عالی کار او نیز مورد واری قرار گیرد. هنگامیکه يك کثوپراتور بده میرود، و در آنجا فروشگاه کثوپراتیوی تشکیل میدهد، اهالی بمعنای اخص کلمه در این امر هیچگونه اشتراکی ندارند ولی

ولی از بنگاههای سوسیالیستی، در صورتیکه در زمینی بر پا شده باشند که آن زمین و وسائل تولید به دولت، یعنی به طبقه کارگر تعلق داشته باشد، متناهی نیستند.

همین نکته است که در بین ما هنگامیکه در باره کتوپراسیون بحث میشود، باندازه کافی در مد نظر قرار نمیگیرد، فراموش میکنند که کتوپراسیون در سایه خصوصیت نظام دولتی ما، اهمیت فوق العاده استثنائی کسب میکند. اگر امتیازات را، که اتفاقاً بجاست گفته شود در کشور ما بسط قابل ملاحظه ای نیافته، مجزا نائیم - آنوقت کتوپراسیون در شرایط ما اکثراً کاملاً با سوسیالیسم تطبیق میکند. فکر خود را توضیح میدهم. خیالبافانه بودن نقشه های کتوپراتورهای قدیمی از ربرت آئوئن گرفته تا دیگران در چیست؟ در آنستکه آنها آرزوی آنها داشتند که جامعه معاصر را بوسیله سوسیالیسم از راه صلح آمیز دگرگون سازند بدون آنکه مسئله ای اساسی نظیر مسئله مبارزه طبقاتی و تصرف حاکمیت سیاسی توسط طبقه کارگر و برانداختن سلطه طبقه استثمارگر را در نظر گیرند. و بدینجهت ما حق داریم این سوسیالیسم کتوپراتیوی را سرایا خیالبافی و رومانیک و حتی به سبب آرزوهای دی حاکمی از اینکه با جلب اهالی به کتوپراسیون میتوان دشمنان طبقاتی را بهمکاران طبقاتی و جنگ طبقاتی را به صلح طبقاتی (به اصطلاح صلح مدنی) مبدل ساخت، مبتدل بدانیم.

تردیدی نیست که از نقطه نظر وظیفه اساسی دوران معاصر حق بجانب ما بود، زیرا بدون مبارزه طبقاتی در راه احراز حاکمیت سیاسی، سوسیالیسم را نمیتوان عملی ساخت.

ولی به بینید اکنون که دیگر حاکمیت دولتی در دست طبقه کارگر است و حاکمیت سیاسی استثمارگران برافکنده شده و همه وسائل تولید (بجز آنچه که دولت کارگری داوطلبانه موقتاً و بطور مشروط بعنوان امتیاز به استثمارگران میدهد) در دست طبقه کارگر است، چقدر وضع تغییر کرده است.

اکنون ما حق داریم بگوئیم که رشد ساده کتوپراسیون برای ما (با استثناء کوچکی که در فوق ذکر شد) با رشد سوسیالیسم همسان است و در عین حال ناچاریم به دگرسانی اساسی نظریه خود در باره سوسیالیسم اعتراف کنیم. این دگرسانی اساسی عبارت از آنستکه سابقاً ما مرکز ثقل را روی مبارزه سیاسی، انقلاب، تصرف قدرت حاکمه و غیره قرار میدادیم و میبایست هم قرار بدهیم، ولی اکنون مرکز ثقل تا آنجا تغییر می یابد که به کارهای صلح آمیز تشکیلاتی «فرهنگی» منتقل میگردد. اگر موضوع مناسبات بین المللی و وظیفه ما برای مبارزه در راه خطمشی ما در مقیاس بین المللی در میان نبود من حاضر بودم بگویم که مرکز ثقل کار ما به فرهنگ پروری منتقل شده است، ولی اگر این امر را کنار بگذاریم و نظر خود را بنسبته داخلی اقتصادی محدود کنیم آنوقت در کشور ما اکنون مرکز ثقل کارها واقعاً دارد به فرهنگ پروری منتقل میشود. در مقابل ما دو وظیفه عمده قرار دارد که دورانی را تشکیل میدهد. این وظایف عبارت است از وظیفه تغییر دستگاه دولتی ما، که بنام معنی بهیچ دردی نمیخورد و ما آنها تماماً از دوران گذشته بارت برده ایم؛ ما در عرض پنج سال مبارزه وقت نکرده ایم تغییری

کافی به کتوپراسیون کمک کنیم، و به پیدایش کتوپراتور متمن نائل آئیم - بیدانیم. و اما نظام کتوپراتورهای متمن در شرایط وجود مالکیت اجتماعی بر وسائل تولید و احراز پیروزی طبقاتی پرولتاریا بر بورژوازی، همانا نظام سوسیالیستی است.

۴ ژانویه ۱۹۲۳.

۲

هر وقت من در باره سیاست اقتصادی نوین مطلبی نوشته ام پیوسته از مقاله سال ۱۹۱۸ خود راجع به سرمایه داری دولتی (۴۹۱) نقل قول کرده ام. این امر بارها موجب پرورشک و تردید در برخی از رفقای جوان شده است. ولی تردید آنها بیشتر جنبه سیاسی - تجربی داشته است.

بنظر آنها چنین میرسد که نمیتوان نظامی را که در آن وسائل تولید متعلق به طبقه کارگر است و حاکمیت دولتی باین طبقه تعلق دارد سرمایه داری دولتی نامید. ولی آنها متوجه نمیشوند که من عنوان سرمایه داری دولتی را اولاً برای بیان رابطه تاریخی خطمشی کنونی ما با آن خط مشی که من در مباحثه خود عمایه کمونیستهای بااصطلاح چپ تعقیب میکردم بکار میبردم و نیز در همان موقع اثبات میکردم که سرمایه داری دولتی از اقتصاد کنونی ما بالاتر خواهد بود؛ آنچه برای من اهمیت داشت بر قراری ارتباط پیوسته بین سرمایه داری دولتی معمولی و آن سرمایه داری دولتی غیر معمولی و حتی بسی غیر معمولی بود که هنگامیکه خواننده را برشته سیاست اقتصادی نوین می کشاندم در باره آن سخن میگفتم، ثانیاً برای من پیوسته هدنی عملی اهمیت داشته است و هدنی عملی سیاست جدید اقتصادی ما هم بدست آوردن امتیازات بود و امتیازات نیز در شرایط ما نوع خالص سرمایه داری دولتی محسوب میشد. باری بحث در باره سرمایه داری دولتی در نظر من چنین صورتی را داشت.

ولی باز یک جهت دیگر مطاب نیز وجود دارد که با در نظر گرفتن آن ممکن است سرمایه داری دولتی و یا لا اقل مقابله با این سرمایه داری برای ما لازم شود. و آنها هم مسئله کتوپراسیون است. تردیدی نیست که کتوپراسیون در شرایط دولت سرمایه داری یک مؤسسه سرمایه داری کلکتیو است. همچنین تردیدی نیست که در شرایط زندگی اقتصادی کنونی ما، هنگامیکه ما بنگاههای سرمایه داری خصوصی را با بنگاههای پیکر سوسیالیستی (که در آن وسائل تولید و نیز زمینیکه در آن مؤسسه بزیاست و خود بنگاه من حیث المجموع متعلق به دولت است) - البته فقط بر اساس زمین اجتماعی شده و تحت نظارت حاکمیت دولتی متعلق به طبقه کارگر - پیوند میدهم، در اینجا موضوع شکل ثالث بنگاههایی مطرح میشود که سابقاً از نظر اهمیت اصولی استقلالی نداشتند، و آن بنگاههای کتوپراتیو است. در سرمایه داری خصوصی بنگاههای کتوپراتیو در مقابل بنگاههای سرمایه داری، بعنوان بنگاههای کلکتیو در مقابل بنگاههای خصوصی، متمایزند. در سرمایه داری دولتی بنگاههای کتوپراتیو از بنگاههای سرمایه داری دولتی اولاً بعنوان بنگاههای خصوصی و ثانیاً بعنوان بنگاههای کلکتیو متمایزند. در نظام موجوده ما بنگاههای کتوپراتیو از بنگاههای سرمایه داری خصوصی بعنوان بنگاههای کلکتیو متمایزند

## در بارهٔ انقلاب ما

(پهناسبت یادداشت‌های ن. سوخائف)

۱

در این روزها یادداشت‌های سوخائف را در بارهٔ انقلاب ورق می‌زدیم. بویژه خشک‌فروزی دموکرات‌های خرده بورژوازی ما و نیز کلیهٔ قهرمانان انترناسیونال دوم بچشم می‌زند. اینها صرف نظر از اینکه فوق العاده ترسو هستند و حتی بهترینشان وقتی صحبت از کوچکترین انحراف از نمونهٔ آلمانی در میان باشد غذائی غیر از قیود و شرایط ندارند، صرف نظر از این خاصیت کلیه دموکرات‌های خرده بورژوازی که در سراسر انقلاب بعد کافی آنرا بروز داده‌اند، تقلید بردم‌وار آنها از گذشته بچشم می‌زند.

همهٔ آنها خود را مارکسیست مینامند ولی مارکسیسم را بطور غیر قابل تحلیلی خشک‌فروانه درک می‌کنند. نکتهٔ قطعی را در مارکسیسم که همانا دیالکتیک انقلابی است، بهیچوجه نفهیده‌اند. حتی رهنمودهای مستقیم مارکس دایر بر اینکه در لحظات انقلاب حداکثر فرمیش لازم است برای آنها مطلقاً غیر مفهوم مانده و حتی متلاً رهنمودهای مارکس را در نکاتباتی که بخاطر دارم سال ۱۸۵۶ مربوط است و در آن مارکس اظهار امید کرده است که جنگ دهقانی در آلمان، که میتواند وضع انقلابی پدید آورد، با جنبش کارگری پیوند یابد. مشاهده نکرده‌اند و حتی این رهنمود مستقیم را مسکوت می‌گذارند و همانند گریه‌ای که در حول و حوش کاسهٔ آتش داغی بگرده، در حول و حوش آن می‌چرخند.

آنها در کلیهٔ رفتارشان خود را اصلاح طلبان ترسوئی نشان میدهند که میترسند از بورژوازی حتی انحراف جویند تا چه رسد که با وی بکسلند و در عین حال ترسوئی خود را در پردهٔ گستاخانه‌ترین لفاظی‌ها و لافزنی‌ها مستور میدارند. ولی حتی از لحاظ صرفاً تئوریک هم عجز کامل همهٔ آنها برای درک ملاحظات زیرین مارکسیسم نمایان است. آنها تا کنون راه معین تکامل سرمایه‌داری و دموکراسی بورژوازی را در اروپای باختری مشاهده کرده‌اند. ولی نمیتوانند حتی تصور اینرا بکنند که این راه را فقط در صورتی میتوان سر مشق (mutatis mutandis) قرار داد که در آن برخی تصحیحات (که از نقطهٔ نظر جریان کل تاریخ جهان بکلی نا چیز است) بعمل آید.

اولاً - انقلاب ناشی از نخستین جنگ امپریالیستی جهانی، در چنین انقلابی می‌بایست صفات نوین یا صفاتی که همانا بر اثر جنگ تغییر شکل یافته بروز کند، زیرا در جهان هرگز چنین جنگی در چنین اوضاع و احوالی روی نداده بوده است. تا کنون ما مشاهده میکنیم که بورژوازی غنیترین کشورها نمیتواند پس از این جنگ

در این دستگاه بنسیم و وقت هم نمیتوانستیم بکنیم. وظیفه دوم ما عبارت است از فعالیت فرهنگی در بین دهقانان، و اما این فعالیت فرهنگی در بین دهقانان که یک هدف اقتصادی است. همانا عبارتست از جلب به کثویراسیون. هر آینه جلب کامل به کثویراسیون عملی شده بود ما اکنون با هر دو یا بر زمینهٔ سوسیالیسم قرار گرفته بودیم. ولی این جلب کامل به کثویراسیون لازمه‌اش با فرهنگ شدن دهقانان (و همانا تودهٔ عظیم دهقانان) به آنچنان درجه ایست که نیل بدان بدون یک انقلاب کامل فرهنگی محال است.

مخالفین ما بارها بنا گفته‌اند که ما با استقرار سوسیالیسم در کشوری که دارای فرهنگ کافی نیست کار بیخردانه‌ای انجام میدهم. ولی اشتباه آنها در آن بود که ما کار را از آن انتهای که از لحاظ تئوری انتظار میرفت (در نظر فضل فروشان خشک‌فرو) شروع نکردیم و تحول سیاسی و اجتماعی ما مقدم بر آن تحول فرهنگی و آن انقلاب فرهنگی شده است که بهر جهت اکنون در برابر آن ایستاده‌ایم. برای ما اکنون این انقلاب فرهنگی کافی است تا به کشوری کاملاً سوسیالیستی بدل شویم. ولی این انقلاب فرهنگی برای ما مشکلات تصور ناپذیری را خواه از لحاظ صرفاً فرهنگی (زیرا ما بی سوادیم) و خواه از لحاظ مادی در بر دارد (زیرا برای با فرهنگ شدن سطح معینی از تکامل وسائل مادی تولید و پایه مادی معینی لازم است).

۶ ژانویه ۱۹۲۳

نخستین بار در تاریخ ۲۶ و ۲۷ ماه  
مه سال ۱۹۲۳ در شماره‌های ۱۱۵ و  
۱۱۶ روزنامهٔ «پراودله پامضای ن. لنین»  
پچاپ رسید.

امر تناسب اساسی طبقات اساسی در هر کشوری که پیمیر عمومی تاریخ جهان کشیده میشود و شده است، تغییر نموده است؟ اگر برای ایجاد سوسیالیسم سطح معینی از فرهنگ لازم است (گرچه کسی نمیتواند بگوید این سطح معین «فرهنگ» کدام است زیرا در کشورهای اروپای باختری این سطح متفاوت است) پس چرا ما نباید ابتدا از طریق انقلابی محلهای این سطح معین را بنیست آوریم و سپس بر بنیاد حکومت کارگری و دهقانی و نظام شوروی برای رسیدن به خلفهای دیگر حرکت در آئیم.

۱۶ ژانویه سال ۱۹۲۳

۲

شما میگوئید برای ایجاد سوسیالیسم تمدن لازم است. بسیار خوب. پس چرا ما نمی بایست ابتدا محلهائی از تمدن نظیر طرد ملاکین و طرد سرمایه داران روسیه را در کشور خود عملی کنیم و سپس حرکت بجانب سوسیالیسم را آغاز نمائیم؟ در کدام کتابی خوانده اید که چنین تغییر شکل عادی تاریخی امری است غیر مجاز و یا غیر ممکن؟

بخاطر دارم که ناپلئون نوشته است: «On s'enlace et puis... on volt» معنای آزاد آن چنین است: «ابتدا باید در گیر یک نبرد جدی شد و سپس دید که چه باید کرده. ما هم ابتدا در اکتبر ۱۹۱۷ در گیر یک نبرد جدی شدیم و سپس جزئیات تکامل (از نقطه نظر تاریخ جهانی بمون شك این جزئیات است). نظیر صلح برست یا تپ و غیره را مشاهده کردیم. و اکنون دیگر تردیدی نیست که ما در نکات عمده پیروز شدیم».

سوخانف های ما و بطریق اولی سوسیال دموکراتهاییکه در ست راست آنها ایستاده اند حتی در خواب هم نمی بینند که اصولاً انقلابها را جز بدین نحو نمیتوان عملی کرد. خرده بورژواهای اروپائی ما حتی در خواب هم نمی بینند که انقلابهای آتی در کشورهای خاور، که نفوس آن به مراتب بیشتر است و تنوع شرایط اجتماعی آن به مراتب زیادتر است. مختصاتی بالاتر دیدید پیش از انقلاب روس به آنها عرضه خواهند داشت.

حرفی نیست که در سنامه ایکه بشیوه کائوتسکی نوشته شده برای زمان خود چیز بسیار مفیدی پوده است. ولی بهر جهت دیگر وقت آنست که از این فکر صرف نظر کنیم که گویا این در سنامه کلیه شکل های تکامل تاریخ بعدی جهان را پیش بینی کرده است. کسانیرا که چنین می اندیشند بجا است که صاف و ساده احق اعلام داریم.

۱۷ ژانویه ۱۹۲۳

نخستین بار در تاریخ ۳۰ ماه مه سال ۱۹۲۳ در شماره ۱۱۷ روزنامه «پرودا» پامضای ن. لنین پچاپ رسید.

مناسبات «نورماله» بورژوائی را رو براه کند و حال اینکه رفرمیستهای ما، این خرده بورژواها، که خود را انقلابی وانمود میکنند، مناسبات نورمال بورژوائی را حد نهائی (که از آن نمیتوان فراتر رفت) شرده و میسرند و ضمناً این «نورم» را هم فوق العاده قالبی و معدود درک میکنند.

تانیایا - آنها بکلی از این اندیشه بیگانه اند که، باوجود قانونندی کلی تکامل سراسر تاریخ جهان وجود مراحل جداگانهای از تکامل که نماینده خود ویژهگی شکل و یا ترتیب این تکامل است، نه تنها بهیچوجه نفی نمیشود بلکه بر عکس مفروض است. مثلاً حتی بنهن آنان نیز خطوط نمیکند که بعلت قرار داشتن روسیه در مرز بین کشورهای تمدن و کشورهاییکه این جنگ برای نخستین بار آنها را بطور قطع بسوی تمدن می کشاند، یعنی همه کشورهای خاور زمین یا کشورهای غیر اروپائی، روسیه میتواندست و می بایست خود ویژهگیهای از خود بروز دهد، که البته با مسیر عمومی تکامل جهانی مطابق است ولی انقلابش را از کلیه انقلابهای قبلی کشورهای اروپای باختری متمایز میگرداند و بتسریع که به کشورهای خاوری انتقال می یابد برخی تازگیهای جزئی پدید می آورد.

مثلاً استدلالی که آنها بهنگام تکامل سوسیال دموکراسی اروپای باختری از بر کرده اند حاکی از آنکه ما بعد سوسیالیسم رشد نیافته ایم، و چنانکه برخی از آقایان «دانشمنده» آنها بیان میکنند، در محلهای عینی اقتصادی برای سوسیالیسم در کشور ما وجود ندارد، بی نهایت قالبی است. و بنهن احدی نمی رسد از خود بپرسد که: آیا خلقی که با وضعی انقلابی، نظیر آنچه که بهنگام نخستین جنگ امپریالیستی پدید آمد رو برو شده بود نمیتوانست تحت تاثیر وضع چاره ناپذیر خود، به مبارزهای دست زند که لااقل این شانس را تأمین نماید که وی شرایطی را، ولو چندان هم عادی نباشد برای رشد آتی تمدن خود فراهم سازد؟

روسیه به آن اوج رشد نیروهای مولده که سوسیالیسم را ممکن میسازد نرسیده است. همه قهرمانان انترناسیونال دوم، و از آنجمله البته سوخانف، این حکم را حقیقتاً ورد زبان خود ساخته اند. این حکم بالاتر دیدید را آنها هزار بار نشخوار میکنند و بنظرشان میرسد که برای قضاوت در باره انقلاب ما این حکمی است قطعی.

ولی چه باید کرد اگر خود ویژهگی اوضاع، روسیه را اولاً در جنگ جهانی امپریالیستی وارد ساخت، که کلیه کشورهای متنفذ اروپای باختری در آن شرکت داشتند و تکامل ویرا در آستان انقلابهای خاور زمین، که آغاز میگردد و هم اکنون قسماً آغاز شده، در شرایطی قرار داد که ما میتوانستیم همانا آن پیوندی را بین «جنگ دهقانی» و جنبش کارگری عملی نمائیم. که آنرا، بعنوان یکی از دور نماهای احتمالی «مارکسیستی» نظیر مارکس در سال ۱۸۵۶ در مورد پروس بیاد داشته بود؟

چه باید کرد اگر چاره ناپذیری اوضاع، قوای کارگران و دهقانان را ده برابر می کرد و بدینوسیله امکان انتقالی را متمایز با آنچه که در کلیه کشورهای دیگر اروپای باختری وجود داشت برای ایجاد محلهای اساسی تمدن جهت ما فراهم میساخت؟ آیا در نتیجه این امر مسیر عمومی تکامل تاریخ جهان تغییر یافته است؟ آیا در نتیجه این

# چگونه بازرسی کارگری و دهقانی را تجدید سازمان بدهیم

(پیشنهاد به کنگره دوازدهم حزب) (۲۴۲)

تردید نیست که بازرسی کارگری و دهقانی برای ما دشواری عظیمی را در بر دارد و این دشواری تاکنون رفع نشده است. بعقیده من رفائیکه میخواهند این دشواری را از راه نفی سودمندی بانفی لزوم اداره بازرسی کارگری و دهقانی رفع نمایند، ذیحق نیستند. ولی در همین حال انکار نمیکنم که موضوع دستگاه دولتی ما و بهبود آن مسئله ایست بسیار دشوار که بهیچوجه حل نشده و در عین حال فوق العاده مهم است.

دستگاه دولتی ما، باستانهای کمیساریای امور خارجه، بعد اکثر همان بقایای کهنه است و بعد اقل مورد تغییرات جدی قرار گرفته است. این دستگاه فقط اندکی ظاهرش رنگ آمیزی شده ولی از بقیه جهات تیبیکترین و کهنهترین دستگاه کهنه دولتی ما است. و اما برای جستجوی شیوه‌ای جهت نوسازی واقعی این دستگاه بنظر من باید به تجربه جنگ داخلی ما بدل توجه گردد.

ما در خطرناکترین لحظات جنگ داخلی چگونه عمل می کردیم؟ ما بهترین نیروهای حزبی خود را در ارتش سرخ متمرکز میساختیم و به تجهیز بهترین کارگران خود دست می زدیم و در نقاطی به جستجوی نیروهای تازه می پرداختیم که عمیقترین ریشه‌های دیکتاتوری ما در آنها قرار داشت.

بعقیده من در همین سست است که ما باید سرچشمه تجدید سازمان بازرسی کارگری و دهقانی را جستجو کنیم. من به دوازدهمین کنگره جزیبان پیشنهاد تصویب نقشه زیر را برای چنین تجدید سازمانی میکنم، نقشه ای که مبتنی بر توسعه خاص کمیسیون مرکزی تفتیش ما است. هم اکنون پلنوم کمیته مرکزی حزب ما تمایل خود را برای آنکه بیک کنفرانس عالی حزبی بدل شود ابراز داشته است. این پلنوم بطور متوسط بیش از یک بار در دوامه تشکیل جلسه نمیدهد و چنانکه میدانیم پولیت بوروی ما و هیئت تشکیلاتی ما و دبیرخانه ما و غیره از جانب کمیته مرکزی امور جاری را اداره میکنند. بعقیده من لازم است آن راهبر که ما بدینسان در آن گام نهاده ایم بیایان رسانیم و پلنومهای کمیته مرکزی را قطعاً به کنفرانسهای عالی حزبی تبدیل سازیم که هر دوامه یکبار با شرکت کمیسیون مرکزی تفتیش تشکیل گردد و این کمیسیون مرکزی تفتیش را، بر طبق شرایط زیرین با بخش اصلی بازرسی کارگری و دهقانی تجدید سازمان شده پیوند دهیم.

من بکنگره پیشنهاد میکنم هفتاد و پنج تا صد عضو جدید برای کمیسیون مرکزی تفتیش از بین کارگران و دهقانان انتخاب کند. منتخبین باید از لحاظ حزبی مورد همان آزمایشی قرار گیرند که

اعضای عادی کمیته مرکزی قرار میگیرند، زیرا منتخبین باید از کلیه حقوق اعضای کمیته مرکزی برخوردار باشند.

از طرف دیگر بازرسی کارگری و دهقانی باید تا حد ۳۰۰ الی ۴۰۰ کارمند تقلیل یابموا این کارمندان از جهت شرافت اخلاقی و از جهت اطلاع از دستگاه دولتی ما مورد آزمایش خاصی قرار گیرند و نیز آزمایش مخصوصی را در باره آشنائی با مبادی سازمان علمی کار بطور کلی و بالاخص کار اداری و دفتری و غیره، بکنفرانس.

بنظر من بر فراری یک چنین پیوندی بین بازرسی کارگری و دهقانی و کمیسیون مرکزی تفتیش بحال هر دوی این هیئته سودمند خواهد بود. از طرفی بازرسی کارگری و دهقانی بدین منوال دارای چنان حیثیت و اعتبار فوق العاده‌ای خواهد شد که دست کم بدتر از کمیساریای ملی امور خارجه ما نخواهد بود. از طرفی دیگر کمیته مرکزی ما، همراه با کمیسیون مرکزی تفتیش، بنحوی قطعی در آن راه تبدیل به کنفرانس عالی حزبی پای خواهد گذاشت که هم اکنون در ماهیت امر در آن پای گذاشته است و برای اینکه بتواند وظایف خود را از دو جهت زیرین بنحوی صحیح انجام دهد باید

این راه را تا پایان ببیماید از جهت منظم بودن و مقرون به صلاح بودن و سیستماتیک بودن سازمان و کار آن و از جهت حفظ ارتباط با توده‌های واقعا وسیع توسط بهترین کارگران و دهقانان ما.

من اعتراضی را پیش بینی میکنم که خواه مستقیم و خواه غیر مستقیم از آن محافلی که موجب کهنگی دستگاه ما هستند، یعنی از کسانی بر میخیزد که طرفدار آنند که دستگاه ما بهمان صورت ما دبل انقلابی خود که جنبه غیر قابل تحمل و دور از نزاکتی داشت و تا امروز هم بدان صورت باقی مانده است حفظ کردد (بحاست گفته شود که ما اکنون برای تعیین مهلتهای لازم جهت اجراء اصلاحات اجتماعی اساسی، چنان فرصتی بدست آورده ایم که در تاریخ خیلی بنصرت دست میدهد و ما اکنون با وضوح میبینیم که در عرض پنج سال چه کاری میتوان کرد و چرا مهلتهای پس بیشتری لازم است).

اعتراض مزبور آنستکه گویا از اصلاحی که من پیشنهاد میکنم چیزی جز در هم بر همی ناشی نخواهد شد یعنی اعضای کمیسیون مرکزی تفتیش در همه مؤسسات سرگردان خواهند ماند و نخواهند دانست کجا باید بروند و برای چه باید بروند و به که باید رجوع کنند و همه چا موجب بی نظمی خواهند شد و کارمندان را از امور جاری باز خواهند داشت و غیره و غیره.

من فکر میکنم که جنبه مقرضانه چنین اعتراضی بفسری عیان است که حتی در خورد پاسخ نیست. بدیهی است که از جانب هیئت رئیسه کمیسیون مرکزی تفتیش و از جانب کمیسر ملی بازرسی کارگری و دهقانی و شورای رئیسه این کمیساریا (و همچنین در موارد لازم از طرف دبیرخانه کمیته مرکزی ما) نه یکسال بلکه چند سالی کار مجدانه لازم است تا کمیساریای ملی و امور مشترک آن با کمیسیون مرکزی تفتیش را بنحوی صحیح ترتیب دهند. بعقیده من کمیسر ملی بازرسی کارگری و دهقانی میتواند کمیسر ملی باقی ماند (و باید هم باقی ماند)، شورای رئیسه این کمیساریا هم میتواند تماماً بصورت همان شورای رئیسه باقی ماند و در عین حال رهبری امور بازرسی کارگری و دهقانی و از آنجمله رهبری کلیه اعضای

جلسات پولیت بورو آماده خواهند شد (کلیه اوراقی مربوط به این جلسات باید حد اقل بیست و چهار ساعت قبل از جلسه پولیت بورو بدست کلیه اعضا کمیته مرکزی و اعضا کمیسیون مرکزی تفتیش برسد. باستثناء مواردی که در آن هیچ تعویفی مجاز نیست و برای این موارد هم باید مفرات خاصی جهت مطلع ساختن اعضا کمیته مرکزی و کمیسیون مرکزی تفتیش و ترتیب اتخاذ تصمیم در باره این موارد وضع گردد) در زمره سودها این سود را هم باید افزود که تاثیر موارد صرفاً شخصی و تصادفی در کمیته مرکزی ما کاهش خواهد یافت و بدینسان خطر انشعاب کمتر خواهد شد.

کمیته مرکزی ما بصورت گروهی کاملاً متمرکز و فوق العاده با اتوریته در آمده ولی برای کار این گروه شرایطی فراهم نیامده که متناسب با اتوریته وی باشد. اصلاحی که من پیشنهاد میکنم باید باین امر کمک کند و اعضا کمیسیون مرکزی تفتیش که موظفند به تعداد معین در هر یک از جلسات پولیت بورو حضور یابند، باید گروه همبسته‌ای باشند که بدون توجه به مقام مراقبت نمایند که اتوریته احدی نتواند مانع آن گردد که آنها استیضاح بعمل آورند و اسناد را واریس کنند و بطور کلی از امور اطلاع کامل حاصل نمایند و صحت مؤکد امور را معین سازند.

البته در جمهوری شوروی ما نظام اجتماعی مبتنی بر همکاری دو طبقه کارگران و دهقانان است و اکنون وجود نهپانه‌ها یعنی بورژوازی، نیز با شرایط خاصی در این نظام مجاز شمرده شده است. اگر بین این طبقات اختلافات جدی طبقاتی پدید شود در آنصورت انشعاب اجتناب ناپذیر خواهد بود ولی در نظام اجتماعی ما برای این انشعاب میادی فاگیر وجود ندارد و وظیفه عمده کمیته مرکزی و کمیسیون مرکزی تفتیش ما و نیز همه حزب ما اینستکه در مورد آن اوضاع و احوالی که ممکن است موجب انشعاب شود مراقبت دقیق داشته باشند و از آن جلوگیری نمایند، زیرا سرنوشت جمهوری ما در فرجام کار مربوط به آنست که آیا توده دهقانی همراه طبقه کارگر خواهد رفت و وفاداری خود را در مورد اتحاد بنوی حفظ خواهد کرد و یا آنکه به نهپان‌ها، یعنی بورژوازی نوین، امکان خواهد داد تا وی را از کارگران جدا سازند و از آنان منشعب گردانند. هر قدر این دو فرجام را روشنتر ببینیم و هر قدر همه کارگران و دهقانان ما آنرا روشنتر بینند، همانقدر هم شانس موفقیت ما در اجتناب از انشعاب که برای جمهوری شوروی هلاکتبار خواهد بود، بیشتر خواهد شد.

۲۳ ژانویه سال ۱۹۲۳

در تاریخ ۲۵ ژانویه سال ۱۹۲۳ در شماره ۱۶ میراوده با مضاعف ن. لنین بچاپ رسید.

کمیسیون مرکزی تفتیش را که مأموریت خود را تحت نظر وی انجام خواهند داد، برای خود حفظ نماید. سرصد الی چهار صد کارمند بازرسی کارگری و دهقانی، که طبق نقشه من باقی خواهند ماند، از طرفی باجرای وظایف صرفاً مششی‌گری در نزد سایر اعضای بازرسی کارگری و دهقانی و نزد اعضای اضافی کمیسیون مرکزی تفتیش خواهند پرداخت ولی از طرف دیگر باید فوق العاده کاردان و کاملاً آزمایش شده و کاملاً قابل اعتماد باشند و حقوق زیاد دریافت بدارند که آنها را بکلی از وضع کنونی واقعا تیره‌بختانه (اگر نخواهیم بدتر از این بگوئیم) مأمور بازرسی کارگری و دهقانی نجات دهد.

من مطمئنم که تقلیل تعداد کارمندان تا آن رقمی که من ذکر کردم، هم کیفیت کارکنان بازرسی کارگری و دهقانی و هم کیفیت سرپای کار را به مراتب بهبود خواهد بخشید و در عین حال به کمیسر ملی و اعضا شورای رئیسه این کمیساریا امکان خواهد داد که هم خود را به مرتب ساختن امور و ارتقاء سیستماتیک و انجرائی کیفیت آن، که برای حکومت کارگری و دهقانی و نظام وی ما تا این حد ضرورت بلاشرط دارد، معروض نمایند.

و نیز از جانب دیگر فکر میکنم که کمیسر ملی بازرسی کارگری و دهقانی باید هم برای یکی کردن و هم برای هماهنگ کردن آن انستیتوی عالی سازمان کار (انستیتوی مرکزی کار، بنوی سازمان علمی کار و غیره) که اکنون تعداد آنها در جمهوری ما از دوازده کمتر نیست، فعالیت کند. بکتواختن پیش از این و کوشش پیش از حدی که از اینجا برای یکی کردن آنها میشود زیانبخش است. برعکس، در اینجا باید حد وسط گرفته و مقرون به صلاحی را بین یکی کردن همه این مؤسسات و بنوی صحیح آنها، بشرط تامین استقلال معین هر یک از این مؤسسات، یافت.

تردیدمی نیست که از یک چنین اصلاحی کمیته مرکزی ما نیز در بازرسی کارگری و دهقانی سود نخواهد برد، بدین معنی لحاظ ارتباط با توده‌ها و انتظام و اهمیت کارهای خود خود برد، آنکه میتوان (و باید) ترتیب جدی‌تر و پر مساویت‌تری در بارک جلسات پولیت بورو داد و در این جلسات باید همه از اعضا کمیسیون مرکزی تفتیش برای مدت زمان معین و حسب نقشه سازمانی معینی شرکت جویند.

کمیسر ملی بازرسی کارگری و دهقانی با اشتراک هیئت رئیسه کمیسیون مرکزی تفتیش باید بین اعضا این کمیسیون از نقطه نظر آنان در مورد حضور در پولیت بورو و واریس کلیه اسنادی که برای از انحاء مورد مطالعه پولیت بورو قرار میگیرد، و یا نظر وظیفه آنان در مورد وقف تمام اوقات کار خویش به اتوریته بررسی سازمان علمی کار و یا از نقطه نظر وظیفه در مورد شرکت عملی در کنترول و بهبود دستار دولتی ما، مؤسسات عالی دولتی گرفته تا مؤسسات محلی پائین و غیره، تقسیم و قرار سازد.

من همچنین برآنم که علاوه بر آن سود سیاسی که اعضا مرکزی و اعضا کمیسیون مرکزی تفتیش از این اصلاح می بین معنی که به مراتب بهتر مطلع خواهند شد و بهتر برای

# بهتر است کمتر، ولی بهتر باشد

پیش، که ما هر ساعت اعلام میداریم و هر دقیقه عملی میکنیم و سپس هر ثانیه نا استواری و جنبه عدم متانت و نا مفهوم بودن آنها را اثبات میشائیم. فکری کرد. شتابزدگی در این امر زیان بخش‌ترین کارهاست. زیانبخش‌تر از همه این است که تصور کنیم ما ولو اندکی چیز میدانیم یا اینکه برای ساختمان يك دستگاه واقعا نو و واقعا در خورد عنوان سوسیالیستی و شوروی و غیره همیزان کمابیش قابل ملاحظه‌ای عناصر در اختیار داریم.

نه، ما این دستگاه و حتی عناصر آن را بعد خنده آوری کم داریم و باید بخاطر داشته باشیم که برای ایجاد آن نباید از صرف وقت دریغ ورزیم و باید سالهای بسیار و بسیار و بسیاری وقت صرف نمائیم. ما چه عناصری برای ایجاد این دستگاه موجود داریم؟ فقط دو تا. اولاً کارگرانی که شیفته‌وار به نبرد در راه سوسیالیسم مشغولند. اذعان این عناصر باندازه کافی روشن نیست. آنها میخواهند با دستگاه بهتری بدهند. ولی نمیدانند چگونه باید این کار را انجام داد و نمیتوانند آنرا انجام دهند. آنها هنوز به آن درجه‌ای از تکامل و فرهنگ که لازمه این امر است نرسیده‌اند. برای این کار هم همانا فرهنگ لازم است. در اینجا هیچ کاری را نمیتوان با يك ضرب شست و تهاجم و چاپکی و انرژی و یا بطور کلی با هیچیک از بهترین صفات انسانی از پیش برد. ثانیاً عناصر دانائی و معارف و تعلیمات، که در کشور ما در قیاس با کلیه کشورهای دیگر بعد خنده آوری کم است.

و در اینجا نباید فراموش کرد که این دانائی را ما خیلی میل داریم با تقلا و شتابزدگی و غیره جبران کنیم (یا اینکه خیال میکنیم میتوان جبران کرد).

ما باید بهر قیمتی شده است، برای تجدید سازمان دستگاه دولتی خود این وظیفه را وجهه هست خود سازیم که: اولاً - بیاموزیم، ثانیاً - بیاموزیم و ثالثاً - بیاموزیم و آنگاه واری کنیم که در نزد ما علم بصورت کلمات بیروح و یا جملات مد روز باقی بماند (نباید این عیب را پوشیده داشت که این امر غالباً در بین ما رخ میدهد) و اینکه علم واقعا با گوشت و خون ما در آمیزد و «املا» و بطور واقعی به عنصر متشکله هستی و معیشت ما تبدیل گردد. خلاصه آنکه ما نباید آن توقعاتی را ابراز کنیم که بورژوازی اروپای باختری ابراز میدارد، بلکه باید آن توقعات را ابراز داریم که شایسته و برانگیزه کشوری است که وظیفه خود میسرود بمقام کشور سوسیالیستی ارتقاء یابد.

نتایجیکه از مطالب مذکور بدست می‌آید اینست که: ما باید بازرسی کارگری و دهقانی را، بعنوان وسیله‌ای برای بهبود دستگاه دولتی به يك مؤسسه واقعا نمونه‌وار تبدیل کنیم.

برای آنکه این مؤسسه بتواند به مدارج لازم ارتقاء یابد باید این قاعده را مراعات کرده هفت بار گز کن، یکبار ببر، برای این منظور لازم است آنچه را که واقعا در نظام اجتماعی ما از بهترین چیزها است با احتیاطی هرچه بیشتر و با سنجش و اطلاع کامل در تاسیس کسارهای ملی جدید بکار بندیم.

برای این منظور لازم است که بهترین عناصری که در نظام اجتماعی ما وجود دارند، یعنی: اولاً کارگران پیشرو و ثانیاً عناصر

بمقیده من بازرسی کارگری و دهقانی نباید در مسئله بهبود دستگاه دولتی ما بدنیال کمیت پرود یا شتاب کند. ما تا این زمان باندازه‌ای در باره کیفیت دستگاه دولتی خودمان کم فکر کرده و کم اهتمام ورزیده‌ایم که توجه بیک تدارک کاملاً جدی برای این منظور و تمرکز افرادی در بازرسی کارگری و دهقانی که واقعا دارای کیفیت نوین باشند، یعنی از بهترین نمونه‌های اروپای باختری عقب نمانند، توجهی بجاست. البته برای جمهوری سوسیالیستی این شرطی است پس ناچیز، ولی نخستین دوره پنج ساله همیزان زیادی فکر ما را از عدم اعتماد و تردید انباشته است. ما بی اختیار مایل هستیم این کیفیت را برای شخصی قائل شویم که بیش از اندازه و با سهولت تمام مثلاً در باره فرهنگ پرولتری سخن پردازی میکند: در پادی امر برای ما فرهنگ واقعی بورژوازی هم کافی است. فقط همینقدر باشد که ما در پادی امر بتوانیم بدون بدترین انواع فرهنگ دنیای ما قبل بورژوازی یعنی فرهنگ دیوانی یا سرواز و غیره کار خود را از پیش ببریم. در مسائل فرهنگ شتابزدگی و کشاد بازی از همه چیز زیانبخش‌تر است. این مطالب را بسیاری از نویسندگان جوان و کمونیستهای جوان ما باید کاملاً آویزه گوش و هوش خود سازند.

در مورد دستگاه دولتی اکنون ما باید از تجارب گذشته این نتیجه را بگیریم که بهتر است آهسته‌تر برویم.

وضع دستگاه دولتی ما اگر نخواستیم باشیم بگوئیم نفرت آور است باید بگوئیم رقت بار است و آنهم بعدی که ما باید ابتدا درست بیاندیشیم که چگونه با نقایص آن مبارزه کنیم و بخاطر داشته باشیم که ریشه این نقایص در گذشته است که گرچه سرنگون گردیده ولی سپری نشده و جزو مرحله گذشته فرهنگ گذشته دور نگردیده است. من در اینجا بویژه مسئله فرهنگ را مطرح میکنم، زیرا در این قبیل امور فقط آنچه‌یزیرا باید بکف آمده شمرده که جزو فرهنگ و معیشت و عادات شده باشد. ولی در مورد ما میتوان گفت که چیزهای خوبیکه در سازمان اجتماعی ما موجود است بهیچوجه مورد تعمق قرار نگرفته، درك نشده، احساس نشده، عجزولانه اقتباس شده، مورد واریسی و آزمایش قرار نگرفته، تجربه آنرا تأیید نکرده و تثبیت نشده است و قس علیهذا. البته در دوران انقلابی و با این سرعت سرگیجه آور تکاملی که ما را در عرض پنج سال از دوران تزاری به نظام شوروی رسانده است غیر از این هم نمیتواند باشد.

باید بموقع بسر عقل آمد. باید نسبت به پیشروی شتابکارانه و سریع و هرگونه لاق زنی و اغتال آن از يك حس عدم اعتماد رهائی بخش سرشار بود. باید در لغزانی واریسی آن گامهای به

واقعاً روشن که میتوان تضمین کرد هیچ کلمه ای را خوشبایرانه نمی پذیرند و هیچ کلمه ای را بر خلاف وجدان ادا نمی نمایند. از اعتراف به هیچ مشکلی بیم نداشته و از هیچ مبارزه ای برای نیل به هدفیکه جدا در برابر خود قرار داده اند، پروا نکنند.

ما اکنون پنج سال است در تقلائی بهبود دستگاه دولتی خود هستیم ولی این همانا تقلائی است که در عرض پنج سال بمرد نخور بودن و حتی بی ثمری و حتی زیان بخش بودن خود را ثابت کرده است. این تقلا در ظاهر بصورت کار و کوشش جلوه میکرد ولی در واقع خواه مؤسسات ما و خواه ذهن ما را مفلوس می نمود، باید سرانجام کاری کرد که این وضع تغییر کند.

باید بروفق این قاعده عمل کرد که بهتر است از لحاظ کمیت کمتر ولی از لحاظ کیفیت بهتر باشد. باید بروفق این قاعده عمل کرد که کار طی دو یا حتی سه سال برای بدست آوردن يك مصالح انسانی معتبر بهتر از آنستکه با عجله و بدون هیچگونه آمیدی به حصول مقصود، این کار انجام گیرد.

من میدانم که مراعات این قاعده و انطباق آن بر واقعیت ما دشوار است. من میدانم که قاعده معکوس آن از هزاران روزنه برای خود راه خواهد گشود. من میدانم که باید مقاومت عظیمی ابراز داشت. باید برام فوق العاده ای بخرج داد و میدانم که کار و کوشش ما لااقل برای سالهای اول بتکلی بی ثمر خواهد بود. ولی با همه این احوال یغین دارم که تنها با این طرز کار خواهیم توانست بهمن خویشت برسیم و تنها به نیل به این هدف میتوانیم يك جمهوری واقعاً سرآوار عنوان شوروی و سوسیالیستی و غیره و غیره ایجاد کنیم.

احتمال می رود بسیاری از خوانندگان ارقامی را که من بعنوان مثال در نخستین مقاله خود ذکر کرده ام<sup>(\*)</sup> بسی نا چیز یافته باشند. من مطمئن دارم که میتوان محاسبات فراوانی در اثبات نارسائی این ارقام ذکر کرد. ولی فکر میکنم که ما باید يك چیز را بالاتر از همه این قبیل محاسبات قرار دهیم و آنها عطف توجه به کیفیت واقعاً نمونه وار است.

من بر آنم که همانا اکنون سرانجام آن زمانی رسیده است که ما باید برای بهبود دستگاه دولتی خود چنانکه شاید و باید وبا جدیت تمام کار کنیم. و همانا در این زمان است که میتوان گفت زیان بخشترین خصوصیت این کار شتاب زدگی است. بهترین جهت درخواستم متذکر شوم که باید از افزودن بر میزان این ارقام سخت بر حذر بود. برعکس. بنظر من در اینجا باید از لحاظ ارقام خیلی خست بخرج داد. صریح بگوئیم. کمیساریای ملی بازرسی کارگری و دهقانی اکنون ذره ای اتوریته ندارد. همه میدانند که هیچ مؤسسه ای نا منظمتر از مؤسسات بازرسی کارگری و دهقانی ما نیست و در شرایط کنونی از این کمیساریای ملی بیش از اینهم نمیتوان چیزی توقع داشت. اگر ما واقعاً خواستار نیل باین مقصودیم که پس از چند سال آنچنان مؤسسه ای پدید آوریم که اولاً نمونه وار باشد، ثانیاً اعتماد بلاشرط همه کس را جلب نماید و ثالثاً به همه و هرکس

ثابت کند که ما واقعاً از عهدۀ کار مؤسسه ای عالی، نظیر کمیسیون مرکزی تفتیش، بر آمده ایم، باید این نکته را کاملاً بخاطر بسپاریم. به عقیده من باید هرگونه نورمهای کلی را در بارۀ تعداد کارمندان فوراً و بی برگشت بسور افکنند. ما باید کارمندان سازمان بازرسی کارگری و دهقانی را بطرز کاملاً خاص بر گزینیم و در این میانۀ قاعده ای جز آزمایش بسیار جدی بکار نبریم. در واقع هم، برای چه باید يك کمیساریای ملی تشکیل گردد که در آن کارها فقط کروکری بکند و باز هم کوچکترین اعتمادی را بخود جلب نکند و حرفش دلرای اعتبار بسیار نا چیزی باشد؟ بنظر من احترام از این کار در چنین تجدید سازمانی که ما اکنون در نظر داریم وظیفۀ عمده ما محسوب می شود.

کارگرانی که ما بسمت اعضاء کمیسیون مرکزی تفتیش جلب میکنیم باید از کمونیستهای بی خدشه باشند و من بر آنم که باید با آنها مدتی مدید کار کرد تا شیوه ها و وظایف کار را به آنها آموخت. سپس بعنوان معاونین در این کار باید از تعداد معینی منشی استفاده کرد و آنان را قبل از گماشتن بکار مورد آزمایش سه باره قرار داد. سرانجام آن صاحبان مشاغل که ما تصمیم می گیریم بطور استثنا آنها را بلافاصله بسمت کارمندی در بازرسی کارگری و دهقانی بکار بکاریم، باید واجد شرایط زیرین باشند: اولاً، باید از طرف چند کمونیست معرفی شده باشند؛ ثانیاً، باید از لحاظ اطلاع خود در رشته دستگاه دولتی ما امتحان بدهند.

ثالثاً، باید از لحاظ اطلاع خود از مبانی تئوری دستگاه دولتی ما و مبادی علم اداره امور و کار اداری و غیره و غیره امتحان بدهند؛

رابعاً، باید کارشانرا با کارمندان کمیسیون مرکزی تفتیش و دبیرخانه خودشان طوری وفق دهند که ما بتوانیم کار سرآپای این دستگاه را تضمین کنیم.

من میدانم که این توقعات شرایط فوق العاده کلانی را ایجاد مینماید و من بسی بیسناکم که اکثر هیراتیستهای اداره بازرسی کارگری و دهقانی این توقعات را غیر قابل اجراء اعلام نمایند و یا با بی اعتنائی مورد تسخر قرار دهند ولی من از هر يك از رهبران کنونی بازرسی کارگری و دهقانی یا کسانی که با این امر مربوطند میپرسم که آیا میتوانند از روی وجدان بمن بگویند که عملاً به کمیساریائی نظیر بازرسی کارگری و دهقانی چه احتیاجی وجود دارد؟ تصور میکنم این سؤال در یافتن حد و اندازه بوی کسک خواهد کرد. یا باید بیکی از تجدید سازمانهایی که ما آنقدر زیاد بدان دست زده ایم یعنی به تجدید سازمان در کار بی سرانجامی مانند بازرسی کارگری و دهقانی دست نزد. یا باید واقعاً این وظیفه را در برابر خویش نهاد که از طریق آهسته، دشوار و غیر عادی بدون احترام از آزمایشهای متعدد. يك چیز واقعاً نمونه وار بوجود آورد که بتواند به همه کسی حس احترام تلفین نماید و آنها نه تنها از آن جهت که مناصب و عناوین ایشان را بجا میکند. اگر ما صبر و شکیب نورزیم و چند سالی را صرف این کار نکنیم، آنگاه بهتر است که اصلاً بدان پردازییم.

(\*) رجوع شود به کتاب حاضر، ص ۸۶۹ و ۸۷۰ مترجم.



باید کمیسیونی برای تنظیم برنامه اولیه امتحانات مخصوص نامزدهای کارمندی در بازرسی کارگری و دهقانی و نیز نامزدهای عضویت کمیسیون مرکزی تفتیش تعیین نمود.

البته این اقدامات و نظایر آنها کار کیسر ملی و اعضاء شورای بازرسی کارگری و دهقانی و هیئت رئیسه کمیسیون مرکزی تفتیش را دشوار نخواهد کرد.

موازی با این اقدامات باید يك کمیسیون تدارک جهت جستجوی نامزدهائی برای مقام عضویت در کمیسیون مرکزی تفتیش تعیین کرد. من امیدوارم که اکنون دیگر در کشور ما برای این مقام بیش از حد لزوم نامزدهائی، خواه در بین کارکنان با تجربه کلیه وزارتخانه‌ها و خواه در میان دانشجویان مدارس شوروی یافت شود. مشکل بتوان صحیح شمرده که گروه معینی را از پیش حتمی نمایم. احتمال می‌رود بر ما لازم آید ترجیح دهیم که ترکیب اعضاء این مؤسسه متنوع باشد زیرا باید در جستجوی آن باشیم که خواص و مضایب گوناگونی در این مؤسسه جمع باشد و لذا بعهده ما است که در روی وظیفه تنظیم فهرست نامزدها کار کنیم. مثلاً بیش از همه تا مطلوب است اگر کمیساریای ملی جدید طبق نسخه واحدی تنظیم گردد یعنی فرضاً از افرادی تشکیل شود که دارای صفات دیوانی هستند یا صرفاً مستثنی از افرادی باشد که دارای خاصیت مبلغین هستند و یا صرفاً مستثنی از افرادی باشد که صفت مشخصه آنها حسن معاشرت و استعداد رخنه کردن در معاقلی است که برای این نوع کارکنان چندان عادی نیست و غیره.

• • •

من تصور میکنم که اگر نقشه خود را با مؤسسات آکادمیک بسنجیم، اندیشه خود را بنحو بهتری بیان داشته‌ام. اعضاء کمیسیون مرکزی تفتیش باید تحت رهبری هیئت رئیسه خودشان بطور سیستماتیک کلیه کاغذها و اسناد پویلت بورو را از نظر بگذرانند. در عین حال آنها باید وقت خود را برای انجام امور مختلف مربوط به تفتیش کارهای اداری مؤسسات ما، از مؤسسات بسیار کوچک و خرد گرفته تا عالیترین مؤسسات دولتی، تقسیم کنند. سرانجام در زمره کارهای آنها یکی هم اشتغال به تئوری، یعنی تئوری سازمان دادن به آن کاری است که آنها قصد دارند زندگی خود را وقف آن کنند و نیز اشتغال به کارهای پراتیک تحت رهبری رفقای ارشد و یا دانشیاران انستیتوهای عالی سازمان کار است.

ولی من برآنم که اکتفاء به این نوع کارهای آکادمیک بهیچوجه برای آنان ممکن نخواهد شد. به‌مراه این امور، آنها در عین حال باید خود را برای کارهای آماده نمایند که من پرهیزی ندارم نام آنرا تدارک برای شکار، نمیخواهم بگویم شکار شیادان، ولی چیزی شبیه به آن بگذارم و یا آنرا تمهیدات خاصی برای استنار حرکات و رفتار خویش و غیره بنامم.

اگر در مؤسسات اروپای باختری اینقبیل پیشنهادها موجب برانگیختن خشمی بی نظیر و برآشفتگی اخلاقی و غیره بشود، امیدوارم که ما هنوز آنقدر بوروکرات نشده باشیم که چنین احساساتی

بعقیده من از بین آن مؤسساتی که ما در رشته سازمان عالی کار و غیره پدید آورده‌ایم باید حد اقلی را انتخاب کرد و طرح کاملاً جدی مسئله را مورد آزمایش قرارداد و کار را فقط بنحوی ادامه داد که واقماً در سطح دانش معاصر باشد و کلیه تئرات این دانش را برای ما تامین کند. در آنصورت پنداربافی نخواهد بود هر آینه امیدوار باشیم که در عرض چند سال مؤسسه‌ای بدست خواهیم آورد که قادر باشد کارش را انجام دهد یعنی سیستماتیک و بلا انحراف با هر خورداری از اعتماد طبقه کارگر و حزب کمونیست روسیه و قاطبه توده اهالی جمهوری ما برای بهبود کار دستگاه دولتی ما کار کند.

هم اکنون میتوان کارهای تدارکی را برای این منظور آغاز کرد. اگر کمیساریای ملی بازرسی کارگری و دهقانی با این نقشه اصلاحی موافقت ورزد، در اینصورت میتواند هم اکنون اقدامات تدارکی را آغاز نموده بطور سیستماتیک بکار بپردازد و این اقدامات را بسون شتاب و بسون پر هیزاز تجدید نظر در اقدامی که زمانی انجام داده است به سرانجام کامل خود برساند.

هر نوع تصمیم نیمه کاره‌ای در این مورد بینهایت زیان بخش است. بر قراری هر نوع میزانی برای تعداد کارمندان بازرسی کارگری و دهقانی که از هرگونه ملاحظه دیگری منشاء بگیرد، در واقع بر ملاحظات قدیمی بوروکراتیک و خرافات قدیمی و بر آنچه‌های مبتنی است که دیگر محکوم شده و موجب مضحکه عمومی میگردد و غیره.

در واقع مسئله در اینجا بدینسان مطرح است: یا باید اکنون نشان داد که ما در امر ساختمان دولتی بطور جدی چیزهائی آموخته‌ایم (آخر گناهی نیست اگر در عرض ۵ سال چیزی آموخته شود). یا آنکه هنوز برای اینکار رشد نیافته‌ایم و آنوقت دیگر لزومی ندارد که دست بدین کار زنیم.

بعقیده من با آن مصالح انسانی که ما واجدیم باشیم از فروتنی دور نخواهد بود اگر فرض کنیم که اکنون دیگر باندازه کافی آموخته‌ایم تا بتوانیم بطور سیستماتیک و از سر نو لااقل يك کمیساریای ملی تاسیس کنیم. راست است که این کمیساریای ملی باید معرف سرپای دستگاه دولتی ما باشد.

لازم است فوراً مسابقه‌ای برای تألیف دو یا بیشتر درسیهنامه راجع به سازمان کار بطور اعم و کار اداری بطور اخص اعلام گردد. میتوان کتاب برمانسکی را، که هم اکنون در دست است پایه قرارداد. گرچه بعنوان جمله معترضه باید گفت که این شخص علاقه آشکاری به منشویکها نشان میدهد و برای کار تنظیم درسیهنامه‌ای که سزاوار حکومت شوروی باشد بسرد نمیخورد. سپس میتوان کتاب کرزنسوف را، که جندی پیش منتشر شده است، مبنی قرار داد و سرانجام میتوان از برخی از تألیفات موجود دیگر استفاده کرد.

باید چند تن از افراد یا معلومات و درستکار را برای جمع آوری آثار و مطالعه این مسئله به آلمان و یا انگلستان اعزام داشت. انگلستان را من برای موردی نام می‌برم که اعزام به امریکا یا کانادا ممکن نباشد.

از خود نشان دهیم، در کشور ما هنوز نمی توانسته است آن احترامی را کسب کند که فکر اینکه ممکن است کسی را در اینجا شکار کنند، موجب آزردن خاطر می گردد. هنوز از عصر جمهوری شوروی آنقدر کم گذشته است و چنان تل هائی از انواع زیاله ها رویهم ریخته است که مشکل از این فکر که در این زیاله ها میتوان بکسک برخی حیل و توجسهای که گاه در منابع نسبتاً دور و یا از راههای نسبتاً پر پیچ و خم انجام میگیرد کاوشهای بعمل آورد برای کسی آزردن خاطر دست دهد و اگر هم دست دهد میتوان اطمینان داشت که ما به چنین کسی از ته دل خیرایم خندید.

امیدواریم بازرسی کارگری و دهقانی جدید ما صفتی را که فرانسویها pruderie می نامند و ما میتوانیم ادا و اصول مضحك و یا تفرعن مضحك بنامیم و برای بوروکراسی ما، خواه بوروکراسی دولتی و خواه حزبی بینهایت مطلوب است، دور بدانند. بعنوان جمله معترضه بگوئیم که بوروکراسیسم نه تنها در مؤسسات دولتی ما بلکه در مؤسسات حزبی ما نیز وجود دارد.

اگر من در بالا نوشته ام که ما باید تحصیل کنیم و آنهم در انستیتوهای سازمان عالی کار و غیره تحصیل کنیم این حرف بهیچوجه بدان معنی نیست که من این تحصیل را بشکل مکتبی درک می کنم و یا فکر من تنها متوجه تحصیلات مکتبی بوده است. من امیدوارم که هیچ انقلابی واقعی در حق من این سوء ظن را نبرد که گویا من مفهوم کلمه تحصیل را در این مورد عاری از چیزی مانند یک نیرنگ نیمه شوخی، یک نوع حیل، یک نوع خدعه یا چیزهائی از این قبیل دانسته ام. من میدانم که در کشورهای مؤدب و جدی اروپای باختری این فکر ممکن بود واقعا وحشت ایجاد کند و هیچ کارمند مرتبی حاضر نمیشد حتی بحث و مذاکره در باره آنرا مجاز شرد. ولی من امیدوارم که ما هنوز بدان حد بوروکرات نشده باشیم و بحث و مذاکره در باره این فکر برای ما موجب چیزی جز مسرت خاطر نگردد.

در واقع بچه سبب نباید مطلوب را با مفید توأم ساخت؟ چرا نباید از نیرنگ شوخی آمیز یا نیمه شوخی آمیز برای شکار یک چیز مضحك، یک چیز مضر، یک چیز نیمه مضحك و نیمه مضر و غیره استفاده کرد؟

بنظر من اگر بازرسی کارگری و دهقانی ما این ملاحظات را مورد بررسی قرار دهد نفعی که عایدش خواهد شد اندک نخواهد بود و ضمناً تعداد مواردی هم که بوسیله آنها کمیسیون مرکزی تفتیش ما یا هیئتهای رئیسه آن در بازرسی کارگری و دهقانی تاکنون چند تا از پیروزیهای بسیار درخشان خود را بیست آورده اند، بر اثر ماجراهائیکه برای اعضاء آینده سازمان بازرسی کارگری و دهقانی یا اعضاء کمیسیون مرکزی تفتیش ما در نقاطی روی خواهد داد که ذکر آنها را در درسامه های آراسته و بسیار مبادی آداب چندان مناسب نمیشوند. پس افزایش خواهد یافت.

• • •

چگونه میتوان مؤسسات حزبی را با مؤسسات دولتی پیوند داد؟ آیا در اینجا چیزی غیر مجاز وجود ندارد؟

من این مطلب را از جانب خود مطرح نمی کنم بلکه از جانب آنکسانی مطرح میسازم که در فوق بدانها اشاره کرده ام و ضمن آن گفته ام که نه فقط در مؤسسات دولتی بلکه در مؤسسات حزبی ما نیز بوروکرات وجود دارد.

در واقع هم اگر مصالح کار ایجاب نماید چرا نباید این دو نوع مؤسسه را با هم پیوند داد؟ مگر کسی بوده است که زمانی متوجه نشده باشد که مثلاً در کمیساریای ملی امور خارجه چنین پیوندی سود فراوانی میرساند، و از همان آغاز به کار بسته می شود؟ مگر در پولیت بورو بسیاری مسائل بزرگ و کوچک در باره «شیوه هائی» که ما در پاسخ شیوه های دول خارجی و برای جلوگیری از متلا حیل آنها (اگر نخواسته باشیم سخنی بی نزاکت تر بگوئیم) بکار می بریم از نقطه نظر حزبی مورد بحث و مذاکره قرار نمی گیرند؟ مگر این پیوند بر نرمش امور حزبی و دولتی مایه یک نیروی فوق العاده در سیاست ما نیست؟ من فکر می کنم آنچه چیزی که صحت خود را در سیاست خارجی ما به ثبوت رسانده و در آن استوار گردیده و چنان جزو عادت شده است که دیگر هیچگونه تردیدی را در این رشته بر نمی انگیزد بکار بردنش در مورد کلیه دستگاه دولتی ما نیز لااقل به همین اندازه (و بعقیده من به مراتب بیش از این اندازه) بجا خواهد بود. و اصولاً بازرسی کارگری و دهقانی هم بهمه دستگاه دولتی ما اختصاص دارد و لذا فعالیت وی باید بدون هیچگونه استثناء همه مؤسسات دولتی ما را اعم از مؤسسات محلی و مرکزی و تجاری و صرفاً اداری و تعلیماتی و بایکائی و تاترال و غیره و در یک کلمه همه مؤسسات را بدون کوچکترین استثناء در بر گیرد.

پس چرا برای مؤسسه ای که دارای چنین دامنه عملی است و بعلاوه شکلهای فعالیت آنها باید دارای نرمش فوق العاده زیادی باشد، در آمیختگی خاص مؤسسه تفتیش حزبی را با مؤسسه تفتیش دولتی مجاز نشمریم؟

من در اینجا هیچگونه مانعی نمی بینم. بعلاوه من برآنم که این پیوند یگانه و وثیقه کار موفقیت آمیز است. من بر آنم که هرگونه تردیدی در این باره از غبار آلود ترین زوایای دستگاه اداری ما منشاء میگیرد و تنها پاسخ سزاوار آن هم ریشخند است.

• • •

تردید دیگر: آیا مناسب است که فعالیت تعلیماتی را با فعالیت اداری پیوند دهیم؟ بنظر من نه تنها مناسب بلکه ضروری است. بطور کلی باید گفت که از سیستم دولتمداری اروپای باختری، علی رغم تمام روش انقلابی ما نسبت باین سیستم، یک رشته از زیانبخشترین و خنده آورترین خرافات بنا سرایت کرده است و این خرافات را تا اندازه ای هم بوروکراتهای گرامی ما تماماً و از روی نیت معین بقصد آنکه در آب گل آلود این خرافات بتوانند غالباً ماهی بگیرند، بنا سرایت داده اند و بعضی هم از این آب گل آلود ماهی گرفته اند که در بین ما تنها نمایندگان ندیده اند که دامنه این صید چه وسعتی داشته است.

ما در کلیه رشته‌های مناسب اجتماعی، اقتصادی و سیاسی دینهایته انقلابی هستیم. ولی در زمینه احترام به مناصب و مراعات تشریفات و رسوم اداری و انتدابگیری ما غالباً جای خود را به پوسیده‌ترین کهنه پرستیها میدهد. در اینجا است که غالب اوقات میتوان ناظر این پدیده بسیار جالب بود که چگونه در زندگی اجتماعی بزرگترین پرش بجلو با هراس فوق العاده‌ای در قبال کوچکترین تغییرات توأم است.

علت این امر هم مفهوم است، زیرا جسورانه‌ترین گامهایی که بجلو برداشته میشده در رشته‌ای بوده که از مدتها پیش فلسفه تئوری بشمار میرفته و بطور عمده و شاید هم صرفاً از لحاظ تئوریک نشو و نما می‌یافته است. فرد روس تمام درد روحی زندگی اداری کراهت آور خود را در خانه خود بصورت تعاریف تئوریک فوق العاده جسورانه بیان میکرد و بهمین جهت هم این تعاریف تئوریک بی اندازه جسورانه جنبه فوق العاده یکطرفه بخود می‌گرفت. هر نزد ما، جسارت تئوریک در تعاریف کلی با هراس حیرت انگیزی نسبت به هرگونه رفرم اداری کاملاً ناچیز توأم بوده است. بزرگترین انقلاب‌جهانی ارضی را با جسارتی که در کشورهای دیگر بی سابقه بود طرح ریزی میکردیم ولی در عین حال برای یک رفرم اداری درجه دوم هم قدرت تخیل کافی نداشتیم؛ قدرت تخیل و یا شکیبایی پاندازه کافی نبود تا آنکه همان احکام کلی را، که بهنگام انطباق در مسائل کلی چنین نتایج «درخشانی» داده است، بر این رفرم بکار ببریم. و بهمین جهت زندگی کنونی ما مختصات جسارت جانبازان را بطور حیرت انگیزی با یک هراس فکری در قبال جزئی‌ترین تغییرات توأم دارد.

من بر آنم که در هیچیک از انقلاب‌های واقعا کبیر نیز وضع جز این نبوده است، زیرا انقلابهای واقعا کبیر از تضادهای بین کهنه، بین آنچه که متوجه دستکاری کهنه است و تجریدترین مجاهدات بسوی نو، که میبایست آنچنان نو باشد که ذره‌ای از نظام کهنه در بر نداشته باشد، بر میخیزد.

و هراندازه این انقلاب تند و سریع‌تر باشد، بهمان اندازه دورانیکه طی آن یک سلسله از این قبیل تضادها بر جای خواهند ماند، طولانی‌تر خواهد بود.

\* \* \*

صفت عمومی زندگی کنونی ما بفرار زیرین است؛ ما صنایع سرمایه‌داری را برانداختیم و در برانداختن کامل مؤسسات فرون وسطانی و زمینداری اربابی نیز کوشیده‌ایم و در این زمینه دهقانان خرد و خرده‌پائی پدید آورده‌ایم که بهاعت اعتماد خود نسبت به نتایج کارهای انقلابی پرولتاریا بدنبال وی میروند. ولی با تکیه باین اعتماد حفظ کردن خود تا زمان پیروزی انقلاب سوسیالیستی در کشورهای رشد یافته‌تر کار آسانی نیست. زیرا سطح بهره‌دهی کار دهقانان خرد و خرده‌پا، بویژه در دوران سیاست اقتصادی نوین، بر حسب ضرورت اقتصادی بینهایت پائین است. وضع بین المللی نیز موجب گردیده است که اکنون روسیه واپس افکنده شود و بطور کلی سطح بهره‌دهی کار خلق اکنون بسی پائین‌تر از قبل از جنگ

است. دول سرمایه‌دار اروپای باختری، قسمتی آگاهانه و قسمتی خود بخودی، آنچه را که در امکان داشتند بکار بردند تا ما را واپس افکنند و از عناصر جنگ داخلی در روسیه برای خانه خرابی هرچه بیشتر کشور استفاده کنند. خارج شدن از جنگ امپریالیستی با چنین وضعی البته حائز فوائد فوق العاده بود؛ اگر ما نظام انقلابی را در روسیه واژگون نسازیم لافل تکامل آنرا بطرف سوسیالیسم دچار اشکال خواهیم ساخت. - تقریباً چنین بود بارز قضاوت این دولتها و از لحاظ خودشان غیر از اینهم نمیتوانستند قضاوتی بکنند. در نتیجه، آنها نیمی از حل مسئله خود را بدست آوردند. آنها نظام نوین را، که مولود انقلاب بود، واژگون نساختند. ولی بدان امکان ندادند که فوراً گامی را بجلو بردارد که پیشگوییهای سوسیالیستها را موجه سازد و باین نظام امکان دهد نیروهای مولده را با سرعت عظیم تکامل بخشد و کلیه امکاناتی را که موجب پیدایش سوسیالیسم میکردد بسط دهد و بیه و هرکس آشکارا و عیان اثبات کند که سوسیالیسم نیروهای هنگفت در خود نهان دارد و بشریت وارد مرحله نوینی از تکامل خود شده است که امکانات فوق العاده شگرفی را در بر دارد.

سیستم مناسبات بین المللی اکنون چنان است که در اروپا یکی از کشورها اسیر کشورهای پیروزمند است و آن آلمان است. سپس یک عده از دولتها، و آنهم کمترین دولتهای باختر، در نتیجه پیروزی در شرایطی قرار گرفته‌اند که میتوانند از این پیروزی برای قائل شدن یک سلسله گذشتهای بی اهمیت نسبت به طبقات ستمکش خودشان استفاده کنند و این گذشتها بهر صورت جنبش انقلابی را در این کشورها بعقب میاندازد و چیزی نظیر «صلح اجتماعی» بوجود می‌آورد. در عین حال یک عده از کشورها یعنی خاور، هند، چین و غیره، همانا در نتیجه جنگ امپریالیستی اخیر، بطور قطعی از مسیر عادی زندگانی خود برکنده شده‌اند. تکامل آنها بطور قطعی در مسیر سرمایه‌داری اروپائی افتاده است. جنب و جوش اروپائی در این کشورها نیز آغاز شده است. و اکنون برای همه جهانیان روشن است که آنها بچنان مسیر تکاملی کشیده شده‌اند که ممکن نیست به بحران سرپای سرمایه‌داری جهانی منجر نشود.

بدین ترتیب در لحظه حاضر ما در برابر این سؤال قرار داریم: آیا ما با این تولید خرد و خرده‌پای دهقانی و با وجود این خانه خرابی، موفق خواهیم شد تا زمانیکه کشورهای سرمایه‌داری اروپای باختری تکامل خود را به سوسیالیسم انجام دهند دوام بیاوریم؟ ولی آنها این تکامل را آنچنانکه ما سابقاً انتظار داشتیم بانجام نمیرسانند. آنها این تکامل را از طریق «نضج» موزون سوسیالیسم بانجام نرسانند بلکه از طریق استعمار برخی کشورها توسط کشورهای دیگر، از طریق استعمار نخستین کشوریکه در جنگ امپریالیستی مغلوب شده است همراه با استعمار سراسر خاور بانجام می‌رسانند. از طرق دیگر، خاور هم همانا در نتیجه این نخستین جنگ امپریالیستی، قطعاً به جنبش انقلابی در آمده و قطعاً به گرد باد عمومی جنبش انقلابی جهانی کشیده شده است.

آیا یک چنین اوضاع و احوالی چه تاکتیکی را برای کشور ما ایجاب میکند؟ روشن است که تاکتیک زیرین را؛ ما باید برای

حفظ حکومت کارگری خود و نگاهداشتن دهقانان خرد و خرده یا تحت انوریته و رهبری آن منتها درجه احتیاط را بخرج بدهیم. نکته مثبتی که به سود ماست اینست که اکنون تمام جهان به مرحله آنچنان جنبشی وارد میشود که میبایست موجد انقلاب سوسیالیستی جهانی گردد. ولی این نکته منفی نیز برای ما وجود دارد که امپریالیستها موفق شده‌اند تمام جهان را به دو اردوگاه تقسیم کنند و ضمناً این تقسیم از این جهت بفرنج شده است که برای آلمان، یعنی کشوری دارای تکامل سرمایه‌داری واقعاً مترقی و با فرهنگ اکنون بیخاستن پینهایت دشوار است. کلیه دول سرمایه‌داری با اصطلاح باختر باو منقار میزنند و نمیگذارند بیا خیزد، و از جانب دیگر، همه خاور یا صدها میلیون اهالی زحمتکش استثمار شونده‌اش، که به آخرین درجه طاقت انسانی خود رسیده‌اند، در شرایطی است که قوای جسمانی و مادیش حتی با قوای جسمانی و مادی و نظامی هیچیک از دول به مراتب کوچکتر اروپای باختری نیز بهیچوجه در خورد قیاس نیست.

آیا ما میتوانیم از تصادم آتی با این دول امپریالیستی برهیم؟ آیا این امید برای ما هست که تضادهای درونی و تصادم بین دول امپریالیستی کامیاب باختر و دول امپریالیستی کامیاب خاور برای بار دوم هم بنا همان فرصت تنفسی را بدهد، که بار اول بنا داد و آن هنگامی بود که لشکرکشی ضد انقلاب اروپای باختری که هدفش پشتیبانی از ضد انقلاب روس بود، در نتیجه تضادهای اردوگاه ضد انقلابیون باختر و خاور، اردوگاه استثمارگران خاوری و استثمارگران باختری یعنی اردوگاه ژاپن و امریکا، عقیم ماند؟ بنظر من باین سؤال باید چنین پاسخ داد که حل مسئله در اینجا به عوامل بسیار زیادی منوط است و فرجام مبارزه را رویهمرفته میتوان تنها بر روی این اساس پیش بینی کرد که اکثریت عظیم اهالی جهان درغایت امر بوسیله خود سرمایه‌داری تعلیم مبارزه میگیرند و برای این مبارزه پرورش می‌یابند.

فرجام مبارزه در غایت امر باین نکته مربوط میشود که روسیه، هند، چین و غیره اکثریت عظیم اهالی را تشکیل میدهند و همانا این اکثریت اهالی در سالهای اخیر با سرعتی غیر عادی به مبارزه در راه رهائی خود جلب میگرددند. و از این لحاظ جای اندک تردیدی نیست که حل نهائی مبارزه جهانی بر چه منوال خواهد بود، از این لحاظ پیروزی نهائی سوسیالیسم کاملاً و بدون قید و شرط تأمین است.

ولی آنچه برای ما جالب توجه است این ناگزیری پیروزی نهائی سوسیالیسم نیست. برای ما آن تاکتیکی جالب است که ما حزب کمونیست روسیه، ما حکومت شوروی روسیه، باید تعقیب کنیم تا مانع آن شویم که دولتهای ضد انقلابی باختر اروپا خورد مان کنند. برای آنکه ما بتوانیم موجودیت خود را تا تصادم جنگی آینده بین باختر امپریالیستی ضد انقلابی و خاور انقلابی و ناسیونالیستی، بین متضمن‌ترین دولی که بشیوه شرقی عقب مانده‌اند و در عین حال تشکیل اکثریت را میدهند، تأمین کنیم. - این اکثریت باید فرصت متضمن شدن بیابد، خود ما هم باندازه کافی دارای آن تمدنی نیستیم که بتوانیم مستقیماً بسوسیالیسم انتقال یابیم، اگر چه برای اینکار مقدمات سیاسی داریم. ما بایستی دارای چنین تاکتیکی

باشیم یا آنکه برای نجات خود سیاست زیرین را در پیش گیریم. ما باید بکوشیم دولتی بسازیم که در آن کارگران رهبری خود را بر دهقانان و نیز اعتماد دهقانان را نسبت به خود حفظ کنند. و با عظیمترین صرفه جوئیها آثار هرگونه افراط و تفریط را از عرصه مناسبات اجتماعی خود برون رانند.

ما بایستی دستگاه دولتی خود را به حد اکثر صرفه‌جویی برسانیم. ما باید هرگونه آثار افراط و تفریط را، که از دوران روسیه تزاری و از دستگاه بوروکراتیک سرمایه‌داری وی بیزان کثوری در دستگاه دولتی ما باقی مانده است، از آن بیرون برانیم. آیا این یک چولانگامی برای محدودیت دهقانی نخواهد بود؟ نه اگر ما رهبری طبقه کارگر را بر دهقانان محفوظ داریم. امکان خواهیم یافت به بهای عظیمترین و عظیمترین صرفه‌جویی در اقتصاد کشور خود بدین نتیجه نائل آئیم که کوچکترین اندوخته هارا برای بسط صناعت ماشینی بزرگ، برای بسط الکتریفیکاسیون، هیپروتورپ و برای اتمام ساختمان سد ولخف و غیره حفظ کنیم.

امید ما فقط و فقط به همین است. تنها آن هنگام است که ما قادر خواهیم بود (اگر بخواهیم مطلب را باستعاره بیان داریم) از اسبی بر اسب دیگر سوار شویم یعنی از اسب دهقانی و رعیتی بیبوا، از اسب صرفه‌جویی‌هایی که برای یک کشور دهقانی ویران در نظر گرفته شده بر اسبی که پرولتاریا در جستجوی آنست و نمی‌تواند در جستجویش نباشد، یعنی بر اسب صناعت ماشینی بزرگ و الکتریفیکاسیون و سد ولخف و غیره سوار شویم.

من در افکار خودم نقشه عمومی کار خودمان، سیاست خودمان، تاکتیک خودمان و استراتژی خودمان را بدینسان با وظایف تجدید سازمان بازرسی کارگری و دهقانی پیوند میدهم. بدینسان است که آن اهتمام فوق العاده و آن توجه فوق العاده‌ای که ما بایستی نسبت به امر بازرسی کارگری و دهقانی مبذول داریم تا آنرا در اوج فوق العاده‌ای قرار دهیم و هیئت رئیسه‌ای به آن اعطا کنیم که دارای حقوق و اختیارات کمیته مرکزی باشد و غیره و غیره هر نظر من توجیه میگردد.

این توجیه عبارت از آنست که ما تنها از طریق تصفیه حد اکثر دستگاه دولتی، از طریق حد اکثر تقلیل تمامی آنچه که در این دستگاه ضرورت مطلق ندارد قادر خواهیم بود مسلماً دوام بیاوریم. و ضمناً ما قادر خواهیم بود نه در سطح یک کشور خرده دهقانی، نه در سطح این محدودیت همگانی، بلکه در سطحی که بلاانحراف بسوی صناعت بزرگ ماشینی ارتقاء می‌یابد، دوام بیاوریم. اینست آن وظایف عالی‌ای که من برای بازرسی کارگری و دهقانی خودمان آرزو مندیم. باین جهت است که من برای آن نقشه در آمیختن یک مقام عالی حزبی بسیار صاحب اتوریته را با کمیساریای ملی معادلی طرح میکنم.

۲ مارس ۱۹۲۳

در تاریخ ۴ مارس سال ۱۹۲۳ در شماره ۴۹ روزنامه میراداه پامضاء ن. لنین بچاپ رسیده

نمایش دهندگان اعزام داشت و پس از سرکوبی نمایش شروع به تعقیب بلشویکها نمود و روزنامه «پراودا» ارگان مرکزی بلشویکها را توقیف کرد و حکم بازداشت لنین را صادر نمود. لنین مجبور شد مخفی شود. حکومت موقتی عده‌ای از برجسته‌ترین فعالین حزب بلشویک را زندانی کرد و با اقدامات ضد انقلابی دیگری نیز دست زد. اما حزب در تحت رهبری لنین و استالین توانست در دشوارترین شرایط، مقدمات پیروزی انقلاب پرولتاریائی اکتبر سال ۱۹۱۷ را فراهم سازد. ص ۱۰.

دوره برست لینه فسک. منظور دوره صلح برست است. حکومت شوروی جوان که هنوز توأم نیافته بود مجبور شد قرار داد غارتگرانه‌ای را که از طرف آلمان امپریالیستی و متفقینش - اطریش - هنگری، ترکیه و بلغارستان بوی تحمیل شده بود در ۳ مارس سال ۱۹۱۸ در برست لیتسک امضاء کند. پس از سقوط آلمان قیصری در نوامبر سال ۱۹۱۸، قرار داد صلح برست از طرف حکومت شوروی لغو شد. ص ۱۰.

دومای بولیک. یعنی مجلس مشاوره نمایندگان که حکومت تزاری در سال ۱۹۰۵ قصد تاسیس آنرا داشت. طرح قانون مربوط به تاسیس دوما مشورتی دولتی و آئین نامه انتخابات دوما توسط کمیسیون تحت ریاست بولیکین وزیر کشور وقت تدوین شد و با بیانیه مورخه ۶ اوت سال ۱۹۰۵ تزار انتشار یافت. بلشویکها دوما بولیکین را جدا تحريم نمودند. دوما بولیکین هرگز تشکیل نشد، طوفان انقلاب قبل از اینکه دوما تشکیل شود آنرا بر چیده (و. ای. لنین، جلد ۱۹، کلیات ص ۲۵۲). ص ۱۱.

«ایسکراه» در یازدهم دسامبر سال ۱۹۰۰ بتوسط لنین تاسیس شد و اولین روزنامه مارکسیستهای انقلابی سراسر روسیه بود. «ایسکراه» در خارجه چاپ میشد و مخفیانه در روسیه انتشار می یافت. «ایسکراه» ی لنینی در سالهای ۱۹۰۰-۱۹۰۳ در کار تهیه و ایجاد حزب مستقل پرولتاریائی روسیه نقش تاریخی عظیمی بازی کرد. «ایسکراه» پس از کنفرانس دوم حزب سوسیال دموکرات کارگری روسیه، در نوامبر سال ۱۹۰۳ بدست مشویکها افتاد (از شماره ۵۲). برای مشخص نمودن «ایسکراه» ی سابق لنینی، «ایسکراه» ی منشویکی را «ایسکراه» نوه مینامیدند ص ۱۲.

حزب استولینی - (یا حزب کارگر استولینی) - این نامی بود که در دوران ارتجاع که پس از شکست انقلاب ۱۹۰۵ در روسیه حکمفرما بود، بطور استهزاء به مشویکهای انحلال طلب میدادند که موعظه میکردند باید از حزب مخفی انقلابی پرولتاریا دست کشید و یک حزب «علمی» ایجاد نمود که در چهار دیوار رژیم استولینی کار کند (استولین نام رئیس شورای وزیران وقت بود). ص ۱۴.

آ. گ. استاخانف - (سال تولد ۱۹۰۵) یکی از معدنیان حوزه دن است. استاخانف شالوده جنبش پرشوری را در بین توده‌ها برای بدست آوردن بازده عالی کار در صنایع و کشاورزی اتحاد شوروی ریخت. این جنبش به جنبش استاخانوی معروف

## توضیحات

- (۱) دومین کنفرانس شوراهای کل اتحاد شوروی - از تاریخ ۲۶ ژانویه تا دوم فوریه سال ۱۹۲۴ در مسکو جریان داشت. در نخستین جلسه کنفرانس که به یاد بود و. ای. لنین اختصاص داشت و. استالین نطقی ایراد کرد و در آن از طرف حزب بلشویک سوگند با عظمتی یاد کرد که وصایای لنین بخاطر سپرده شده و عملی گردد. کنفرانس به ناسبت مرگ لنین بیانیه‌ای «خطاب به بشریت زحمتکش» صادر نمود و برای جاویدان کردن نام لنین تصمیم گرفت کلیات آثار لنین را چاپ و منتشر کند. نام شهر پتروگراد را به لنینگراد تبدیل نماید، روز مرگ لنین را روز ماتم عمومی اعلام کند. در میدان سرخ شهر مسکو آرامگاهی برای لنین بنا نماید و در پایتختهای جمهوری های متحده و همچنین در لنینگراد مجسمه لنین نصب گردد. کنفرانس گزارش کلیات حکومت شوروی و مسائل مربوط به بودجه اتحاد شوروی و تاسیس بانک مرکزی کشاورزی را مورد بحث و مذاکره قرار داد.
- ۳۱ ژانویه کنفرانس نخستین قانون اساسی اتحاد شوروی را که تحت رهبری و. استالین تدوین شده بود تصویب نمود. کنفرانس کمیته اجرائیه مرکزی و شورای اتحاد و شورای ملیتها را انتخاب کرد. و. استالین به عضویت شورای اتحاد انتخاب شد. ص ۷.
- (۲) بحران آلمان - منظور بحران اقتصادی و سیاسی سال ۱۹۲۳ آلمانست. در آنموقع دامنه جنبش توده‌های انقلابی در کشور توسعه یافت و در نتیجه آن در ساکسون و تورینگ حکومت کارگری تشکیل شد و در هامبورگ قیام مسلحانه بر پا گردید. بعد از سرکوب جنبش انقلابی در آلمان بر شدت ارتجاع بورژوازی در تمام اروپا و همچنین بر خطر هجوم مسلحانه جدیدی بر ضد جمهوری شوروی افزوده شد. ص ۸.
- (۳) کنفرانس لندن - منظور کنفرانس پنجم حزب سوسیال دموکرات کارگری روسیه است. که از ۲۰ آوریل تا ۱۹ مه سال ۱۹۰۷ در لندن ادامه داشت. ص ۹.
- (۴) سه حزب - منظور سه حزبی است که پس از انشعاب حزب سابق سوسیال دموکراسی آلمان تشکیل شد: حزب سوسیال دموکرات، حزب مستقل سوسیال دموکرات و حزب کمونیست آلمان. ص ۱۰.
- (۵) بحران ژوئیه در موقع حکومت کرنسکی - موجب این بحران حوادث روزهای ۵-۳ ژوئیه سال ۱۹۱۷ در پتروگراد بود. در این روزها نماینده‌های خود بخودی از کارگران و سربازان با شعار انتقال حکومت بدست شوراهای بر پا شد. با وجود جنبه مسالمت آمیز این نمایشها، حکومت موقتی بورژوازی که کرنسکی اسرار در راس آن قرار داشت لشکریانی برضد
- (۶) ...
- (۷) ...
- (۸) ...
- (۹) ...
- (۱۰) ...

- گردید. ص - ۲۲
- (۱۱) ای. د. پارانین (سال تولد ۱۸۹۴) - محقق قطب شمال و رئیس ایستگاه مشاهدات علمی در قطب شمال که از ۲۱ مه سال ۱۹۳۷ تا ۱۹ فوریه سال ۱۹۳۸ در نخته یخهای متحرک نواحی قطبی به تحقیقات علمی مشغول بود. ص - ۲۲
- (۱۲) لنین کسی بعد کتاب «ماتریالیسم و امپریوکریتیسیسم» را برشته تحریر در آورد و در آن باگدانف و دیگر رویزیونیستها و نیز استادان فلسفه آنها آوناریوس و ماخ را مورد انتقاد در هم شکننده‌ای قرار داد. ص - ۲۲
- (۱۳) ۱) منظور پیام کارگران پاریس در ماه مارس سال ۱۸۷۱ است که در نتیجه آن برای نخستین بار در تاریخ، حکومت طبقه کارگر (مارکس) یا کمون پاریس ایجاد گردید. حکومت ارتجاعی فرانسه بکمک ارتش اشغالی پروس، کمون پاریس را غرقه بخون نمود. ۲) منظور پیام مسلحانه کارگران مسکو در دسامبر سال ۱۹۰۵ است که حکومت تزاری باقساوت و بیرحمی تمام آنرا سرکوب نمود. ص - ۲۳
- (۱۴) میلرانیسم فرانسه - جریانی اپورتونیستی بود که بنام میلران «سوسیالیست» فرانسوی نامیده میشود. میلران در سال ۱۸۹۹ در کابینه ارتجاعی بورژوازی فرانسه شرکت کرد و به بورژوازی فرانسه در عملی نمودن سیاست وی کمک نمود. ص - ۳۳
- (۱۵) منظور مقاله ن. ک. میخائیلفسکی موسوم به «ک. مارکس در برابر دادگاه آقای یو. ژوکوفسکی» است. این مقاله در اکتبر سال ۱۸۷۷ در شماره دهم مجله «اتجستونیه زاپیسکی» ("Отечественные записки") بچاپ رسیده بود. ص - ۳۷
- (۱۶) رجوع شود به پیشگفتار کتاب ک. مارکس موسوم به «در باره انتقاد از علم اقتصاد» (چاپ آلمانی سال ۱۹۳۴ ص - ۴-۵ و ۶). ص - ۲۸
- (۱۷) «Contrat sociale» (قرار داد اجتماعی) یکی از آثار مهم ژان ژاک روسو است (که در سال ۱۷۲۶ منتشر شد). در این کتاب این نظریه تعقیب میشود که هر رژیم اجتماعی باید نتیجه موافقت آزاد و قرار داد بین مردم باشد. تئوری «قرار داد اجتماعی» که در آستانه انقلاب بورژوازی در قرن هجدهم مطرح بود، باوجود ماهیت ایدئالیستی خود، نقش انقلابی بازی کرد. این تئوری مظهر شعارهای برابری و مساوات بورژوازی و دعوت به از بین بردن امتیازات صنفی فئودالی و استقرار جمهوری بورژوازی بود. ص - ۲۸
- (۱۸) ن. ای. کارییف (۱۸۵۰-۱۹۳۱) - مورخ - ایدالیست روس و موافک یک سلسله آثار در باره تاریخ فلسفی است. کارییف برضد مارکسیسم شدیداً مبارزه میکرد. ص - ۴۰
- (۱۹) نظریه تطویر - آموزش داروین در باره متغیر بودن انواع حیوانات و نباتات. ص - ۴۱
- (۲۰) «نامه مارکس» - منظور نامه مارکس به هیئت تحریریه «اتجستونیه زاپیسکی» است، که در پایان سال ۱۸۷۷ بهمناسبت ظهور مقاله ن. ک. میخائیلفسکی موسوم به «کارل مارکس در برابر دادگاه آقای یو. ژوکوفسکی» نوشته شده است. ص - ۴۱
- (۲۱) اثریکه در اینجا از آن نامبرده میشود «ایدئولوژی آلمانی» است که مارکس و انگلس در سالیهای ۱۸۴۵-۱۸۴۶ نوشته بودند. این اثر دهها سال در بایگانی حزب سوسیال دموکرات آلمان پنهان بود و اولین بار در سال ۱۹۳۲ بهتوسط انستیتوی مارکس - انگلس - لنین بر بان آلمانی انتشار یافت. ص - ۴۱
- (۲۲) کتاب مرگان - منظور کتاب مرگان موسوم به «جامعه باستان» است. (Lewis. H. Morgan. Ancient Society) ص - ۴۲
- (۲۳) سیستم نیول - سیستم مخصوص مالکیت فئودالی است که در نیمه قرن ۱۵ در روسیه برقرار شده بود. املاک نیول متعلق به پادشاهان فئودال بود که در آغاز بطور موقت و مشروط بازاء خدمات نظامی و یا خدمات در دربار به نجبا و اشراف داده میشد. ص - ۴۴
- (۲۴) بورنین - یکی از کارکنان روزنامه ارتجاعی «نوویا ور میا» است که برضد نمایندگان تمام جریانهای مترقی افکار اجتماعی تبلیغات افترا آمیز میشود. لنین این نام را برای نشان دادن شیوه های پیشرفانه در جرو بحث بعنوان اسم عام بکار میبرد. ص - ۴۵
- (۲۵) از افسانه مشهور افسانه نویس کریلف، موسوم به «توله سگ و فیل» اقتباس شده است. ص - ۴۶
- (۲۶) آئی. و. و. پ. ورنسف (۱۸۴۷-۱۹۱۸) - یکی از ایدئولوگ های لیبرال سالیهای نود قرن نوزدهم است. ص - ۴۶
- (۲۷) رجوع شود به کتاب ف. انگلس موسوم به «آنتی دورینگ» (چاپ آلمانی سال ۱۹۴۶، ص - ۱۵۷-۱۶۰). ص - ۵۱
- (۲۸) «آنتی دورینگ» چاپ آلمانی ۱۹۴۶، ص - ۱۶۲-۱۶۴. ص - ۵۲
- (۲۹) «اتجستونیه زاپیسکی» ("Отечественные записки") - مجله ایست ادبی - اجتماعی که از سال ۱۸۱۸ تا سال ۱۸۸۴ در پتربورگ چاپ و منتشر میشد. این مجله نمایندگان روشنفکران برجسته انقلابی - دموکراسی را در پیرامون خود جمع کرده بود. حکومت تزاری در سال ۱۸۸۴ آنرا توقیف کرد. ص - ۵۳
- (۳۰) باستارونی - نام مستعار ن. ک. میخائیلفسکی است. ص - ۵۳
- (۳۱) منظور اصل زیرین است که ک. مارکس و ف. انگلس در «مانیفست حزب کمه نیست» بیان کرده اند.
- نظریات تئوریک کمونیستها بهیچوجه مبتنی برایدنها و اصولی که یک مصلح جهانی کشف و یا اختراع کرده باشد نیست. این نظریات فقط عبارت است از بیان کلی مناسبات واقعی مبارزه جاری طبقاتی و آن جنبش تاریخی که در برابر دیدگان ما جریان دارد. (رجوع شود به ترجمه این کتاب، چاپ فارسی، مسکو ۱۹۵۱ ص - ۸۰) ص - ۵۴
- (۳۲) تاریخ دوره - بعد از رفرم روسیه - یعنی دوره بعد از رفرم دهفای سال ۱۸۶۱ که اصول سرواز را در روسیه لغو کرد و نیز رفرهائی که بعدها در رشته کشور داری و قضائی و غیره بعمل آمده است. ص - ۵۹
- (۳۳) پلخائف و محفلش - سخن بر سر گروه «آزادی کار». یعنی نخستین گروه مارکسیستی روس است که در سال ۱۸۸۳ بتوسط پلخائف در سوئیس تشکیل شد و در رشته بحث و تعمیم مارکسیسم در روسیه کار های بزرگی انجام داد. ص - ۶۰

توده های وسیع طبقه کارگر پرداخت. «اتحاد مبارزه برای کارگران اوراق و رسالائی نشر میداد و جنبش اعتصابی را رهبری مینمود. «اتحاد مبارزه نفوذ خود را در خارج از پتربورگ هم بسط داد. این سازمان به متحد ساختن محفلهای کارگری در سازمانهایی نظیر این اتحادیه در دیگر شهرها و استانهای روسیه نیز مساعدت نیرومندی کرده. (رجوع شود به کتاب تاریخ حزب کمونیست (بلشویک) اتحاد شوروی ص ۲۲ چاپ فارسی). شب روز هشتم دسامبر سال ۱۸۹۵ هسته رهبری کننده «اتحاد مبارزه» که لنین در رأس آن بود دستگیر شد. لنین در زندان هم کار مبارزه انقلابی را قطع نکرد. او با راهنمایی ها و دستورات خود به «اتحاد مبارزه» کمک میکرد و اوراق و رسالائی را که در زندان مینوشت برای رفقاییکه آزاد بودند میفرستاد. لنین در زندان طرح برنامه حزب را نیز برشته تحریر در آورد.

«اهمیت اتحادیه پتربورگ مبارزه در راه آزادی طبقه کارگر» آن بود که بنا بر گفته لنین نخستین نقطه جدی يك حزب انقلابی بشمار میرفت که به جنبش کارگری اتکاء داشت» (رجوع شود به همانجا) ص ۶۴

(۳۹) گروه «آزادی کار» (رجوع شود به توضیح شماره ۳۳) ص ۶۸

(۴۰) بلانکیسم - اصول آموزش لوئی اگوست بلانکی (۱۸۰۵-۱۸۸۱)

انقلابی فرانسوی. کلاسیکهای مارکسیسم - آنتیسم در عین حال که بلانکی را يك انقلابی برجسته و طرفدار سوسیالیسم میدانستند، بعلت شیوه طریقت بازی و نوظنه گری وی او را مورد انتقاد قرار میدادند. آنتین میفویسد «بلانکیسم يك تئوری نفی مبارزه طبقاتی است بلانکیسم رهائی بشر را از قید بردگی روز مزدی در مبارزه طبقاتی پروتاریا ندیده بلکه در توطئه اقلیت کوچکی از روشنفکران مبینند. (رجوع شود به چاپ روسی جلد دهم کلیات لنین «نتایج کنفره» ص ۲۶۰) ص ۶۹

(۴۱) قانون دوم ژوئن سال ۱۸۹۷ - این قانون برای کارگران

بنگاه های صنعتی و تعمیرگاه های راه آهن روز کار یازده ساعت و نیمه بر قرار کرده بود. قبل از این قانون روز کار کارگران در روسیه محدود نبود و به ۱۴ تا ۱۵ ساعت میرسید. حکومت نزاری در زیر فشار جنبش کارگری که «اتحادیه لنینی مبارزه در راه آزادی طبقه کارگر» بر آن رهبری میکرد، مجبور شد قانون ۲ ژوئن سال ۱۸۹۷ را صادر کند. ص ۶۹

(۴۲) «رابوچیہ دلوه» - مجله ارگان «اکنونیستها» بود. این مجله

بتوسط «اتحادیه سوسیال دموکراتهای روس در خارجه» از آوریل ۱۸۹۹ تا فوریه سال ۱۹۰۲ در ژنو انتشار مییافت. ص ۷۳

(۴۳) «رابوچایا گازتہ» - روزنامه سوسیال دموکراتهای کیف بود که

از سال ۱۸۹۷ آغاز انتشار نهاد و اولین کنفره حزب کارگر سوسیال دموکرات روسیه (۱۸۹۸) آنرا ارگان مرکزی حزب شناخت. از این روزنامه فقط دو شماره انتشار یافت. ص ۷۳

(۴۴) لاسالین ها و ایزناخیستها - اعضاء دو حزب جنبش کارگری

آلمان در سالهای ۶۰ و آوریل سالهای ۷۰ قرن نوزدهم. لاسالین ها - طرفدار و پیرو لاسال بودند. هسته اصلی لاسالین ها «اتحادیه کارگران سراسر آلمان» بود که در

(۳۴) ناردوولچستوو - «اصول آموزش جمعیت «ناردونایا ولیه» - از

کلمه «ناردونایا ولیه» (ماراده خلق) مشتق شده است. «ناردونایا ولیه» يك جمعیت مخفی انقلابی بود که در سال ۱۸۷۹ پس از انشعاب جمعیت ناردنیکي «زمین ای ولیه» («زمین و اراده») تشکیل گردید. «ناردونایا ولیه» اسلوب عمده مبارزه را ترور اقرادی نمایندگان حکومت مطلقه میدانست. کمی پس از اینکه ناردوولچستوو تزار الکساندر دوم را بقتل رساندند (اول مارس (مطابق تقویم جدید ۱۳ مارس) سال ۱۸۸۱) حکومت نزاری «ناردونایا ولیه» را تارومار کرد. اکثریت ناردنیکها پس از این حادثه از جنبش انقلابی برضد نزاریسم سرباز زدند و بنای موعظه آشتی و سازش با حکومت مطلقه را گذاشتند. این وراثت ناخلف مکتب ناردنیکي یعنی ناردنیکهای لبرال سالهای ۸۰-۹۰ قرن نوزدهم - مظهر تمایلات و منافع کولاکها در آمدند. ص ۶۲

(۳۵) ناردوولچستوو - یعنی اعضاء حزب «ناردونایا پراوو» (حق

توده) این يك سازمان غیر علنی متشکل از روشنفکران دموکرات بود که با شرکت ناردوولچستوو سابق در سال ۱۸۹۳ تاسیس شد و در بهار سال ۱۸۹۴ از طرف حکومت نزاری تارومار گردید. این سازمان دو سند متضمن برنامه منتشر کرد: «مسئله مبرم» و «بیانیه». اکثریت ناردوولچستوو ها بعدها به حزب اس را داخل شدند.

ص ۶۴

(۳۶) گروه ناردوولچستوو - در سال ۱۸۹۱ بوجود آمد و در سال ۱۸۹۶

از بین رفت. این گروه تحت تاثیر رشد جنبش کارگری در کشور تدریجاً از اصول آموزش «ناردونایا ولیه» سرباز زد و به مارکسیسم گروید. بعضی از اعضاء این گروه بعدها از رهبران فعال حزب کارگر سوسیال دموکرات روسیه شدند. ص ۶۴

(۳۷) اتحادیه سوسیال دموکراتهای روس - این اتحادیه در سال

۱۸۹۴ به ابتکار گروه «آزادی کار» در شهر ژنو تاسیس شده بود. ابتدا گروه «آزادی کار» بر «اتحادیه» رهبری میکرد و انتشارات آن تحت نظر وی بود. ولی بعدها عناصر اپورتونیست، «جوانان» یا «اکنونیستها» در «اتحادیه» فزونی یافتند. گسیختگی نطمی و خروج گروه «آزادی کار» از «اتحادیه» در آوریل سال ۱۹۰۰ در کنفره دوم «اتحادیه» بعمل آمد که در آن گروه «آزادی کار» و همفکرانش کنفره را ترک گفتند و از خود سازمان مستقلی بنام سازمان سوسیال - دموکرات تاسیس کردند. ص ۶۴

(۳۸) «اتحاد مبارزه در راه آزادی طبقه کارگر» - این سازمان در

پائیز سال ۱۸۹۵ بتوسط آنتین تشکیل شد. همه محفلهای کارگری مارکسیستی پتربورگ در آن متحد شدند. در رأس «اتحاد مبارزه» يك گروه مرکزی قرار داشت که بتوسط لنین رهبری میشد. «اتحاد لنینی مبارزه جنبش انقلابی کارگری را رهبری مینمود و مبارزه کارگران را در راه خواستهای اقتصادی با مبارزه سیاسی علیه نزاریسم توأم و مربوط میساخت. «اتحاد مبارزه» نخستین سازمانی بود که در روسیه سوسیالیسم را با جنبش کارگری در هم آمیخت و از ترویج مارکسیسم در میان عده معدودی از کارگران پیش قدم به تبلیغ سیاسی در میان

- سال ۱۸۶۳ از طرف لاسال تأسیس گردیده بود. لاسالین‌ها بر این عقیده بودند که سرمایه‌داری بکس شرکت‌های تعاونی کارگری که دولت سرمایه‌داری از آن پشتیبانی خواهد نمود قادر است از طریق مسالمت آمیز به سوسیالیسم تغییر شکل یابد و باینجهت موعظه میکردند که مبارزه انقلابی طبقه کارگر به مبارزه در راه حق انتخابات عمومی و فعالیت مسالمت آمیز در داخل پارلمان مبدل شود.
- مارکس لاسالین‌ها را شدیداً مورد انتقاد قرار میداد و خاطر نشان میساخت که آنها سالها بود سد راه سازمان پرولتاریا بودند و بالاخره کار را باینجا ختم کردند که صرفاً به آلت دست شهربانی مبدل شدند.
- ایزناخیست‌ها - طرفداران مارکسیسم و پیرو ایدئولوژی ل. مارکس و ف. انگلس بودند. آنها در سال ۱۸۶۹ در کنگره ایکه در شهر ایزناخ تشکیل گردید برهبری و. لیبکنخت و آ. بیل حزب کارگر سوسیال دموکرات آلمان را تأسیس نمودند. بین این دو حزب مبارزه شدیدی جریان داشت ولی در نتیجه غلبان جنبش کارگری و نشدید فشار حکومت این دو حزب در کنگره ایکه در سال ۱۸۷۵ در شهر گتا تشکیل شد در یک حزب واحد سوسیالیستی کارگری آلمان متحد شدند. که در آن لاسالین‌ها جناح اپورتونیستی را تشکیل میدادند. ص-۷۵.
- (۴۵) گدیستها و پسیبیلیستها - دو جریان در جنبش سوسیالیستی فرانسه بود که در سال ۱۸۸۲ پس از سقوط حزب کارگر فرانسه بوجود آمد.
- گدیستها یا طرفداران ژ. گد - از جریان مارکسیستی چپ پیروی و از سیاست انقلابی مستقل پرولتاریا دفاع میکردند. در سال ۱۹۰۱ گدیستها حزب سوسیالیست فرانسه را تأسیس کردند.
- پسیبیلیستها - پیرو جریان خرده بورژوازی اصلاح طلبی بودند که پرولتاریا را از اسطوهای انقلابی مبارزه منحرف میکرد. پسیبیلیستها پیشنهاد میکردند که فعالیت طبقه کارگر در دوران سرمایه‌داری در چهار چوب «ممکنه» (possible - ممکن - مترجم) محدود گردد. پسیبیلیستها در سال ۱۹۰۲ با اتفاق دیگر گروه‌های اصلاح طلب، حزب سوسیالیست فرانسه را تأسیس کردند.
- در سال ۱۹۰۵ حزب سوسیالیست فرانسه و حزب فرانسوی سوسیالیست در یک حزب متحد شدند. در دوران جنگ امپریالیستی ۱۹۱۴-۱۹۱۸ ژ. گد با اتفاق تمام رهبران حزب فرانسوی سوسیالیست موقعیت سوسیال شوینیستی را اتخاذ نمودند. ص-۷۵.
- (۴۶) فابینها - اعضاء اصلاح طلب سازمان اپورتونیستی جمعیت فابین‌ها که در سال ۱۸۸۴ از طرف گروه روشنفکران بورژوازی در انگلستان تأسیس شده بود. این جمعیت به نام سردار رومی (Fabius Cunctator) فابی کوکتاتور «کند کاره» موسوم بود که بداشتن تاکتیک انتظار و استتکاف از نبرد های نظامی مشهور بود. فابین‌ها پرولتاریا را از مبارزه طبقانی منصرف مینمودند و انتقال مسالمت آمیز از سرمایه‌داری به سوسیالیسم را از طریق اجرای اصلاحات جزئی موعظه
- میشودند. ص-۷۵.
- (۴۷) ناقدین روسی - استرووه، بولگاکف و دیگران که در مطبوعات علمی بر ضد مارکسیسم انقلابی مبارزه میکردند. ص-۷۵.
- (۴۸) ژاربا - مجله علمی و سیاسی مارکسیستی که در سال‌های ۱۹۰۱-۱۹۰۲ در اشتوتگارد از طرف هیئت تحریریه «ایسکراه» چاپ و انتشار مییافت. روبه‌رفته چهار شماره از این مجله منتشر شد. ص-۷۶.
- (۴۹) «بیزاگلاویست‌ها» - مؤسسن و کارکنان مجله «بیزاگلاویه» («بلون عنوان») که عبارت بودند از: س. ن. بروکویوویچ، ی. د. کوسکووا، و. یا. بوگوچارسکی و دیگران. مجله نامبرده در سال ۱۹۰۶ در پتربورگ چاپ و انتشار مییافت. «بیزاگلاویست‌ها» آشکارا خود را طرفدار پرویزونیسم اعلام میکردند و از منشویکها و لیبرالها پشتیبانی مینمودند و با سیاست مستقل پروتاریا مخالفت میکردند. لنین «بیزاگلاویست‌ها» را کادتهای منشویک شده و یا منشویک های کادت شده مینامید. ص-۷۶.
- (۵۰) ایله‌وایسکی - مورخ و مولف بسیاری از کتب تحصیلی در رشته تاریخ. که در روسیه قبل از انقلاب در دبستانها و دبیرستانها انتشار وسیعی داشت. در این کتب، تاریخ بطور عمده شامل عملیات شاهان و سرداران بود. سیر تکامل تاریخی در این کتب بطور نرعی و تصادفی توضیح داده میشد. ص-۷۷.
- (۵۱) قانون فوق العاده بر ضد سوسیالیستها در سال ۱۸۷۸ در آلمان وضع شده بود. بموجب قانون نامبرده تمام سازمانهای حزب سوسیال دموکرات و سازمانهای توده‌ای کارگری و مطبوعات کارگری غیر قانونی اعلام شده بود. مطبوعات سوسیالیستی توقیف میگردد و سوسیال دموکراتها مورد تعدی و فشار قرار میگرفتند. در تحت فشار جنبش توده‌ای کارگری در سال ۱۸۹۰ این قانون لغو شد. ص-۷۷.
- (۵۲) نزدرف - تیب مانگ آشوب طلب و جنجال کن و کلاهبرداری است که ن. گوگل در کتاب خود موسوم به «ارواح مرده او را توصیف میکند. گوگل نزدرف را مرد «آشوب طلب و جنجال کن» مینامید زیرا این مرد در هر کجا که پیدا میشد «آشوب و جنجال» راه میانداخت. ص-۷۷.
- (۵۳) منظور جهان بینی ناردنیک است. ص-۷۸.
- (۵۴) نویسنده‌ای که خود را کم کرده است - عنوان یکی از نخستین داستانهای ماکسیم گرمی است. ص-۷۸.
- (۵۵) مقاله نامبرده ل. تولین (تخلص لنین) علیه مارکسیستهای علمی نوشته شد و در مجموعه موسوم به «مدارکی در باره توصیف کامل اقتصادی ما» در سال ۱۸۹۵ بچاپ رسید و در همان سال از طرف سانسور سوزانده شد. عنوان این مقاله عبارت بود از: «مضمون اقتصادی اصول ناردنیک و انتقاد از آن در کتاب آقای استرووه» (انعکاس مارکسیسم در مطبوعات بورژوازی). ص-۷۹.
- (۵۶) زوباتف - رئیس اداره آگاهی شهر مسکو و بدعت گذار باصطلاح سوسیالیسم پلیس. زوباتف سازمانهای کارگری جمعی که تحت قیمومت ژاندارسها و پلیس بودند تشکیل داده بود برای اینکه کارگران را از جنبش انقلابی دور کند. ص-۷۹.



- (۵۷) منظور اعتراض سوسیال دموکراتهای روسیه است که لنین در سال ۱۸۹۹ در تبعیدگاه نوشته بود. این اثر علیه «Credo» یعنی بیانیه گروه «اکنونیستها» (س. ن. پروکوپویچ. ی. د. کوسکووا و دیگران که بعدها کادت در آمدند) نوشته شده بود. لنین پس از دریافت متن «Credo» که بتوسط خواهرش آ. ای. ایلیزاروا بوی رسیده بود اعتراض شدید و افشا کننده‌ای بر ضد آن نوشت.
- (۶۵) شولتس - دلچ - اقتصاددان آلمانی و ایدئولوگ خرده بورژوازی. شولتس - دلچ برای اینکه کارگران را از مبارزه انقلابی علیه سرمایه‌داری منصرف کند، برله تاسیس شرکتهای کنوپراتیو و صندوقهای تعاون و پس انداز شدیداً تبلیغ میکرد و مدعی بود که بدینطریق میتوان بوضع پرولتاریا در چهار دیوار سرمایه‌داری بهبود بخشید و تولید کنندگان خرده‌پا و پیشه‌وران را از خانه خرابی نجات داد. ص - ۸۸
- (۶۶) اتحادیه های گیرش - دوتکر - در آلمان در سال ۱۸۶۸ از طرف دو تن از لیبرال بورژواها موسوم به گیرش و دوتکر تاسیس شده بود. گیرش و دوتکر هم آهنکی منافع طبقاتی را موعظه میکردند. کارگرانرا از مبارزه انقلابی و طبقاتی منصرف میساختند و وظایف جنبش اتحادیه ایرا در چهار دیوار صندوقهای تعاون متقابل و سازمانهای فرهنگی و مدنی محسود میشوند. ص - ۸۸
- (۶۷) گروه ساموآسوا باز دنیه («گروه خود آزادی») طبقه کارگر سازمان کوچک و کم نفوذ اکونومیستی بود که در پایان سال ۱۸۹۸ در پتربورگ بوجود آمده بود. ص - ۸۹
- (۶۸) بتوف - نام مستعار گ. و. پلخانف (۱۸۵۶-۱۹۱۸) است. ص - ۹۲
- (۶۹) رئیس توپوریلف - منظور سرودی در هجو سوسیالیست نوین روس است که در شماره یک (آوریل سال ۱۹۰۱) مجله فزاریه با امضاء «نریس توپوریلف» درج شده بود. در این سرود «اکنونیستها» و هماهنگ شدن آنها با جنبش خود بخودی مورد استهزاء قرار گرفته بود. سرایندگ اشعار یو. ا. مارتف بود. ص - ۹۲
- (۷۰) یعنی اتحادیه سوسیال دموکراتهای روس در خارجه (رجوع شود به توضیح ۳۷). ص - ۹۵
- (۷۱) رؤسای زمستواها - نمایندگان حکومت در ده بودند که از بین اشراف محلی تعیین میشدند. رؤسای زمستواها از لحاظ اداری و قضائی بر دهقانان حکمروائی داشتند. پست ریاست زمستوا در سال ۱۸۸۹ تعیین شده بود و تا سقوط تزاریسیم در روسیه وجود داشت. ص - ۹۶
- (۷۲) منظور کتاب «Industrial Democracy» تألیف سیدنی و بیاتریس وب (زن و شوهر) است که لنین آنرا به روسی ترجمه کرده بود. ص - ۹۶، ۹۷
- (۷۳) یعنی در کنگره اتحادیه سوسیال دموکراتهای روس در خارجه. ص - ۱۰۵
- (۷۴) نظم و نسق زمستوائی - یعنی نظم و نسق مربوط به تشکیلات زمستواها یا ارگانهای خود مختاری محلی در روسیه قبل از انقلاب. زمستواها امور صرفاً محلی مربوط به اهالی ده (از قبیل کشیدن راه‌ها، ساختن مریضخانه‌ها، مدارس و غیره) را اداره میکردند. ملاکین لیبرال در اداره امور زمستواها نقش بزرگی بازی میکردند. ص - ۱۰۶
- (۷۵) لغواصول سرواز در روسیه (سال ۱۸۶۱) منظور نظر است. ص - ۱۰۹
- (۷۶) برنتانو - اقتصاددان بورژوازی آلمانی و طرفدار باصطلاح «سوسیالیسم دولتی». نامبرده میکوشید ثابت کند که برقراری
- (۵۸) «Vademecum» برای هیئت تحریریه «رابوچیه دلوه» مجموعه‌ای حاوی مدارک و اسناد با پیش‌گفتاری از پلخانف بود که در آن نظریات اپورتونیستی «اتحادیه سوسیال دموکراتهای روسیه» در خارجه و هیئت تحریریه مجله «رابوچیه دلوه» ارگان این اتحادیه فاش میشد. این مجموعه را پلخانف تنظیم نمود و گروه «آزادی‌کار» در سال ۱۹۰۰ آنرا در ژنو چاپ و منتشر کرد. ص - ۸۰
- (۵۹) سند موسوم به «Profession de foi» شب‌نامه‌ای بود که نظریات اپورتونیستی کمیته کیف را تشریح میکرد. این سند در پایان سال ۱۸۹۹ تدوین شده بود. ص - ۸۰
- (۶۰) هروسکایا استاریناه مجله تاریخی ماهیانه‌ای بود که از سال ۱۸۷۰ تا ۱۹۱۸ در پتربورگ چاپ و منتشر میشد. ص - ۸۴
- (۶۱) ورقه کارگری سان پتربورگ - روزنامه‌ای غیر علنی بود که از طرف «اتحاد پتربورگ مبارزه در راه آزادی طبقه کارگر» در سال ۱۸۹۷ منتشر میشد. از این روزنامه فقط دو شماره چاپ و منتشر شد. ص - ۸۵
- (۶۲) مجلس خصوصیه که لنین از آن نام می‌برد در فاصله بین ۱۴ تا ۱۷ فوریه (مطابق تقویم جدید ۲۶ فوریه تا ۱ مارس) سال ۱۸۹۷ در پتربورگ تشکیل شد. در این جلسه ولادیمیر ایلچ لنین، آ. آ. وانف، ک. م. کرژیژانسکی و اعضاء دیگر «اتحاد پتربورگ مبارزه در راه آزادی طبقه کارگر» یعنی «پیرانه» که قبل از عزیمت به تبعیدگاه سبیری برای ۴ روز از زندان مرخص شده بودند و «جوانان» که پس از بازداشت لنین در دسامبر سال ۱۸۹۵ «اتحاد مبارزه» را رهبری میکردند حضور داشتند. ص - ۸۵
- (۶۳) آقای و. و. نام مستعار و. پ. وراثتف یکی از ایدئولوگهای ناردنیکهای لیبرال سالهای ۸۰-۹۰ قرن نوزدهم است. ص - ۸۶
- (۶۴) منظور «اکنونیستها» هستند. ص - ۸۶

سال ۱۹۰۲ در بلوستک تشکیل شده بود. داکونومیستها و بوندیستها میخواستند کنفرانس را کنگره حزبی اعلام نمایند. نطق لنین در کنفرانس نمایندگان هایسکراه عدم آمادگی و دارای اختیار نبودن این کنگره را ثابت نمود. کنفرانس برای دعوت کنگره دوم حزب کارگر - سوسیال دموکرات روسیه یک کمیته تشکیلاتی انتخاب نمود. اکثریت اعضای این کمیته بزودی زندانی شدند. در نوامبر همان سال در جلسه مشاوره بسکف کمیته تشکیلاتی جدیدی برای تشکیل کنگره دوم حزب کارگر سوسیال دموکرات روسیه انتخاب شد. ص - ۱۵۱

(۸۴) منظور خواست استرداد آن قطعه زمینهاست که ملاکین در موقع احراقی و فرم دهقانی سال ۱۸۶۱ از دهقانان باز گرفته بودند. این خواست در برنامه ارضی کنگره دوم حزب کارگر سوسیال دموکرات روسیه فرمولبندی و مورد تصویب قرار گرفته بود. ص - ۱۶۱

(۸۵) منظور قیام دهقانی سال ۱۹۰۲ است که در پالانوا، خارکف، وارونژ و دیگر استانهای روسیه روی داده بود و با غارت املاک ملاکین همراه بود. ص - ۱۶۱

(۸۶) اترزیکی (فنامه زمین) رجوع شود به توضیح ۸۴ ص - ۱۶۱

(۸۷) چرنی پردل (تجدید تقسیم بندی زمین) - یکی از شعارهایی بود که بین دهقانان روسیه نزاری رواج وسیعی داشت و مظهر تمایل و کوشش دهقانان به تقسیم کلیه زمینها بود. ص - ۱۶۲

(۸۸) مانیلویسم - از نام مانیف مالک مشتق شده است. مانیف یکی از شخصیت های کتاب گوگل موسوم به ارواح مرده است که خیال بافی بی اساس را محسوس میسازد. ص - ۱۷۱

(۸۹) اعضاء سازمان هایسکراه در کنگره دوم حزب کارگر سوسیال دموکرات روسیه ۱۶ نفر بودند. از آنها ۹ نفر طرفدار اکثریت تحت رهبری لنین و ۷ نفر طرفدار اقلیت تحت رهبری مارتف بودند. ص - ۱۷۹

(۹۰) روح آراکچیفی آئین نامه - یعنی روش پلیسی و استبدادی آ. آ. آراکچیف - یکی از رجال مرتجع روسیه نزاری اواخر قرن ۱۸ و آغاز قرن ۱۹ بود. آراکچیف در دوره سلطنت یابل یکم و آلکساندر یکم در سیاست داخلی و خارجی روسیه نفوذ زیادی داشت.

یک دوره تام استبداد پلیسی و زور و خشونت نظامی با نام آراکچیف وابسته است. ص - ۱۸۴

(۹۱) آسوپازدنیه - مجله ارگان بورژوازی لیبرال سلطنت طلبی بود که در سالهای ۱۹۰۲-۱۹۰۵ به سردبیری پ. ب. استرووه هر دو هفته یکبار در خارجه چاپ و منتشر میشد. اعضای آسوپازدنیه بعدها هسته حزب عمده بورژوازی روسیه یعنی حزب کادتها را تشکیل دادند. ص - ۲۰۰

(۹۲) و ای. لنین نطق آکیمف داکونومیست را در کنگره دوم حزب کارگر سوسیال دموکرات روسیه در نظر دارد که آئین نامه حزب را که از طرف هایسکراه پیشنهاد شد. بود

مساوات اجتماعی در چهار دیوار سرمایه داری از طریق اصلاحات و آشتی بین منافع سرمایه داران و کارگران امکان پذیر است. برنتانو و پیروان وی با عبارت پردازی های مارکسیستی ماهیت واقعی خود را پرده پوشی کرده میکوشیدند جنبش کارگری را تابع منافع سرمایه داری کنند. ص - ۱۱۰

(۷۷) آفاناسوف، ایوانوویچ و یولخاریا ایوانوونا - از خانواده های پدشاهی ملاکین خرده پای ولایات روسیه بودند که در داستان ن. گوگل موسوم به ملاکین کهنه اشرافه توصیف شده است. ص - ۱۱۷

(۷۸) لنین فعالیت انقلابی خود را در پتربورگ در سالهای ۱۸۹۳-۱۸۹۵ در نظر دارد. ص - ۱۲۱

(۷۹) زمه ولایاتها - یا ناردنیکها یعنی اعضای تشکیلات خرده بورژوازی انقلابی، زمیلیای ولیاه (زمین و اراده) این تشکیلات در سال ۱۸۷۶ تاسیس شده بود. زمه ولایاتها از این تصور غلط مأخذ میگرفتند که نیروی عمده انقلابی در کشور طبقه کارگر نبوده بلکه دهقانان هستند. راه بطرف سوسیالیسم از طریق ایشیتهای (obshiny) (کمونها) دهقانی است. سرنگون ساختن حاکمیت نزاری و ملاکین را فقط میتوان از طریق مشورشهای دهقانی انجام داد. آنها بمنظور برانگیختن دهقانان به مبارزه برضد قرار و ترویج نظریات خود به ده با اصطلاح «بین مردم» میگرفتند. (عنوان ناردنیکها نیز از همین جا پیدا شده است زیرا در روسی کلمه «نرود» (народ) یعنی مردم. لیکن دهقانان از نظریات ناردنیکها چیزی دستگیر شان نشد و از پی آنها نرفتند. از اینجا بود که ناردنیکها تصحیح گرفتند بدون مردم و با نیروی خود و از طریق قتل فرد فرد نمایندگان حکومت مطلقه علیه این حکومت بمبارزه بپردازند. مبارزه ایکه در داخل سازمان زمیلیای ولیاه بین طرفداران شیوه جدید مبارزه و طرفداران تاکتیک قدیمی ناردنیکها جریان داشت در سال ۱۸۷۹ حزب را به دو قسمت منشعب نمود: «نارودنایا ولیاه» (رجوع شود به توضیح ۳۴) و «چرنی پردل» (Черный передел). ص - ۱۲۴

(۸۰) این تبصره را لنین بمنظور رعایت پنهانکاری ذکر نموده است. وقایع به همان ترتیبی که حقیقتاً روی داده در اینجا ذکر شده است. ص - ۱۳۳

(۸۱) لیگا - منظور لیگای (جمعیت) سوسیال دموکراتهای انقلابی روس در خارجه است که در اکتبر سال ۱۹۰۱ به ابتکار و ای. لنین تشکیل شده بود و طرفداران هایسکراه را در خود متحد میکرد لیگا پس از کنگره دوم حزب سوسیال دموکرات کارگری روسیه تکیه گاه منشویکها گردید. ص - ۱۳۳

(۸۲) کنگره متحد کننده - کنگره سازمانهای سوسیال دموکراسی در خارجه (اتحادیه سوسیال دموکراتها). کمیته بودند در خارجه. سازمان سوسیال دموکرات، سازمان هایسکراه - زاریه و سازمان روزنامه «بارباه» در اکتبر سال ۱۹۰۱ در زوربخ تشکیل شد. این کنگره باگسیختگی کامل روابط بین هایسکراهیها و اپورتونیستها پایان رسید. ص - ۱۳۸

(۸۳) کنفرانس سال ۱۹۰۲ - منظور کنفرانس نمایندگان کمیته های حزب کارگر سوسیال دموکرات روسیه است که در مارس

۱۹ فوریه سال ۱۹۰۷ اداره مطبوعات پتربورگ انتشار این کتاب را قفلن کرد. در ۲۲ دسامبر همانسال دادگاه شهر پتربورگ تصویب‌نامه‌ای در باره از بین بردن نسخه‌های این کتاب صادر کرد.

لنین در سال ۱۹۰۷ «دو تاکتیک» را باضافه تبصره‌های جدیدی، در مجموعه موسوم به «طی ۱۲ سال» منتشر کرد. اسناد مقدماتی مربوط به این کتاب یعنی طرح‌ها و مستخرجات و مقالاتیکه لنین در این باره نوشته است در جلد پنجم مجموعه آثار لنین - ص ۲۱۵-۲۲۰ و در جلد ۱۶ ص ۱۵۱-۱۵۶ درج است.

رفیق استالین در آثار خود موسوم به «قیام مسلحانه و تاکتیک ما»، «حکومت انقلابی موقت و سوسیال دموکراسی» (سال ۱۹۰۵)، «دو کشمکش»، «لحظه کنونی و کنگره متحده حزب کارگر» (سال ۱۹۰۶)، «بیشگفتاری برای چاپ گرجی رساله ل. کائوتسکی موسوم به «نیروهای محرک و دورنماهای انقلاب روس»» (فوریه سال ۱۹۰۷) و نیز در سایر تالیفات خود از تئوری لنینی انقلاب و آن اصول تاکتیک که لنین در کتاب تاریخی خود «دو تاکتیک سوسیال دموکراسی در انقلاب دموکراتیک» توصیف نموده است بطرز بیگیری دفاع کرده و آنها را بسط داده است.

برای اطلاع از اهمیت تاریخی کتاب «دو تاکتیک» لنین رجوع شود به کتاب «دوره مخصر تاریخ حزب کمونیست (بلشویک) اتحاد شوروی» ص ۱۰۳-۱۲۶ ترجمه فارسی مسکو (ص ۱۲۴-۱۰۳) «پروولتاری» - روزنامه هفتگی غیر علنی بلشویکی و ارگان مرکزی ج. ک. س. د. ر. بود که بموجب تصویب‌نامه کنگره سوم حزب تأسیس شد. بنابر تصمیم پلنوم کمیته مرکزی حزب مورخه ۲۷ آوریل (۱۰ مه) سال ۱۹۰۵ لنین به سر دبیری ارگان مرکزی تعیین گردید.

«پروولتاری» از ۱۴ (۲۷) مه تا ۱۲ (۲۵) نوامبر سال ۱۹۰۵ در ژنو انتشار می یافت. از این روزنامه ۲۶ شماره منتشر شد. و. و. واروسکی، آ. و. لوناچارسکی و م. س. اولینسکی در کارهای هیئت تحریریه این روزنامه شرکت دائمی داشتند. «پروولتاری» خط مشی «ایسکراهی قدیمی لنین را تعقیب کرد و تمام خصوصیت روزنامه بلشویکی سوپرپوده را حفظ نمود. لنین بیش از ۵۰ مقاله و یادداشت برای این روزنامه نوشت. مقالاتی که لنین در روزنامه «پروولتاری» می نوشت در مطبوعات محلی بلشویکی چاپ میشد و نیز بصورت شبنامه منتشر میگردد.

بفاصله کمی پس از بازگشت لنین به روسیه که با ماه نوامبر سال ۱۹۰۵ مصادف بود انتشار روزنامه «پروولتاری» قطع گردید. دو شماره آخر این روزنامه (۲۵ و ۲۶) تحت نظر و. و. واروسکی منتشر شد. (ص ۲۴۲-۲۴۳).

(۱۰۴) «آسوابازدنیه» - مجله ارگان لیبرالهای بورژوازی بود که در سالهای ۱۹۰۲-۱۹۰۵ به سردبیری پ. ب. استرووه هر دو

رد کرد. یکی از دلائل او این بود که کلمه «پروولتاریا» در آئین‌نامه حالت فاعلیت نداشته بلکه مضاف الیه کلمه «حزب» است. ص ۲۰۱.

(۹۳) کمیته وارونژ و سازمان کارگری پتربورگ - در دست «اکنونیست‌ها» بود و نسبت به «ایسکراهی لنینی و نقش سازمانی ساختمان حزب مارکسیستی روش خصومت آمیز داشت. ص ۲۰۶.

(۹۴) در این حومه‌ها (که شاید به Cluse, carouge موسوم باشند) طرفداران اکثریت و اقلیت زندگی میکردند. ص ۲۱۶.

(۹۵) ساناکویچ - نپ مالکی است که در کتاب گوگل موسوم به «ارواح مرده» تشریح شده است. ص ۲۱۷.

(۹۶) انیانوس آرا - در این موقع جنگ روس و ژاپون (سالهای ۱۹۰۴-۱۹۰۵) در جریان بود. ص ۲۱۷.

(۹۷) وضعیت هوای ژنو در نوامبر - منظور تغییر هوا در نزد پانخانف است که در نوامبر سال ۱۹۰۳ سه نفر از اعضاء هیئت تحریریه سابق را که از طرف اکثریت کنگره دوم حزب کارگر سوسیال دموکرات روسیه (ژوئیه - اوت سال ۱۹۰۳) رد شده بودند از طریق کلوپناسیون (یعنی بر گماری) به هیئت تحریریه «ایسکراه» (که در ژنو چاپ و منتشر میشد) وارد کرد. ص ۲۱۸.

(۹۸) بازارف - قهرمان عمل رومان ایوان سرگهویچ تورگنوف موسوم به «پسران و فرزندان» است. ص ۲۱۸.

(۹۹) هروسیه انقلابی - نام روزنامه اسراها است که از آخر سال ۱۹۰۰ تا سال ۱۹۰۵ منتشر میشد. از ژانویه سال ۱۹۰۲ به ارگان مرکزی حزب اسراها مبدل شد. ص ۲۱۸.

(۱۰۰) منظور نظریات استرووه نمایندگ «مارکسیسم علنی» است که لنین در پاییز سال ۱۸۹۴ رساله موسوم به «انکاس مارکسیسم در نشریات علنی» را برضد وی نوشته است. ص ۲۴۱.

(۱۰۱) آبلومفشیچینا - (از نام آبلومف مالک مشتق شده است. آبلومف قهرمان عمل رومان گنچارف نویسنده روس است که بهمین نام موسومست) - مترادف کهنه پرستی، ولختی و خودگی است. ص ۲۲۶.

(۱۰۲) کتاب «دو تاکتیک سوسیال دموکراسی در انقلاب دموکراتیک» -

در ماه ژوئن - ژوئیه سال ۱۹۰۵ در ژنو بتوسط لنین برشته تحریر در آمد. این کتاب در پایان ژوئیه سال ۱۹۰۵ بتوسط کمیته مرکزی حزب کارگر سوسیال دموکرات روسیه (ج. ک. س. د. ر.) در ژنو چاپ و انتشار یافت. در همین سال این کتاب دو بار در روسیه با تیراژ ۱۰ هزار نسخه تجدید چاپ شد: یک بار از طرف کمیته مرکزی ج. ک. س. د. ر. و بار دیگر بطور جداگانه از طرف کمیته مسکو ج. ک. س. د. ر. این کتاب در سراسر کشور یعنی در پتربورگ، مسکو، غازان، تفلیس، باکو و در سایر شهرها بطور غیر علنی پخش شد. پاپس هنگام بازداشت و تفتیش افراد اغلب اوقات ده نسخه یا بیشتر از این کتاب نزد آنها می یافت. در

حزب است، ویریودیستها و پرولتاریستها از نام روزنامه‌های «ویریوده» و «پرولتاری»، مشتق شده است که بتوسط خود آنها منتشر میگردد. (ص-۲۵۸).

(۱۱۴) منظور قطعه‌نامه استاروور (نام مستعار آ. ن. پوترسف) در باره روش حزب نسبت به لیبرالها است که در کنگره دوم حزب کارگر سوسیال دموکرات روسیه صادر شده بود. لنین در مقاله «دموکراسی کارگری و دموکراسی بورژوازی» نیز این قطعه‌نامه را مورد انتقاد قرار داده است. (ص-۲۵۸).

(۱۱۵) «کرتینیسیم پارلمانی» - اپورتونیستها معتقد بودند که سیستم پارلمانی کشور داری سیستمی از هر جهت نیرومند و مبارزه پارلمانی یگانه شکل مبارزه سیاسی و یا در هر شرایطی شکل عمده مبارزه سیاسی است. لنین این ایمان اپورتونیستها را کرتینیسیم پارلمانی می نامید. کرتینیسیم نام بیماری مخصوصی است که با اختلال دماغ توام می باشد. (ص-۲۶۰).

(۱۱۶) منظور اختلاف نظریست که در سال ۱۸۹۵ هنگام بحث در اطراف طرح برنامه ارضی در کنگره حزب سوسیال دموکرات آلمان در برسلو بروز نموده بود. (ص-۲۶۱).

(۱۱۷) «رابوچیہ دلوه» - نام مجله «اکونومیستها» ارگان سازمان سوسیال دموکراتهای روس در خارجه بوده که در سالهای ۱۸۹۹-۱۹۰۲ بطور غیر منظم در ژنو انتشار می یافت. لنین نظریات اعضاء «رابوچیہ دلوه» را در کتاب «چه باید کرد؟» مورد انتقاد قرار داده است. (رجوع شود به کتاب حاضر ص- ۷۲-۱۴۸). (ص-۲۶۳).

(۱۱۸) منظور مقاله ایستکه نادر دین (نام مستعار ای. او. زلنسکی) برضد نقشه «ایسکراهی لنینی» در جراند منتشر ساخته بود. این مقاله را لنین در سال ۱۹۰۲ در کتاب خود موسوم به «چه باید کرد؟» مورد انتقاد قرار داد. (رجوع شود به کتاب حاضر ص- ۱۳۰-۱۴۴). (ص-۳۶۳).

(۱۱۹) برنشتینیسیم - جریانی ضد مارکسیستی در سوسیال دموکراتیسیم بین آلمانی برد که در اواخر قرن ۱۹ در آلمان پدید آمد و بنام احوارد برنشتین سوسیال دموکرات آلمانی نامیده میشود. برنشتین آموزش انقلابی مارکس را مطابق با روح لیبرالیسم بورژوازی مورد تجدید نظر قرار داده بود. طرفداران برنشتین در روسیه «مارکسیستهای علنی»، «اکونومیستها» بودند. (ص-۳۶۵).

(۱۲۰) منظور لنین برنامه‌ایست که در سال ۱۸۷۴ از طرف گروه بلانکیستهای لندن، اعضاء سابق کمون پاریس صادر شده بود.

بلانکیستها - طرفداران لویی - اوگوست بلانکی - انقلابی فرانسوی (۱۸۰۵-۱۸۸۱) هستند. کلاسیکهای مارکسیسم - لنینیسیم در عین حال که بلانکی را بنابه یک انقلابی برجسته و طرفدار سوسیالیسم توصیف کرده‌اند بعلت شیوه سکتاریستی

هفتہ یک بار هر خارجه انتشار می یافت. از ژانویه سال ۱۹۰۴ به بعد این مجله به ارگان سازمان لیبرالهای سلطنت طلب موسوم به «سایوز آسوابازدنیه» (انجمن آزادی) مبدل شد. اعضای «انجمن آزادی» بعدها هسته اصلی حزب کادت را تشکیل دادند. (ص-۳۴۲).

(۱۰۵) «اکونومیسم» - نام جریانی اپورتونیستی در سوسیال دموکراسی روس بود که در پایان سالهای ۹۰ قرن ۱۹ بوجود آمد. (رجوع شود به «دوره مختصر تاریخ حزب کمونیست (بلشویک) اتحاد شوروی» ص- ۳۹-۴۵ و ۵۱-۶۶ ترجمه فارسی مسکو). (ص-۳۴۲).

(۱۰۶) منظور - روزنامه «ایسکراهی نو یا «ایسکراهی منشویکی است. پس از کنگره دوم حزب کارگر سوسیال دموکرات روسیه، منشویکها بکمک پلخانف اداره امور «ایسکراه» را بدست خود گرفتند. «ایسکراه» از نوامبر سال ۱۹۰۳، از شماره ۵۲ به بعد به ارگان منشویکی مبدل گردید و تا اکتبر سال ۱۹۰۵ منتشر میشد. (ص-۳۴۲).

(۱۰۷) «کمیسین بولیکین» - کمیسین مزبور بفرمان تزار در فوریه سال ۱۹۰۵ تحت ریاست آ. گ. بولیکین وزیر کشور تشکیل شد. این کمیسین طرحی در باره قانون مربوط به تأسیس دوما مشورتی دولتی و آئین نامه‌ای - باره انتخابات دوما تهیه نمود که باینجه تزار مورخه ۶ (۱۹) اوت سال ۱۹۰۵ انتشار یافت. بلشویکها دوما بولیکین را جدا تحریم کردند. حکومت موفق به تشکیل دوما نشد. طوفان انقلاب بسط دوما را بر چید. (ص-۳۴۴).

(۱۰۸) «حزب دموکرات مشروطه طلب» - رجوع شود به کتاب حاضر ص- ۱۰۰-۱۰۱ (ص-۳۴۴).

(۱۰۹) «میلرانیسم» - جریانی اپورتونیستی بود که بنام میلران سوسیال - رفرمیست فرانسوی نامیده میشد. میلران در سال ۱۸۹۹ در کابینه ارتجاعی بورژوازی شرکت نمود و در آن بازنرال گالیفه جلاسه سرکوب کننده کمون پاریس همکاری میکرد. (ص-۳۴۷).

(۱۱۰) حوادث ۹ ژانویه سال ۱۹۰۵ سر آغاز انقلاب سالهای ۱۹۰۵-۱۹۰۷ بود. رجوع شود به «دوره مختصر تاریخ حزب کمونیست (بلشویک) اتحاد شوروی» ص- ۹۳-۹۶ ترجمه فارسی مسکو. (ص-۳۴۸).

(۱۱۱) لنین بر نامه «مشروطیت» د. ن. شیپف یکی از لیبرالهای جنبش لیبرال - زمستوای سالهای ۱۸۹۰-۱۹۰۰ را در نظر دارد. هدف این بر نامه حفظ رژیم حکومت مطلقه تزاری بود که اندکی بوسیله قانون اساسی «اعطائی تزار» محدود میشد. (ص-۳۵۰).

(۱۱۲) «آدم توی غلاف» - قهرمان یکی از داستانهای آ. پی. چخوف است. نام خود این داستان نیز «آدم توی غلاف» است. منظور از این اصطلاح، عامیان محدود الفکری هستند که از هرگونه نوآوری و ابتکاری در هر استند. (ص-۳۵۵).

(۱۱۳) «ویریودیستها» کنگره ایها، پرولتاریستها - اسامی مختلف بلشویکهاست. کنگره ایها نام شرکت کنندگان کنگره سوم

این سازمان «مانیفست حزب کمونیست» را نوشتند. «اتحاد کمونیست» تا سال ۱۸۵۲ وجود داشت. فعالین بر جسته «اتحاد کمونیست» بعدها در انترناسیونال اول نقش رهبری کننده‌ای بازی میکردند. (ص- ۲۸۸).

(۱۲۸) خلستانکف قهرمان کمندی «بازرس» اثر ن. و. گوگول است که نمونه‌ای از لافزنان لجام گسیخته و دورغ یرفازی باشد. (ص- ۲۸۸)

(۱۲۹) شورای مؤتلفه گروههای مجاهد از نمایندگان مجاهدین حزبی کمیته مسکو ج. لک. س. د. ر. و نمایندگان گروه سوسیال دموکراتهای مسکو و کمیته مسکو حزب اس. ا. ر. و گروههای مجاهد تحت عنوان «ولنایا رایوننایا»، «لونیورسیتسکایا» «تیوگرافسکایا» و «قفقازسکایا» تشکیل میشد. (ص- ۲۹۴).

(۱۳۰) دوباسف - استاندار استان مسکو بود که در دسامبر سال ۱۹۰۵ قیام مسلحانه کارگران مسکو را سرکوب نمود. (ص- ۲۹۴).

(۱۳۱) لنین «مقدمه» ف. انگلس را در کتاب لک. مارکس موسوم به «مبارزه طبقاتی در فرانسه» در نظر دارد. سوسیال دموکراتهای آلمان این «مقدمه» را در سال ۱۸۹۵ هنگام انتشار آن تحریف کردند و سپس آنرا اینطور تعبیر کردند که: گویا قیام مسلحانه و مبارزه باریکادی در آن نفی میشود. متن کامل این «مقدمه» برای اولین بار در اتحاد شوروی از روی دستنویس انگلس منتشر گردید. (ص- ۲۹۶).

(۱۳۲) منظور، قیامی است که در ژوئیه سال ۱۹۰۶ در اسویابورگ و کرونشات بوقوع پیوست. (ص- ۲۹۶).

(۱۳۳) رجوع شود به توضیح شماره ۱۰۷ (ص- ۲۹۷).

(۱۳۴) دومای وینته - نخستین دومای دولتی بود که در ۲۷ آوریل (۱۰ مه) سال ۱۹۰۶ بموجب آئیننامه تنظیم شده از طرف س. یو. وینته رئیس شورای وزیران تشکیل گردید. حکومت تزاری در ۸ (۲۱) ژوئیه سال ۱۹۰۶ این دوما را منحل کرد. (ص- ۲۹۷).

(۱۳۵) در باره تروودویکها رجوع شود به کتاب حاضر ص. ۳۴۱-۳۴۰. (ص- ۲۹۸).

(۱۳۶) در باره باند های سیاه و اکتیابریست‌ها رجوع شود به کتاب حاضر - ص ۳۳۹ (ص- ۳۰۱).

(۱۳۷) در باره استولپین - رجوع شود به کتاب حاضر ص. ۳۱۳-۳۱۰. (ص- ۳۰۱).

(۱۳۸) مخووتسها - کسانی هستند که در انتشار مجموعه موسوم به «مخو» متعلق به کادتها شرکت داشتند. این مجموعه در بهار سال ۱۹۰۹ در مسکو منتشر گردید و ن. بردیایف، س. بولاکوف، پ. استرووه، م. هرشترون و سایر نمایندگان ضد انقلابی بورژوازی لیبرال مقالاتی در آن درج نمودند. «مخووتسها» در مقالات مربوط به روشنفکران روس میکوشیدند سنت انقلابی - دموکراتیک بهترین نمایندگان مردم روس منجمه بلینسکی و چرنیشفسکی را لگدار سازند. آنها جنبش انقلابی سال ۱۹۰۵ را لوٹ میکردند و از حکومت تزار بیاس اینکه با «سرنیزه و زندانهای خود» بورژوازی را «از خشم مردم»

واسلویهای توطئه گرانه وی او را مورد انتقاد قرار داده‌اند. بلانکیسم مبارزه طبقاتی را نفی میکرد و راه خلاصی بشر را از قید بردگی مزدوری - مبارزه طبقاتی پرولتاریا ندانسته بلکه توطئه اقلیت کوچکی از روشنفکران میدانست. (ص- ۲۶۷).

(۱۲۱) برنامه ارفورت این برنامه متعلق به سوسیال دموکراسی آلمان بود که در اکتبر سال ۱۸۹۱ در کنفرانس ارفورت بجای برنامه سال ۱۸۷۵ یعنی برنامه گتا پذیرفته شد. انگلس اشتباهات برنامه ارفورت را در کتاب خود تحت عنوان «مراجعه به انتقاد از طرح برنامه سوسیال دموکراتیک سال ۱۸۹۱» مورد انتقاد قرار داده است. (ص- ۲۶۹).

(۱۲۲) لنین در ژوئیه سال ۱۹۰۵ برای فصل دهم کتاب «دو تاکتیک سوسیال دموکراسی در انقلاب دموکراتیک» تبصره‌ای نوشت. این تبصره در چاپ اول طبع نشد. اولین بار در سال ۱۹۲۶ در جلد پنجم مجموعه آثار لنین به چاپ رسید. (ص- ۲۶۹).

(۱۲۳) لنین مقاله خود را تحت عنوان «در باره حکومت انقلابی موقت» که در سال ۱۹۰۵ در شماره ۳ روزنامه «پرولتاری» منتشر شده بود و نیز مقاله انگلس را تحت عنوان «باکونیستها گرم کارند. یاد داشتهائی در باره قیام آسیانیا در تابستان سال ۱۸۷۳» در نظر دارد. انگلس در این مقاله خود قطعنامه باکونیستها را که لنین اینجا از آن نام می برد مورد انتقاد قرار میدهد. (ص- ۲۷۲).

(۱۲۴) Credo («گروه») یعنی اصول دین. برنامه، شرح جهان بینی. گروه «اکنونیستها» (س. ن. پروکوپویچ، ای. د. کوسکوا و دیگران که بعدها کادت در آمدند) در سال ۱۸۹۹ بیانیه‌ای انتشار دادند که بنام «گروه» مشهور شد. این بیانیه نشانه بارزی از اپورتونیسم «اکنونیسم» روسیه بود. لنین برضد نظریات «اکنونیستها» اعتراض نامه شدید و افشا کننده‌ای تحت عنوان «اعتراض به سوسیال دموکراتهای روسیه» نوشت. (ص- ۲۷۲).

(۱۲۵) وارلن، لویی - ازن - (۱۸۳۹ - ۱۸۷۱) کارگر فرانسوی، رجل بر جسته انترناسیونال اول؛ عضو کمیته مرکزی گارد ملی و عضو کمون سال ۱۸۷۱ پاریس بود. (ص- ۲۷۷).

(۱۲۶) اتحادیه های کارگری گیرش - دونکر - این اتحادیه‌ها در سال ۱۸۶۸ بنوسط دو تن از بورژوا لیبرال‌ها بنام گیرش و دونکر در آلمان تاسیس شده بود، اینها نیز مانند برتانونی بورژوا - اکنونیست هم آهنگی منافع طبقاتی را موعظه میکردند، کارگران را از مبارزه انقلابی و طبقاتی برضد بورژوازی منصرف میساختند و وظایف جنبش اتحادیه ای را در چهار دیرار صندوقهای تعاون متقابل و سازمانهای فرهنگی و مدنی محدود مینمودند. (ص- ۲۸۱).

(۱۲۷) اتحاد کمونیستها - نخستین سازمان بین المللی پرولتاریای انقلابی است که در تابستان سال ۱۸۴۷ در لندن در کنفرانس نمایندگان سازمانهای پرولتاری انقلابی تاسیس گردید. سازمانده و رهبر «اتحاد کمونیستها» مارکس و انگلس بودند که بنابنوصیه

نجات داد اظهار سیاست‌زاری مینمودند. این مجموعه روشنفکران را به خدمت حکومت مطامه دعوت میکرد.

لنین برنامهٔ «وحی» را چه از لحاظ فلسفی و چه از لحاظ یوبلیسیستی با برنامهٔ روزنامهٔ «مسکوسکیه ودمستی» ارگان باندهای سیاه هم تراز میدانست و آنرا «دائرة المعارف ارتداد لیبرالی» مینامید که «دموکراسی را با سیلی از کتافات بورژوازی ملوث میکرد». (ص ۳۰۸).

(۱۳۹) در بارهٔ آتزیوسم و در خصوص مبارزهٔ حزب بر ضد «آتزیوسم رجوع شود به «دورهٔ مختصر تاریخ حزب کمونیست (بلشویک) اتحاد شوروی» ص ۲۳۸-۲۱۴ ترجمهٔ فارسی مسکو. (ص ۳۰۹).

(۱۴۰) «تجدد طلبی مسالمت جو» - «حزب تجدید طلب مسالمت جو» - سازمان ضد انقلابی ملاکان و بورژوازی بود، که در سال ۱۹۰۶ تشکیل شد و اکتیابریستهای چپ و کادتهای راست را در خود متحد میکرد. لنین «حزب تجدید طلب مسالمت جو» را «حزب غارتگری مسالمت جو» مینامید. (ص ۳۱۱).

(۱۴۱) «ایوزیسون اعلیحضرت» - این عبارت را میلیوکف، ایتر کادتهای روس، ضمن سخنرانی خود در نهاریکه از طرف شهردار لندن در ژوئن سال ۱۹۰۹ هنگام امامت هیئت نمایندگی سومین دومای دولتی - و شورای دولتی در انگلستان داده شده بود بکار برد. میلیوکف مرئوس و فاداری کادتها را نسبتاً به حکومت مطلقهٔ تزاری اظهار داشت و گفت مادامکه دوما در روسیه موجود است، «ایوزیسون روس ایوزیسون بر ضد اعلیحضرت نیست، بلکه ایوزیسون شخص اعلیحضرت است». (ص ۳۱۱).

(۱۴۲) این قطعنامه در ششمین کنفرانس (پراگ) حزب کارگر سوسیال دموکرات روسیه بتصویب رسیده است در این کنفرانس منشویکها از حزب اخراج گردیدند و موجودیت مستقل حزب بلشویک صورت رسمی بخود گرفت. (ص ۳۱۴).

(۱۴۳) «منشویکهای حزبی» - منظور گروه محدودی از منشویکها هستند که پلخانف در رأس آنان قرار داشت این گروه از منشویکهای انحلال طلب جدا شد و بمخالفت با انحلال طلبی برخاست. در دسامبر سال ۱۹۰۸ پلخانف هیئت تحریریهٔ روزنامهٔ انحلال طلب «کواوس سوسیال دموکرات» («صدای سوسیال دموکرات») را ترک گفت و در اوت سال ۱۹۰۹ مجدداً بانتشار روزنامهٔ خود موسوم به «دنونیک سوسیال دموکرات» پرداخت. پلخانف و گروه هوادار وی در عین حال که به پیروی از خط مشی منشویکی ادامه میدادند بدفاع از بقاء سازمان غیر علنی و فعالیت غیر علنی برخاستند و سعی کردند با بلشویکها سازش نمایند.

لنین بلشویکها را دعوت کرد با تمام قوا بجدائی منشویکهای حزبی از انحلال طلبان کمک کنند و بر اساس مبارزه در راه اندیشه حزبی و حزبیت به آنها نزدیک شوند و از عناصر حزبی بلوک واحدی تشکیل دهند که در آن «اختلاف نظرها نباید مانع فعالیت مشترک و یا مانع جملهٔ مشترک و نیز مبارزهٔ مشترک» در راه حزب و علیه انحلال طلبان گردد. لنین پیشنهاد پلخانف را پذیرفت و با وی وارد سازش موقتی شد.

طرفداران پلخانف باتفاق بلشویکها در کمیته‌های محلی و در روزنامه‌های بلشویکی «زوزدا» و «رابوچایا گازتا» شرکت مینمودند. پلخانف در کار روزنامهٔ «سوسیال دموکرات» ارگان مرکزی حزب کارگر سوسیال دموکرات روسیه نیز شرکت نمود.

ی. و. استالین که در این موقع در تبعیدگاه سول وچه گتسک بسر میرد از ائتلاف لنین با پلخانف کاملاً پشتیبانی نمود و آنرا برای حزب مفید و برای دشمنان حزب مهلك میدانست. تاکتیک لنینی تشکیل جبههٔ واحد با طرفداران پلخانف که قسمتی از کارگران از آنها پیروی میکردند به بلشویکها کمک کرد دامنهٔ نفوذ خود را در سازمانهای علنی کارگری وسعت دهند و انحلال طلبان را از آنها بیرون رانند.

در پایان سال ۱۹۱۱ پلخانف ائتلاف خود را با بلشویکها بر هم زد. او میکوشید بیهانهٔ مبارزه علیه «تراکسیونسم» و علیه انشعاب در حزب کارگر سوسیال دموکرات روسیه بلشویکها را با اپورتونیستها آشتی دهد. طرفداران پلخانف باتفاق ترسکیستها، بوندیستها و انحلال طلبان بمخالفت با کنفرانس حزب کارگر سوسیال دموکرات روسیه منعقد در پراگ برخاستند و علیه بلشویکها به تبلیغات انترا آمیزی پرداختند. (ص ۳۱۴).

(۱۴۴) «پراودا» - روزنامهٔ یومیهٔ علنی بلشویکها منتشره در پتربورگ بود. این روزنامه در آوریل سال ۱۹۱۲ بدستور لنین و به ابتکار استالین تاسیس گردید.

استالین میگوید: «تاسیس «پراودا» در سال ۱۹۱۲ شالوده‌ای بود برای پیروزی بلشویسم در سال ۱۹۱۷». در جریان دو سال و اندی پس از انتشار نخستین شمارهٔ «پراودا» (۲۲ آوریل (۵ مه) سال ۱۹۱۲) حکومت تزاری این روزنامه را هشت بار توقیف کرد ولی روزنامه با عناوین دیگری انتشار خود را ادامه میداد. در آستانهٔ جنگ جهانی یعنی در ۸ (۲۱) ژوئیه سال ۱۹۱۴ روزنامه توقیف شد.

پس از انقلاب فوریه (۵ (۱۸) مارس سال ۱۹۱۷) «پراودا» مجدداً بعنوان ارگان مرکزی حزب بلشویک شروع بانتشار نمود.

استالین در ۱۵ (۲۸) مارس سال ۱۹۱۷ در جلسهٔ عمومی دبیرخانهٔ کمیتهٔ مرکزی حزب کارگر سوسیال دموکرات (بلشویک) روسیه به عضویت هیئت تحریریهٔ «پراودا» انتخاب گردید. در آوریل سال ۱۹۱۷ که لنین به روسیه مراجعت کرد رهبری «پراودا» را بدست خود گرفت. ۵ (۱۸) ژوئیه سال ۱۹۱۷ ادارهٔ روزنامهٔ «پراودا» از طرف یونکرها و قزاقها غارت گردید. پس از حوادث ژوئیه، بمناسبت منفی شدن لنین سردبیری ارگان مرکزی حزب به استالین محول گردید.

از ژوئیه تا اکتبر سال ۱۹۱۷ «پراودا» بعلت تعقیب حکومت موقت چند بار عنوان خود را تغییر داد و با عناوین «لیستک پراودی»، «پرولتاری»، «رابوچی»، «رابوچی پوت» منتشر میشد. از ۲۷ اکتبر (۹ نوامبر) ۱۹۱۷ روزنامه تحت عنوان قدیمی خود: «پراودا» شروع بانتشار نمود. (ص ۳۱۵).

(۱۴۵) «لوچ» - روزنامهٔ یومیهٔ علنی منشویکها و انحلال طلبان بود که

را به پیروزی موقت رساند. (ص - ۳۲۰).

(۱۵۱) لنین کیشانی را که بنسبتور سینود دادستان کل و سابلر مرتجع به انتخابات دومای چهارم دولتی جلب شده و فعالانه در آن شرکت کردند تا انتخاب نمایندگان، بشع حکومت تزاری تلم شود، «کیشان سابلر» مینامید. (ص - ۳۲۰).

(۱۵۲) «بلشویکهای حزبی» - گروه کوچکی از سازشکاران بودند. لنین آنها را «ترتسکیستهای ناپیگیر» نامیده است. کامنف، ریگوف، زینویف و سایر سازش کاران از آنجمله بودند. سازش کاران، باتفاق انحلال طلبان و گروه ویریود و ترتسکی و سایرین برضد لنین شدیداً مبارزه میکردند و با قرارداتی که در کنفرانس پراگ صادر شده بود، مخالفت میورزیدند. (ص - ۳۲۵).

(۱۵۳) «منشویکهای حزبی» - رجوع شود به توضیح شماره ۱۴۳ (ص - ۳۲۵).

(۱۵۴) نوزخرف - تیب مالک آشوب طلب و جنجالکن و کلاهر فارست که در کتاب ن. گوگل موسوم به «ارواح مرده» توصیف شده است. ایودوشکا گالاولیف - تیب مالک - قشودال سالوس و متظاهرست که در کتاب م. ای. سالتیکف اشچلرین موسوم به «حضرات گالاولیف‌ها» توصیف شده است. (ص - ۳۲۷).

(۱۵۵) «قفقازیها» - انحلال طلبانی هستند که در کنفرانس انحلال طلبان منعقد در اوت سال ۱۹۱۲ بشایندگی از طرف سازمانهای قفقاز شرکت ورزیدند. (ص - ۳۲۸).

(۱۵۶) گروه هفت نفری - هفت نماینده از منشویکهای انحلال طلب بودند که در فراکسیون سوسیال دموکرات در چهارمین دومای درلتی عضویت داشتند. (ص - ۳۲۸).

(۱۵۷) گروه شش نفری - شش نماینده از بلشویکها بودند که در فراکسیون سوسیال دموکرات در چهارمین دومای دولتی عضویت داشتند. (ص - ۳۲۸).

(۱۵۸) لنین مجلس مشاوره کمیته مرکزی حزب کارگر سوسیال دموکرات روسیه با کارمندان حزبی را در نظر دارد که از ۲۳ سپتامبر تا اول اکتبر (۶ - ۱۴ اکتبر) سال ۱۹۱۳ در ده

پورونین جریان داشت. این مجلس مشاوره برای رعایت پنهانکاری مجلس مشاوره «اوت» (یا «تابستان») نامیده میشد. (ص - ۳۲۹).

(۱۵۹) «لویتسا» - جناح چپ حزب سوسیالیست خرده بورژوازی ناسیونالیست لهستان بود که پس از انشعاب سال ۱۹۰۶ صورت

فراکسیون مستقلی را بخود گرفت. «لویتسا» ناسیونالیسم را کاملاً نفی نکرد، ولی از یکسلسله خواستهای ناسیونالیستی و شیوه‌های تروریستی مبارزه دست کشید. این فراکسیون در مسائل تاکتیکی با منشویکهای انحلال طلب روس نزدیک بود و باتفاق آنها بر ضد بلشویکها مبارزه میکرد. در سالهای نخستین جنگ جهانی اکثریت اعضاء «لویتسا» خط مشی انترناسیونالیستی را در پیش گرفتند و با حزب سوسیال دموکرات لهستان نزدیک شدند و در دسامبر سال ۱۹۱۸ باتفاق یکدیگر حزب کمونیست کارگری لهستان را تشکیل دادند. (ص - ۳۳۰).

(۱۶۰) مردان ۱۴ دسامبر - منظور اشراف انقلابی روس هستند که

در پتربورگ از سپتامبر سال ۱۹۱۲ تا ژوئیه سال ۱۹۱۳ منتشر میگردد؛ این روزنامه «با پول دوستان ثروتمندیکه درصفت بورژوازی بودند» (لنین) اداره میشد. از ژوئیه سال ۱۹۱۳ بجای «لوچ» روزنامه «زبویا زمین» و سپس بترتیب «نویایارابوچایا گازتا»، «سورنایا رابوچایا گازتا» و «ناشا رابوچایا گازتا» منتشر گردید. (ص - ۳۱۵).

(۱۶۱) منظور برنامه منشویکی مونیسیپالیزاسیون ارضی است که در چهارمین کنفره (متحد) حزب کارگر سوسیال دموکرات روسیه بتصویب رسید. لنین در آثار خود موسوم به: «گزارش کنفره متحد حزب کارگر سوسیال دموکرات روسیه» و «برنامه ارضی سوسیال دموکراسی در نخستین انقلاب ۱۹۰۵ - ۱۹۰۷ روسیه» این برنامه را مورد انتقاد قرار داده است. (ص - ۳۱۶).

(۱۶۲) «ویریودیتها» - گروه «ویریود» - نام گروهی ضد حزبی بود که در دسامبر سال ۱۹۰۹ از آنزویستها، اولتیماتیستها، خداسازان و امیریومونیستها متیم خارجه (طرفداران فلسفه ایدالیستی ارتجاعی ماخ و آویناریوس) تشکیل گردید. آ. باگدانف و گ. الکسینسکی در رأس این گروه قرار داشتند. این گروه دارای چند محفل کوچک در پاریس، ژنو و قلیس بود که اکثراً از روشنفکران تشکیل میشدند. نظریات «ویریود» بنابه گفته لنین، «کاریکاتور بلشویسم» بود. گروه «ویریود» که در میان کارگران پشتیبانی پیدا نکرد، در سال ۱۹۱۳ عملاً منحل گردید. (ص - ۳۱۶).

(۱۶۳) لنین قرار صادره در پلنوم ژانویه سال ۱۹۱۰ کمیته مرکزی حزب کارگر سوسیال دموکرات روسیه در خصوص «چریان اوضاع حزب» را نقل میکند که در آن انحلال طلبان و آنزویستها مورد تقبیح قرار گرفته بودند. (ص - ۳۱۷).

(۱۶۴) در ۱۷ اکتبر سال ۱۹۰۵ بیانیه‌ای از طرف تزار صادر گردید که در آن آزادیهای مدنی و عده داده شده بود. (رجوع شود به «دوره مختصر تاریخ حزب کمونیست (بلشویک) اتحاد شوروی ص - ۱۲۷ - ۱۲۸ ترجمه فارسی مسکو). (ص - ۳۲۰).

(۱۶۵) لنین قانون ۱۱ (۲۴) دسامبر سال ۱۹۰۵ در باره تشکیل دومای «مقننه» دولتی را در نظر دارد که در بجهت قیام مسلحانه مسکو از طرف تزار صادر شده بود. دومای اول که انتخابات آن از روی قانون ۱۱ دسامبر سال ۱۹۰۵ بعمل آمده بود، دومای کادتی بود. برای اطلاع از این قانون رجوع شود به «دوره مختصر تاریخ حزب کمونیست (بلشویک) اتحاد شوروی» ص - ۱۲۸ - ۱۲۹ ترجمه فارسی مسکو.

در ۳ ژوئن سال ۱۹۰۷ دومین دومای دولتی منحل شد و قانون جدیدی در باره انتخاب نمایندگان دومای سوم دولتی صادر گردید که اکثریت ملاکان و سرمایه‌داران را در دوما تامین میکرد؛ حکومت تزاری بیانیه ۱۷ اکتبر سال ۱۹۰۵ خود را خائنانه نقض نمود، حقوق مشروطیت را لغوکرد و اعضاء فراکسیون سوسیال دموکرات دومای دوم را باز داشت نمود و به تبعیدگاه فرستاد. این کودتای دولتی سوم ژوئن ضد انقلاب

این در کار کمیسیون مأمور تنظیم قطعنامه مربوط به «میلیتاریسم و تصادمات بین‌المللی» شرکت داشت. این باتفاق روزا لوکزامبورگ به طرح قطعنامه بیل اصلاحی تاریخی وارد نمود که در آن وظائف سوسیالیستها در مورد استفاده از بحران ناشی از جنگ بمنظور برانگیختن توده‌ها و سرنگون ساختن سرمایه‌داری تعیین می‌شد: این اصلاح از طرف کنگره پذیرفته شد. (ص ۳۷۹).

(۱۷۱) کنگره انترناسیونال دوم منعقد در کپنهاگ - از ۲۸ اوت تا

۳ سپتامبر سال ۱۹۱۰ بر پا بود. لنین، بلخانف، لوناچارسکی، کالوتسای و ای. پ. یاکوفسکی و عده‌ای دیگر در این کنگره از طرف حزب کارگر سوسیال دموکرات روسیه نمایندگی داشتند. کنگره برای مذاکرات مقدماتی و تنظیم قطعنامه در باره مسائل گوناگون چند کمیسیون انتخاب کرد. لنین در کمیسیون مأمور بزرسی مسائل مربوط به کشوراتیف‌ها کار میکرد. قطعنامه ایکه، کنگره در باره «مبارزه برضد میلیتاریسم

و جنگ» صادر کرد مفاد قطعنامه کنگره اشتوتگارد را در باره «میلیتاریسم و تصادمات بین‌المللی» نایدیمینود و خواسته‌های زیرین را که نمایندگان سوسیالیست میبایستی در پارلمانها بعنوان مبارزه برضد جنگ مطرح نمایند معین میکرد: الف) حل تمام اختلافات و تصادماتیکه بین دولتها وجود دارد. حتماً باید به دادگاه‌های حکایت بین‌المللی واگذار شود، ب) خلق «الح همکائی» ج) بر انداختن دیپلوماسی سری، د) خود مختاری همه ملل و دفاع از آنها در مقابل تهاجمات جنگی و اعمال فشار. (ص ۳۷۹).

(۱۷۲) کنگره انترناسیونال دوم منعقد در بال - این کنگره در ۲۴ -

۲۵ نوامبر سال ۱۹۱۲ بر پا گردید. کنگره مزبور بمناسبت جنگ بالکان و بیدایش خطر جنگ در اروپا بعنوان کنگره فوق‌العاده تشکیل گردید. کنگره بیانیه‌ای تصویب کرد که در آن روی ماهیت امپریالیستی جنگ جهانی ارب الوقوع تکیه شده بود و سوسیالیست‌های تمام جهان را به مبارزه مجدانه علیه جنگ دعوت میکرد. (ص ۳۷۹).

(۱۷۳) اتحاد اربیه - اتحاد امپریالیستی انگلستان، فرانسه، روسیه و

ایتالیا بود: این اتحاد در سال ۱۹۱۵ پس از خروج ایتالیا از اتحاد ثلاثه (آلمان، اتریش - هنگری و ایتالیا) و ملحق شدن آن به اتحاد امپریالیستی دیگر یعنی ائتلاف ثلاثه (اتنانت) که در سال ۱۹۰۷ تشکیل شده بود بوجود آمد. (ص ۳۸۶).

(۱۷۴) فابینوا - اعضاء سازمانی رفرمیستی و بینهایت اپورتونیستی

موسوم به «جمعیت فابینوا» بودند که در سال ۱۸۸۴ از طرف گروه روسنفکران بورژوازی در انگلستان تاسیس شده بود. این جمعیت بنام سردار رومی فابی کونکتاتور (Cunctator) «کندکار» موسوم بود که بداشتن تاکتیک انتظار و استتکاف از نبردهای قطعی مشهور بود. لنین میگوید: فابینوا «کاملترین مظهر اپورتونیسم و سیاست لیبرالی کارگری هستند». «فابینوا پرولتاریا را از مبارزه طبقاتی منصرف میکردند و انتقال

در دسامبر سال ۱۸۲۵ نخستین قیام مسلحانه آشکار را برضد حکومت مطلقه تزار بر پا نمودند. این اشخاص بعدها به دکابریست معروف شدند. (ص ۳۳۴).

(۱۶۱) اپوزیسیون اعلیحضرت، رجوع شود به توضیح ۱۴۲ (ص ۳۴۰).

(۱۶۲) لنین قبل از انتشار مقاله «اعتلای انقلابی» چگونگی اعتلای

انقلابی نوین را توصیف نمود و وظایف حزب بلشویک را در شرایط نوین تعیین کرد بدینمریق: در ۲۶ آوریل (۹ مه) در جلسه شعبه سازمان مقیم خارجه حزب کارگر سوسیال دموکرات روسیه در پاریس ضمن گزارش در باره حوادث روسیه و تاکتیک حزبی ناشی از این حوادث و در ۳۱ مه (۱۳ ژوئن) در سخنرانی خود تحت عنوان «اعتلای انقلابی پرولتاریای روس». در آگهی منتشره از طرف شعبه پاریس سازمان مقیم خارجه حزب کارگر سوسیال دموکرات روسیه، برنامه این سخنرانی که با موضوع این مقاله مطابق است، درج شده بود. (ص ۳۴۲).

(۱۶۳) منظور تیراندازی بسوی کارگران معدن طلای لئا (سیبری)

در آوریل سال ۱۹۱۲ است. (رجوع شود به «نوره مختصر تاریخ حزب کمونیست (بلشویک) اتحاد شوروی» ص ۲۳۶ - ۲۳۷ ترجمه فارسی مسکو). (ص ۳۴۲).

(۱۶۴) چنین بود و چنین هم خواهد بود - این سخنان را ماکارف

وزیر کشور حکومت تزار در جلسه مورخه (۲۴) ۱۱ آوریل ۱۹۱۲ در شورای دولتی در پاسخ به پرسش فراکسیون سوسیال دموکرات راجع به تیراندازی لئا گفته بود. (ص ۳۴۴).

(۱۶۵) نوریه سال ۱۸۶۱ - تاریخ لغو اصول سرواز در روسیه. (ص ۳۴۸).

(۱۶۶) فنیانیم - جنبش در راه استقلال ملی ایرلند. (ص ۳۶۶).

(۱۶۷) این عبارت از داستان ن. اشچدرین موسوم به «در خارجه» اقتباس شده است. (ص ۳۷۱).

(۱۶۸) لنین قسمتی از متن توانه سربازان سواستوپل را در باره

نبرد کنار رودخانه چرنی که در ۴ اوت سال ۱۸۵۵ در جریان جنگ کریمه بوقوع پیوست نقل نموده است. اشعار این ترانه را لئون تولستوی سروده است. (ص ۳۷۲).

(۱۶۹) در شماره ۱۲ روزنامه «تروداوایا پراودا» مورخه ۱۱ ژوئن

سال ۱۹۱۴ مقاله‌ای تحت عنوان «چگونه این قضیه رخ میدهد؟» درج شده بود. در این مقاله مواردی ذکر شده بود که ارگان انحلال طلبان یعنی «ناشرا بوجایا گازتا» تحت عنوان نامه‌هایی

از کارگران، اخباری را از روزنامه‌های بورژوازی نقل میکرد که در آنها واقعیت زندگی کارگری تحریف میشد. (ص ۳۷۶).

(۱۷۰) کنگره انترناسیونال دوم منعقد در اشتوتگارد - از ۱۸ تا ۲۴

اوت سال ۱۹۰۷ برپا بود. حزب کارگر سوسیال دموکرات روسیه در این کنگره ۳۷ نماینده داشت. از طرف بلشویکها لنین، لوناچارسکی، لیتوینف و دیگران حضور داشتند.

کار اساسی این کنگره در کمیسیونهایی متمرکز بود که طرح قطعنامه‌های جلسات عمومی در آنها تنظیم میکردید.



(۱۷۷) British Socialist Party (B.S.P.) - حزب سوسیالیست بریتانیا در سال ۱۹۱۱ در شهر مانچستر تأسیس یافت. هسته این حزب را فدراسیون سوسیال دموکرات تشکیل میداد که در سال ۱۸۸۴ بوجود آمده بود (هایدمان، هاری کولج و توماس مان و عدّه دیگر در رأس این فدراسیون قرار داشتند). این فدراسیون بعداً نام خود را تغییر داد و به حزب سوسیال دموکرات موسوم گردید. حزب سوسیالیست بریتانیا کارهای تبلیغی و ترویجی خود را مطابق با روح مارکسیسم عملی میکرد و حزبی بود «غیر ایورتونیستی و واقعاً مستقل از لیبرالها» (لنین). کم‌عده‌ای و جدائی حزب از توده‌ها تا اندازه‌ای به آن جنبهٔ سبک‌باری می‌داد.

در دوران جنگ جهانی امپریالیستی (۱۹۱۴-۱۹۱۸) در این حزب دو جریان پدید آمد: یکی - جریان آشکار سوسیال شوینیستی که هایدمان در رأس آن قرار داشت و دیگری جریان انترناسیونالیستی که اینکین و رشتین و عدّه دیگر در رأس آن بودند. در آوریل سال ۱۹۱۶ در حزب انشعاب روی داد. هایدمان و طرفدارانش در اقلیت قرار گرفتند و از حزب خارج شدند. از این زمان بعد در رأس حزب سوسیالیست بریتانیا عناصر انترناسیونالیست قرار گرفتند که علیه جنگ امپریالیستی مبارزه میکردند. حزب سوسیالیست بریتانیا مبتکر تأسیس حزب کمونیست بریتانیای کبیر بود که در سال ۱۹۲۰ صورت رسمی بخود گرفت. اکثریت اعضای سازمان‌های حزب سوسیالیست بریتانیا به حزب کمونیست داخل شدند. (ص - ۳۸۸).

(۱۷۸) «ناشا زاریا» - مجلهٔ علمی ماهیانهٔ منشویکهای انحلال طلب؛ از سال ۱۹۱۰ تا سال ۱۹۱۴ در پتربورگ انتشار می‌یافت. در پیزامون «ناشا زاریا» مرکزی از انحلال طلبان مقیم روسیه تشکیل شد. از ژانویه سال ۱۹۱۵ پس از توقیف «ناشا زاریا» مجلهٔ «ناشه دلوه» شروع بانشار نمود. (ص - ۳۸۸).

(۱۷۹) کمیتهٔ تشکیلاتی - مرکز رهبری کنگدهٔ منشویکها بود که در سال ۱۹۱۲ در کنفرانس ماه اوت متشکل از منشویکهای انحلال طلب و تمام گروه‌ها و جریان‌های ضد حزبی انتخاب گردید. (ص - ۳۸۸).

(۱۸۰) (رجوع شود به توضیح شمارهٔ ۱۹۰). (ص - ۳۹۰).

(۱۸۱) کتاب «امریالیسم بنجابی بالاترین مرحلهٔ سرمایه‌داری» - در نیمهٔ اول سال ۱۹۱۶ برشتهٔ تحریر در آمد. لنین از سال ۱۹۱۵ در شهر برن به مطالعهٔ مطبوعات جهانی مربوط به امپریالیسم پرداخت و در ژانویه سال ۱۹۱۶ شروع بنوشتن این کتاب نمود. در پایان ژانویه این سال لنین به زوریخ رفت و در کتابخانهٔ شهر زوریخ بادامه نگارش این کتاب پرداخت. رونویسها، خلاصه نویسی‌ها، یادداشتها و جدولهایی که لنین از صدها کتاب، مجله، روزنامه و مجموعه آمار استخراج کرده است بیش از ۴۰ ورق بزرگ چایی را تشکیل میدهد. متن این مستخرجات در سال ۱۹۳۹ بصورت مجموعهٔ جداگانه‌ای

مسأمت آمیز از سرمایه‌داری به سوسیالیسم را از طریق اجرای اصلاحات موعظه میشوندند. در دوران جنگ جهانی امپریالیستی (۱۹۱۴-۱۹۱۸) فاینها خط مشی سوسیال شوینیستی را در پیش گرفتند. (ص - ۳۸۸).

(۱۷۵) حزب کارگر (Labour Party) - در سال ۱۹۰۰ بعنوان اتحاد سازمانهای کارگری یعنی تردهونیونها و احزاب و گروه‌های سوسیالیستی تأسیس گردید و هدف آن ایجاد فراکسیون کارگری در پارلمان بود. این اتحاد به «کمیتهٔ فراکسیون کارگری» موسوم بود و در سال ۱۹۰۶ نام خود را تغییر داد و به حزب کارگر «لیبرالیست» موسوم گردید. حزب لیبرالیست که از لحاظ ایدئولوژی و تاکتیک خود، ایورتونیستی ترین سازمانها و متا مغز استخوان بورژوازی است (گفتهٔ لنین) سیاست همکاری طبقاتی با بورژوازی را تعقیب میکند. در دوران جنگ جهانی امپریالیستی (۱۹۱۴-۱۹۱۸) لیبرالهای حزب لیبرالیست خط مشی سوسیال شوینیستی را در پیش گرفتند و به گفتهٔ لنین «هدایت و راهنمایی امپریالیستی» بودند. حزب لیبرالیست در سالهای ۱۹۲۴، ۱۹۲۹ و ۱۹۴۵ بحکومت رسید و کابینه‌هایی از خود تشکیل داد که همه سیاست امپریالیسم انگلستان را تعقیب میکردند. کابینهٔ لیبرالیستی که در سال ۱۹۴۵ تشکیل شد چه در سیاست داخلی و چه در سیاست خارجی خود برنامهٔ ارتجاعی امپریالیستهای انگلستان را عملی میکند. لیبرالهای دست راست لیبرالیستها که در ماهیت امر عمال امپریالیسم امریکا هستند دارای خط مشی ضد شوروی بوده و برضد نیروهای دموکراسی و سوسیالیسم مبارزه میکنند. (ص - ۳۸۸).

(۱۷۶) Independent Labour Party (I.L.P.) - حزب مستقل کارگر انگلستان در سال ۱۸۹۲ تأسیس شد. جمس کایر - هاردی، ر. ماکدونالد و عدّه‌ای دیگر در رأس این حزب بودند. حزب مستقل کارگر که مدعی بود در سیاست خود مستقل از احزاب بورژوازی است، در حقیقت امر «مستقل از سوسیالیسم و وابسته به لیبرالیسم» بود (لنین). در دوران جنگ جهانی امپریالیستی (۱۹۱۴-۱۹۱۸) حزب مستقل کارگر ابتدا بنیانه‌ای برضد جنگ صادر نمود (۱۳ اوت سال ۱۹۱۴) ولی بعداً در فوریه سال ۱۹۱۵ در کنفرانس سوسیالیستهای کشورهای آنتانت در لندن اعضای حزب مستقل کارگر به قطعنامهٔ ایکه در کنفرانس سوسیال شوینیستها صادر شده بود ملحق شدند. از این بعد لیبرالهای این حزب با عبارت بردازی‌های پاسیفیستی ماهیت خود را برده پوشی کرده در عمل خط مشی سوسیال شوینیستی را در پیش گرفتند. لیبرالهای حزب مستقل کارگر بعد از تأسیس انترناسیونال کمونیستی در سال ۱۹۱۹ تحت فشار توده‌های حزبی که بسمت چپ متمایل شده بودند تصمیم به خروج از انترناسیونال دوم گرفتند. در سال ۱۹۲۱ اعضای حزب مستقل کارگر به انترناسیونال باصطلاح دو و نیم داخل شدند و پس از انحلال آن مجدداً به انترناسیونال دوم گرویدند. (ص - ۳۸۸).

رد میکردند؛ امکان جنگهای ملی آزادبخش را در عصر امپریالیسم نفی مینمودند؛ به نقش حزب انقلابی کم بها میدادند و در برابر جنبش خود بخودی سر زود می آوردند. لنین در آثار خود موسوم به «در باره رساله یونی نوس» و «در باره کاریکاتور مارکسیسم و «اگونوویسم امپریالیستی» و غیره و استالین هر نامه خود تحت عنوان «مسائلی چند از تاریخ بلشویسم» اشتباهات عناصر چپ آلمان را مورد انتقاد قرار داده اند. اسپارتاکیست ها در سال ۱۹۱۷ به حزب مستقل مرکز یون آلمان داخل شدند ولی استقلال تشکیلاتی خود را حفظ نمودند. پس از انقلاب نوامبر سال ۱۹۱۸ آلمان اسپارتاکیست ها با اعضای حزب مستقل قطع رابطه کردند و در دسامبر همین سال حزب کمونیست آلمان را تأسیس نمودند. (ص - ۳۹۴).

(۱۸۴) در این کتاب تمام این تبصرهها در ذیل صفحات چاپ شده است. (ص - ۳۹۵).

(۱۸۵) افتخاهاات گرونلر - در آغاز سالهای ۷۰ قرن گذشته در دوره رشد شدید تأسیس شرکتهای سهامی در آلمان روی داد (گرونلریسم از کلمه آلمانی Cründer یعنی تأسیس مشتق شده است). جریان رشد گرونلریسم با یکسلسله کلاهبرداریهای شایدانه ای توأم بود که بوسیله احتکار و فروش فوق العاده گران اراضی و سفته بازی در بورس انجام میگرفت و در نتیجه آن معامله گران بورژوا کسبههای خود را انباشته میکردند. (ص - ۴۰۴).

(۱۸۶) لنین گ. و. پلخانف را در نظر دارد. (ص - ۴۰۸).

(۱۸۷) پانامای فرانسه - این اصطلاح در فرانسه در سالهای ۱۸۹۲ - ۱۸۹۳ بمناسبت افشاء سوء استفادههای فراوان و رشوه خواری رجال سیاسی دولتی و کارمندان دولت و روزنامه هائی که از طرف کمپانی فرانسوی مامور حفر کانال پاناما خریدار شده بودند - رواج یافت (ص - ۴۰۹).

(۱۸۸) قیام بوکسورها - قیام مردم چین در سال ۱۹۰۰ برضد تسلط امپریالیستهای بیگانه. این قیام بنام «بوکسور» موسوم گشت زیرا بتوسط یکی از انجمنهای مخفی چین بنام «مشت بزرگ» برپا شده بود. قیام از طرف سپاه کینر دول امپریالیستی تحت فرماندهی ژنرال آلمانی والدرزیه بیرحمانه سرکوب گردید. امپریالیستهای آلمان، ژاپن، انگلیس و امریکا در سرکوب این قیام نقش بزرگی بازی کردند. در سال ۱۹۰۱ چین مجبور شد «صورت جلسه های اختتامی» مخصوصی را که بموجب آن پرداخت غرامات عظیمی را متعهد میگردد امضاء کند. چین بدینطریق بطور قطعی به نیمه مستعمره امپریالیسم بیگانه مبدل شد. (ص - ۴۳۷).

(۱۸۹) یونی نوس - نام مستعار روزا اوکزامبورگ. (ص - ۴۴۱).

(۱۹۰) منظور کنفرانس های سوسیالیستی بین المللی انترناسیونالیستها است که در سیمروالد و کیتال (در سوئیس) انعقاد یافت. نخستین کنفرانس بین المللی سوسیالیستی از ۵ تا ۸ سپتامبر سال ۱۹۱۵ در سیمروالد تشکیل گردید. در کنفرانس

تحت عنوان «یادداشت های مربوط به امپریالیسم» منتشر گردید. لنین در ۱۹ ژوئن (۲ ژوئیه) سال ۱۹۱۶ نگارش کتاب را پایان رساند و دست نویس آنرا برای چاپ به بنگاه نشریات «پاروس» فرستاد. عناصر منشویکی که در این بنگاه کار میکردند انتقاد شدیدی را که از تئوری های اپورتونیستی کائوتسکی و منشویکهای روس (مارتف و دیگران) شده بود از کتاب حذف کردند و کلمه «رشد و انتقال» را (رشد سرمایه داری و انتقال آن به امپریالیسم سرمایه داری) با کلمه «تبدیل» و عبارت «جنبه ارتجاعی» را (جنبه ارتجاعی تئوری داوترا امپریالیسم) با عبارت «جنبه عقب مانده» و غیره تعویض نمودند. این کتاب در آغاز سال ۱۹۱۷ بتوسط بنگاه نشریات «پاروس» تحت عنوان «امپریالیسم بتثابه مرحله نوین سرمایه داری» در بتربورگ از چاپ خارج شد.

لنین پس از ورود به روسیه پیشگفتاری برای این کتاب نوشت. در اواسط سال ۱۹۱۷ کتاب منتشر گردید. برای اطلاع از اهمیت این کتاب رجوع شود به دوره مختصر تاریخ حزب کمونیست (بلشویک) اتحاد شوروی - ص - ۲۷۳ - ۲۷۶ ترجمه فارسی چاپ مسکو. (ص - ۳۹۲).

(۱۸۲) حزب مستقل سوسیال دموکرات آلمان یا حزب مرکز یون در آوریل سال ۱۹۱۷ تأسیس شده بود. قسمت عمده این حزب از سازمان کائونسکیستی «اتفاق کار» تشکیل میشد. «اعضاء حزب مستقل» «وحدت» سوسیال شوینیستهای آشکار را موعظه مینمودند و آنها را تبرئه کرده مورد دفاع قرار میدادند و طالب میکردند از مبارزه طبقاتی امتناع گردد.

در اکتبر سال ۱۹۲۰ در جریان کنفره حزب مستقل سوسیال دموکرات در شهر هال در این حزب انشعب روی داد. قسمت مهمی از این حزب در دسامبر سال ۱۹۲۰ به حزب کمونیست آلمان پیوست. عناصر دست راست، حزب جداگانه ای تشکیل دادند و نام قدیمی حزب مستقل سوسیال دموکرات را بروی خود نهادند. این حزب تا سال ۱۹۲۲ وجود داشت. (ص - ۳۹۴).

(۱۸۳) اسپارتاکیست ها - «اعضاء سازمان اسپارتاکوس» که در دوران نخستین جنگ جهانی تشکیل شده بود. در آغاز جنگ از سوسیال دموکراتهای چپ آلمان گروهی بنام «انترناسیونال» تحت رهبری ل. لیبکنخت، ر. لوکزامبورگ، ف. مرینگ، ل. ستکین و دیگران تشکیل شد. نام این گروه همان سازمان اسپارتاکوس»

باقی ماند. اسپارتاکیست ها در بین ثودهها برضد جنگ امپریالیستی به تبلیغات انقلابی می پرداختند و سیاست غارتگرانه امپریالیسم آلمان و خیانت رهبران سوسیال دموکرات را فاش مینمودند.

ولی اسپارتاکیست ها یا عناصر دست چپ آلمان در «مهمترین مسائل تئوری و سیاسی از اشتباهات نیمه منشویکی مبری نبودند؛ آنها تئوری نیمه منشویکی امپریالیسم را بسط و توسعه میدادند. اصل حق ملل در تعیین سرنوشت خویش بمفهوم مارکسیستی آنرا (یعنی حق جدا شدن و تشکیل دولت مستقل)

کارخانه‌های نظامی به تبلیغ پردازند. منشویکها در این فعالیت با اصطلاح میون پرستانه که بورژوازی بدان دست زده بود، شرکت جدی داشتند. بلشویکها فعالیت این کمیته‌ها را تحریم نمودند و با پشتیبانی اکثریت کارگران با احراز موفقیت این تحریم را عملی نمودند. (رجوع شود به «دیره مختصر تاریخ حزب کمونیست (بلشویک) اتحاد شوروی» ص ۲۷۷-۲۷۸ ترجمه فارسی، چاپ مسکو، ص ۴۴۴).

(۱۱۳) منظور کنکرة حزب - سوسیال دموکرات - سوئیس است که در ۲۰ -

۲۱ نوامبر سال ۱۹۱۵ در آژانو بر پا گردید. مهمترین مسئله دستور روز کنکرة مسئله مربوط به روش سوسیال دموکراسی سوئیس در مورد اتحاد انترناسیونالیستهای سیمروالد بود. در پیرامون این مسئله بین سه جریان در حزب سوسیال دموکرات سوئیس مبارزه در گرفت: ۱) ضد سیمروالدیستها (هرلیخ و پفلوهر و دیگران)، ۲) طرفداران جناح راست سیمروالد (گریم و دیگران) و ۳) طرفداران جناح چپ سیمروالد (پلاتن و دیگران).

در گریم قطعنامه‌ای به کنکرة تقدیم نمود که در آن به حزب سوسیال دموکرات سوئیس پیشنهاد میشد با اتحاد سیمروالد به پیوند و صحت خط مشی سیاسی سیمروالدیستهای دست راست را تصدیق کند. سوسیال دموکراتهای دست چپ سوئیس در قطعنامه گریم اصلاحی وارد کردند. در این اصلاح پیشنهاد شده بود لزوم بسط مبارزه انقلابی توده‌های برضد جنگ تصدیق گردد و نیز گفته میشد که فقط انقلاب بیروزمند پرولتاریا فاش است به جنگ امپریالیستی پایان بخشد. کنکرة با اکثریت آراء اصلاح سوسیال دموکراتهای دست چپ را قبول کرد. (ص ۴۴۵).

(۱۱۴) نامه‌هایی از دور - منظور پنج نامه ایست که لنین در پایان

ماه مارس و آغاز آوریل سال ۱۹۱۷ از سوئیس برای روزنامه بلشویکی «پراودا» که پس از انقلاب فوریه مجدداً در پتربورگ انتشار می یافت فرستاده است.

«نامه نخست: نخستین مرحله نخستین انقلاب» در ۲۱ و ۲۲ ماه مارس سال ۱۹۱۷ در شماره‌های ۱۴ و ۱۵ روزنامه «پراودا» با اختصار زیاد و اصلاحاتی بچاپ رسید. این نامه در چاپهای دوم و سوم کلیات لنین از روی متن مندرجه در روزنامه «پراودا» به چاپ رسید. در چاپ چهارم کلیات، این نامه از روی متن کپی ماشینی شده، که با متن مندرجه در روزنامه «پراودا» تطبیق شده بود، به چاپ رسید. چهار نامه دیگر در سال ۱۹۲۴ منتشر گردید. در این کتاب فقط «نامه نخست» داخل شده است. (ص ۴۴۶).

(۱۱۵) مقاله مراجع به وظائف پرولتاریا در انقلاب حاضر که ۷ آوریل

سال ۱۹۱۷، در شماره ۲۶ روزنامه «پراودا» با امضاء ن. لنین منتشر گردید حاوی تزه‌های مشهور آوریل لنین بود که بتوسط خود او در ۴ (۱۷) آوریل سال ۱۹۱۷ در دو جلسه (یک بار

مزبور بین انترناسیونالیستهای انقلابی برهبری لنین و اکثریت طرفداران کائوتسکی مبارزه در گرفت. لنین از انترناسیونالیستهای چپ، گروه چپ سیمروالد را تشکیل داد که در آن فقط حزب بلشویکها بود که از بگانه خط مشی صحیح و پیگیر انترناسیونالیستی برضد جنگ پیروی میکرد.

کنفرانس بیانیه‌ای تصویب کرد که در آن جنگ جهانی

جنگ امپریالیستی شناخته شده بود؛ کنفرانس روش «سوسیالیستها» را که برله اعتبارات جنگی رای داده و در حکومت بورژوازی شرکت کرده بودند مورد تقبیح قرار داد و کارگران اروپا را بمبارزه برضد جنگ و در راه صلح بدون الحاق طلبی و غرامت دعوت نمود.

کنفرانس قطعنامه‌ای نیز در باره همبستگی با آسیب دیدگان از جنگ تصویب نمود و کمیسیون سوسیالیستی بین المللی (I. S. K.) را انتخاب کرد.

دومین کنفرانس بین المللی سوسیالیستی از ۲۴ تا ۳۰

آوریل سال ۱۹۱۶ در کینتال بر پا بود در این کنفرانس جناح چپ از کنفرانس سیمروالد متحدتر و قویتر بود. لنین موافق سد قطعنامه‌ای را به تصویب رساند که در آن سوسیال پاسیفیسم و فعالیت اپورتونیستی دفتر بین المللی سوسیالیستی مورد انتقاد قرار گرفته بود. بیانیه و قطعنامه‌هایی که در کینتال بتصویب رسید، در رشد جنبش بین المللی برضد جنگ، گامی به پیش بود.

کنفرانسهای سیمروالد و کینتال به «جزا شدن عناصر انترناسیونالیست و متحد گردیدن آنان که کف کردند ولی این کنفرانسها دارای خط مشی انترناسیونالیسم پیگیر نبودند و تزه‌های اساسی سیاست بلشویکها یعنی تبدیل جنگ امپریالیستی به جنگ داخلی و کوشش برای شکست دول امپریالیستی خودی و تشکیل انترناسیونال سوم را نپذیرفتند. (ص ۴۴۳).

(۱۱۶) «گروه سوسیال دموکرات کار» - «Arbeitsgemeinschaft» (اتفاق

کار) - سازمان مرکزیون آلمان که در مارس سال ۱۹۱۶ بتوسط نمایندگان ریشتاک که از فراکسیون سوسیال دموکرات در ریشتاک جدا شده بودند، تشکیل گردید. این گروه هسته اصلی حزب مستقل سوسیال دموکرات مرکزیون آلمان بود که در سال ۱۹۱۷ تشکیل گردید. این حزب سوسیال شویستیهای آشکار را آبروه میکرد و از حفظ وحدت با آنان دم میزد. (ص ۴۴۳).

(۱۱۷) «کمیته‌های صنایع جنگی» - این کمیته‌ها در سال ۱۹۱۵ در

روسیه از طرف بورژوازی بزرگ امپریالیستی تشکیل گردید. بورژوازی برای نجات نفوذ در آوردن کارگران و برانگیختن روحیه دفاع طلبی در آنان بفکر افتاد سازمانی از «گروههای کارگر» در جنب این کمیته‌ها تشکیل دهد. منافع بورژوازی انجام میکرد نمایندگان کارگران را در این گروهها جلب نماید تا در بین کارگران برای بالابردن بازده کار در

(۲۰۰) گربه و اسکا گوش میکند ولی از خوردن دست بر نهدارد از داستان گریلف موسوم به «گربه و آشپزه» اقتباس شده است. (ص - ۶۶).

(۲۰۱) ماتیو بیسم - از نام ماتیلف مالک مشتق شده است. ماتیلف یکی از شخصیت های کتاب گوگل موسوم به «ارواح مرده» است که مظهر خیال بافی بی اساس است. (ص - ۶۶)

(۲۰۲) فابینها - اعضاء اصلاح طلب سازمان اپورتونیستی «جمعیت فابینها» که در سال ۱۸۸۴ از طرف گروه روشنفکران بورژوازی در انگلستان تاسیس شده بود. این جمعیت به نام سردار رومی فابین گونکاتنور («کنند کار») موسوم بود که بدانشین تاکتیک انتظار و استنفکاتی از نبردهای قطعی شهرت داشت. این جمعیت فابین «کامل ترین مظهر اپورتونیسم و سیاست لیبرالی کارگری است». فابینها پروتاریا را از مبارزه طبقاتی منصرف مینمودند و انتقال مسالمت آمیز از سرمایه داری به سوسیالیسم را از طریق اجرای اصلاحات جزئی موعظه میکردند. در دوران جنگ جهانی امپریالیستی (۱۹۱۴ - ۱۹۱۸) فابینها خط مشی سوسیال شوینسم را در پیش گرفتند. (ص - ۶۶)

(۲۰۳) حزب کارگر - در سال ۱۹۰۰ بعنوان اتحاد سازمانهای کارگری یعنی تردوئیوتوها و احزاب و گروه های سوسیالیستی تاسیس گردید و هدف آن ایجاد فراکسیون کارگری در پارلمان بود. این اتحاد به «کمیته فراکسیون کارگری» موسوم بود و در

سال ۱۹۰۶ نام خود را تغییر داد و به حزب کارگر «لیبورریست» موسوم گردید. حزب لیبورریست که از لحاظ ایدئولوژی و تاکتیک خود، اپورتونیست ترین سازمانها و متمفر استخوان بورژوازی است (گفته آنین) سیاست همکاری طبقاتی با بورژوازی را تعقیب میکند. در دوران جنگ جهانی امپریالیستی (۱۹۱۴ - ۱۹۱۸) ایدرهای حزب لیبورریست خط مشی سوسیال شوینستی را در پیش گرفتند و همانطور که آنین گفته است «هدست راهزنی های امپریالیستی» شدند.

حزب لیبورریست در سالهای ۱۹۲۴، ۱۹۲۹ و ۱۹۴۵ به حکومت رسید و کابینه هائی از خود تشکیل داد که همه سیاست امپریالیسم انگلستان را تعقیب میکردند. کابینه لیبورریستی که در سال ۱۹۴۵ تشکیل شد چه در سیاست داخلی و چه در سیاست خارجی خود بر نامه ارتجاعی امپریالیست های انگلستان را عملی میکرد. ایدر های دست راست لیبورریست ها که در ماهیت امر عمال امپریالیسم امریکا هستند دارای خط مشی ضد شوروی بوده و بر ضد نیروهای صلح، دموکراسی و سوسیالیسم مبارزه میکنند. (ص - ۶۶)

(۲۰۴) «همبستگی کارگری یا کار» - Arbeitsgemeinschaft («گروه سوسیال دموکرات کار») - سازمان مرکزیون آلمان که در مارس سال ۱۹۱۷ توسط نمایندگان ریشترک که از فراکسیون سوسیال دموکرات در ریشترک جدا شده بودند، تشکیل گردید.

در جلسه بلشویکها و بار دیگر در جلسه مشترک بلشویکها و منشویکها یعنی در جلسه برگزیدگان مجلس مشورتی کشوری شوراهای نمایندگان کارگران و سربازان روسیه) در قصر تاوربی قرائت گردید. مقاله مزبور همچنین در روزنامه های بلشویکی سوسیال دموکراته (مسکو)، پروتاریه (خارکف)، «کراسنویارسکی رابوچی» (کراسنویارسک)، «پرییوته (اوقا)، «باکینسکی رابوچی» (باکو)، «کافکازسکی رابوچی» (تفلیس) و در سایر روزنامه ها انتشار یافت.

برای اطلاع از اهمیت تزه های آوریل رجوع شود به ترجمه فارسی کتاب «دوره مختصر تاریخ حزب کمونیست (بلشویک) اتحاد شوروی، چاپ مسکو، ص - ۳۰۰ - ۴ - ۳ - (ص - ۴۵۳).

(۱۹۶) کمیته تشکیلاتی حزب کارگر سوسیال دموکرات روسیه یا مرکز رهبری منشویکها. کمیته نامبرده در سال ۱۹۱۲ در کنفرانس ماه اوت منشویکهای انحلال طلب و کلیه گروه ها و جریانات جزبی، تاسیس گردیده بود و تا انتخاب کمیته مرکزی حزب منشویکی در ماه اوت سال ۱۹۱۷ فعالیت میکرد. (ص - ۴۵۳)

(۱۹۷) «هدینستوا» - روزنامه یومیه ای بود که از مارس تا نوامبر سال ۱۹۱۷ تحت این عنوان و نیز در دسامبر سال ۱۹۱۷ و ژانویه سال ۱۹۱۸ در پتروگراد تحت عنوان دیگر انتشار می یافت. سردبیر این روزنامه گ. و. پلخانف بود. این روزنامه گروه دست راست افراطی منشویکهای دفاع طلب را متحد میکرد و از حکومت موقت بورژوازی بلافید و شرط پشتیبانی مینمود و علیه حزب بلشویکها شدیداً مبارزه میکرد. (ص - ۴۵۴)

(۱۹۸) بلانکی ها - طرفداران لوئی بلانکی (۱۸۰۵ - ۱۸۸۱) انقلابی فرانسوی. کلاسیکهای مارکسیسم - لنینیسم در عین حال که بلانکی را یک انقلابی برجسته و طرفدار سوسیالیسم میدانستند، بعلت شیوه طریقت بازی و نوطه گرانه وی او را مورد انتقاد قرار میدادند. بلانکیسم مبارزه طبقاتی را انکار میکرد و راه رهائی بشر را از قید بردگی روزمزدی مبارزه طبقاتی پروتاریا ندانسته بلکه نوطه اقلیت کوچکی از روشنفکران میدانست. (ص - ۴۵۷)

(۱۹۹) کادت یعنی حزب دموکرات - روطه طلب این حزب، حزب

عمده بورژوازی روسیه یعنی «حزب بورژوازی لیبرال سلطنت طلب بود که در اکتبر سال ۱۹۰۵ تاسیس یافت. کادتها که دموکراتیسم جعلی را وسیله انشار خود قرار داده و حزب خود را حزب «آزادی خلق» نامیده بودند، میکوشیدند دهقانانرا بسوی خود جلب کنند آنها سعی داشتند تزارسم را با شکل سلطنت مشروطه حفظ نمایند. کادتها بعدها به حزب بورژوازی امپریالیستی تبدیل شدند. پس از پیروزی انقلاب سوسیالیستی اکثر کادتها بر ضد جمهوری به نوطه ها و طغیانهای ضد انقلابی دست زدند. (ص - ۴۵۸)

این گروه هسته اساسی حزب مستقل سوسیال دموکرات مرکز یون آلمان بود که در سال ۱۹۱۷ تشکیل گردید. این حزب سوسیال شوینیستهای آشکار را تیرنه میکرد و از حفظ وحدت با آنان دم میزد. (ص - ۴۶۵).

(۲۰۵) مینوریتها یا اونگیستها - اقلیت حزب سوسیالیست فرانسه که در سال ۱۹۱۵ تأسیس گردیده است. اونگیستها (یعنی طرفداران اونگه سوسیال رفرمیست) دارای نظریات سانتریستی بودند و نسبت به سوسیال شوینیسم سیاست سازشکارانه ای داشتند. در دوران نخستین جنگ جهانی اونگیستها خط مشی سوسیال یاسیفیستی در پیش گرفتند. اونگیستها پس از پیروزی انقلاب سوسیالیستی اکتبر در روسیه در گفتار خود را طرفدار دیکتاتوری پرواتاریا میخواندند ولی در کردار دشمنان آن بودند. آنها سیاست آشتی طلبی خود را با سوسیال شوینیستها ادامه داده و از صلح غارتگرانه ورسای پشتیبانی میکردند. اونگیستها در کنگره حزب سوسیالیست فرانسه که در دسامبر سال ۱۹۲۰ در تور بر پا شد و جناح چپ در آن پیروز گردید، در اقلیت ماندند و با توافق رفرمیستهای آشکار از حزب جدا شدند و به انترناسیونال کذائی دوونیم ملحق گردیدند و پس از برهم خوردن آن به انترناسیونال دوم باز گشتند. (ص - ۴۶۵).

مان و عدله دیگر در رأس این فدراسیون قرار داشتند. این فدراسیون بعدها نام خود را تغییر داد و به حزب سوسیال دموکرات موسوم گردید. حزب سوسیالیست بریتانیا کارهای تبلیغی و ترویجی خود را مطابق با روح مارکسیسم عملی میکرد و حزبی بود غیر اپورتونیستی و واقعا مستقل از لیبرالها (لنین). کم عده ای و جدائی حزب از توده ها تا اندازه ای به آن جنبه سکتاریستی میداد.

در دوران جنگ جهانی امپریالیستی (۱۹۱۴ - ۱۹۱۸) در

این حزب دو جریان پدید آمد: یکی - جریان آشکار سوسیال شوینیستی که هایندمان در رأس آن قرار داشت و دیگری جریان انترناسیونالیستی که اینگیپن ورشتین و عدله دیگر در رأس آن بودند. در آوریل سال ۱۹۱۶ در حزب انشعاب روی داد. هایندمان و طرفدارانش در اقلیت قرار گرفتند و از حزب خارج شدند. از این زمان بعد در رأس حزب سوسیالیست بریتانیا عناصر انترناسیونالیست قرار گرفتند که علیه جنگ امپریالیستی مبارزه میکردند. حزب سوسیالیست بریتانیا مبتکر تأسیس حزب کمونیست بریتانیای کبیر بود که در سال ۱۹۲۰ صورت رسمی بخود گرفت. اکثریت اعضای سازمانهای حزب سوسیالیست بریتانیا به حزب کمونیست داخل شدند. (ص - ۴۶۵).

(۲۰۸) جناح چپ سیمروالد - در آغاز سپتامبر سال ۱۹۱۵ در سیمروالد (سوئیس) در نخستین کنفرانس سوسیالیستی انترناسیونالیستها بتوسط لنین تأسیس گردید. لنین این کنفرانس را «گام نخست» در راه ترقی جنبش بین المللی بر ضد جنگ نامید. بلشویکها تحت رهبری لنین در کنگره چپ سیمروالد یگانه خط مشی صحیح و کاملاً پیگیر را داشتند. در این گروه انترناسیونالیستهای نا پیگیر هم وجود داشتند. (ص - ۴۶۵).

(۲۰۹) «گروه انترناسیونال» بتوسط ل. ایکنخت، ر. لوکزامبورگ، ل. ستکین، ف. مرینگ و سایر سوسیال دموکراتهای چپ آلمان در آغاز نخستین جنگ جهانی تأسیس گردید. بعدها این گروه نام اتحاد «اسپارتاکوس» بخود گرفت. اسپارتاکیستها در بین توده ها بر ضد جنگ امپریالیستی به تبلیغات انقلابی می پرداختند و سیاست غارتگرانه امپریالیسم آلمان و خیانت رهبران سوسیال دموکرات را فاش مینمودند. ولی اسپارتاکیستها یا عناصر دست چپ آلمان در مهمترین مسائل ثوری و سیاسی از اشتباهات نیمه منشویکی مبری نبودند. آنها ثوری نیمه منشویکی امپریالیسم را بسط و توسعه میدادند؛ اصل حق ملل در تعیین سرنوشت خویش بمفهوم مارکسیستی آن (یعنی حق جدا شدن و تشکیل دولت مستقل) را رد میکردند. امکان جنگهای ملی آزادیبخش را در عصر امپریالیسم نفی مینمودند، به نقش حزب انقلابی کم بها میدادند و در برابر جنبش خود بخودی سر فرود می آوردند. لنین در آثار خود موسوم به «در باره رساله یونی - اوس» و «در باره کاریکاتور مارکسیسم

(۲۰۶) (Independent Labour Party) «حزب مستقل کارگر انگلستان» در سال ۱۸۹۳ تأسیس شد. جیمس کایر - هاردی، ر. ماکدونالد و عدله ای دیگر در رأس این حزب بودند. حزب مستقل کارگر که مدعی بود در سیاست خود مستقل از احزاب بورژوازی است. در حقیقت امر «مستقل از سوسیالیسم» و وابسته به امپریالیسم بود (لنین). در دوران جنگ جهانی امپریالیستی (۱۹۱۴ - ۱۹۱۸) حزب مستقل کارگر ابتدا بیانیهای بر ضد جنگ صادر نمود (۱۳ اوت سال ۱۹۱۴) ولی بعدها در فوریه سال ۱۹۱۵ در کنفرانس سوسیالیستهای کشورهای آنانت در لندن اعضای حزب مستقل کارگر به قطعنامه ای که در کنفرانس سوسیال شوینیستها صادر شده بود پیوستند. از این بعد لیبرهای این حزب با عبارت پردازیهای یاسیفیستی ماهیت خود را پرده پوشی کرده در عمل خط مشی سوسیال شوینیستی را در پیش گرفتند. آیدرهای حزب مستقل کارگر بعد از تأسیس انترناسیونال کمونیستی در سال ۱۹۱۹ تحت فشار توده های حزبی که بسمت چپ متمایل شده بودند تصمیم به خروج از انترناسیونال حوم گرفتند. در سال ۱۹۲۱ اعضای حزب مستقل کارگر به انترناسیونال کذائی دوونیم داخل شدند و پس از انحلال آن مجدداً به انترناسیونال دوم گرویدند. (ص - ۴۶۵).

(۲۰۷) (B. S. P. - British Social Party) «حزب سوسیالیست بریتانیا» در سال ۱۹۱۱ در شهر منچستر تأسیس یافت. هسته این حزب را فدراسیون سوسیال دموکرات تشکیل میداد که در سال ۱۸۸۴ بوجود آمده بود (هایندمان، هاری کولچ و توماس

(۲۱۲) لنین جریان چپ را در سوسیال دموکراسی سوئد حزب جوانها و یا دست چپهای سوئد مینامید. در سالهای جنگ جهانی امپریالیستی «جوانها» نظریات انترناسیونالیستی داشتند و به جناح چپ سیمروالد گرویدند و در ماه مه سال ۱۹۱۷ حزب دست چپ سوسیال دموکرات سوئد را تشکیل دادند. در کنگره سال ۱۹۱۹ این حزب، تصمیم گرفتند به انترناسیونال کمونیستی بپیوندند. جناح انقلابی حزب در سال ۱۹۲۱ حزب کمونیست سوئد را تشکیل داد. داخل کمیته‌ترین شد. (ص-۴۶۶).

(۲۱۴) «تس نیاک‌ها»- حزب انقلابی کارگر سوسیال دموکرات بلغارستان که در سال ۱۹۰۳ پس از انشعاب حزب سوسیال دموکرات تاسیس گردید. مؤسس و رهبر «تس نیاک‌ها» د. بلاگوف بود و سپس شاکردان بلاگوف-گند دیپتروف و کالاروف و دیگران در رأس «تس نیاک‌ها» قرار گرفتند. در سالهای ۱۹۱۴-۱۹۱۸ «تس نیاک‌ها» مبارزه پر ضد جنگ امپریالیستی برخاستند. در سال ۱۹۱۹ «تس نیاک‌ها» داخل انترناسیونال کمونیستی شدند و حزب کمونیست بلغارستان را تشکیل دادند. (ص-۴۶۶).

(۲۱۵) قطعنامه نامبرده را لنین نوشت و از طرف سوسیال دموکراتهای چپ سوئیس به کنگره شهرستان سازمان سوسیال دموکرات زوریخ تسلیم نمود. (ص-۴۶۶).

(۲۱۶) منظور بیانیه ایست تحت عنوان «خطاب به ملی که خانه خرابشان میسازند و به فنایشان می برند». این بیانیه در دومین کنفرانس بین المللی سیمروالد که از ۲۴ تا ۳۰ آوریل سال ۱۹۱۶ در کینتال (سوئیس) بر پا بود، بتصویب رسید. (برای اطلاع از اهمیت کنفرانس کینتال و بیانیه ای که در این کنفرانس بتصویب رسید، رجوع شود به ترجمه فارسی کتاب «دوره مختصر تاریخ حزب کمونیست (ب) اتحاد شوروی» چاپ مسکو ص ۲۷۰-۲۷۱). (ص-۴۶۷).

(۲۱۷) لنین اخذ رأی منشویکها را در جلسه کمیته اجرائیه شورای پتروگراد مورخه ۷ آوریل سال ۱۹۱۷ در باره پشتیبانی از توام در راه رهائی که حکومت موقت برای تأمین مخارج جنگی صادر نموده بود در نظر دارد. (ص-۴۶۸).

(۲۱۸) هفتین کنفرانس کشوری (آوریل) حزب کارگر سوسیال دموکرات (ب) روسیه از ۲۴ تا ۲۹ آوریل (۷-۱۲ مه) سال ۱۹۱۷ در پتروگراد بر پا بود. در کنفرانس ۱۳۳ نماینده با رأی قطعی و ۱۸ نماینده با رأی مشورتی بمیانندی از طرف ۸۰ هزار عضو حزب حضور داشتند. این کنفرانس نخستین کنفرانس علنی بلشویکها بود که اهمیت کنگره حزبی داشت. لنین در باره کایه مسائل اساسی دستور روز کنفرانس سخنرانیها و نطقهایی نمود. کنفرانس طرح قطعنامه های لنینی را در باره جنگ، در باره روش نسبت به حکومت موقت، در باره احضار فعالی، در باره تجدید نظر در برنامه حزبی، در باره مسئله ارضی، در باره اتحاد انترناسیونالیستها پر ضد بلوک

و «اکنونیسم امپریالیستی» و غیره و استالین در نامه خود تحت عنوان «در باره پاره ای از مسائل تاریخ بلشویسم» اشتباهات عناصر چپ آلمان را مورد انتقاد قرار داده اند. اسپارتاکیستها در سال ۱۹۱۷ به حزب مستقل مرکز یون آلمان داخل شدند ولی استقلال تشکیلاتی خود را حفظ نمودند. پس از انقلاب سال ۱۹۱۸ در آلمان اسپارتاکیستها با اعضای حزب مستقل قطع پیوند کردند و در دسامبر همین سال حزب کمونیست آلمان را تاسیس نمودند. (ص-۴۶۵).

(۲۱۰) «حزب سوسیالیست کارگر امریکا»- در سال ۱۸۷۶ از طریق در آمیختن شعب امریکائی انترناسیونال اول و حزب کارگر سوسیال دموکرات و یک سلسله از گروه های سوسیالیست ایالات متحده امریکا، تاسیس گردیده بود. اکثریت اعضای حزب از مهاجرین بودند. حزب کارگر سوسیالیست امریکا دارای جنبه سکتاریستی بود و هرگز با توده وسیع ارتباطی نداشت. در سالهای نخستین جنگ جهانی حزب کارگر سوسیالیست امریکا به انترناسیونال متعایل گردید. (ص-۴۶۶).

(۲۱۱) لنین اقلیت انقلابی حزب سوسیالیست امریکا (حزب اصلاح طلب ایورتونیستی) را که در سال ۱۹۰۱ تاسیس شده بود در نظر دارد. اقلیت انقلابی دارای خط مشی انترناسیونالیستی بود و علیه جنگ امپریالیستی (۱۹۱۴-۱۹۱۸) بر آمد میکرد و تحت تاثیر انقلاب سوسیالیستی اکثر در روسیه جناح چپ را تشکیل داد که در سال ۱۹۲۱ مبتکر ایجاد حزب کمونیست ایالات متحده امریکا گردید و هسته اساسی آن بود.

اکثریت دست راست حزب سوسیالیست امریکا در دوران نخستین جنگ جهانی (۱۹۱۴-۱۹۱۸) جنگ امپریالیستی را موجه جلوه گر میساخت و از سیاست امپریالیسم امریکا پشتیبانی می نمود. امروز حزب سوسیالیست امریکا سازمان سکتاریستی کم عده ایست که از سوسیال رفرمیستها، تروتسکیستها و خائنین دیگر طبقه کارگر تشکیل میگردد و عامل محافل ارتجاعی امپریالیستی ایالات متحده امریکا است. (ص-۴۶۶).

(۲۱۴) لنین حزب سوسیال دموکرات هلند را که در سال ۱۹۰۹ تاسیس شده بود، حزب «تریونیست» مینامید. تریونیستها در آغاز کار جناح چپ حزب کارگر سوسیال-دموکرات هلند را تشکیل میدادند و ارگان آنها روزنامه «تریون» (De Tribune) بود که در سال ۱۹۰۷ تشکیل شد. در سال ۱۹۰۹ تریونیستها از حزب کارگر سوسیال دموکرات اخراج شدند و حزب مستقل را تشکیل دادند. تریونیستها جناح چپ جنبش کارگری هلند را تشکیل میدادند ولی حزب انقلابی پیگیر نبودند. تریونیستها در سال ۱۹۱۸ در امر تشکیل حزب کمونیست هلند شرکت داشتند. روزنامه «تریون» از سال ۱۹۰۹ ارگان حزب سوسیال دموکرات هلند بود ولی از سال ۱۹۱۸ ارگان حزب کمونیست شد. در سالهای ۱۹۳۰ تا ۱۹۴۰ روزنامه مزبور تحت عنوان «فلکسدمابلا» (روزنامه مردم) انتشار می یافت. (ص-۴۶۶).

حاکمه را بدست شوراها خواستار شدند. کنگره در تصمیمات خود از حکومت موقت پشتیبانی کرد، تعرض ارتش روس را در جبهه که این دولت موجبات آنرا فراهم میساخت تأیید نمود و با انتقال قدرت حاکمه به شوراها مخالفت ورزید. (ص- ۴۷۵)

(۲۲۱) ایاخف - سرهنگ ارتش تزاری و فرمانده نیروهای روس بود که در سال ۱۹۰۸ انقلاب بورژوازی ایران را سرکوب کرد. منظور لنین از ذکر سیاست ایاخف، سرکوبی جنبش انقلابی و نهضت آزادیبخش ملی بوسیله حکومت تزاری است. (ص- ۴۷۷)

(۲۲۲) منظور روزنامه یومیه «ایزوستیا» ارگان شورای نمایندگان کارگران و سربازان پتروگراده است که از ۲۸ فوریه (۱۳ مارس) سال ۱۹۱۷ آغاز انتشار نهاد. بعد از تشکیل کمیته اجرائیه مرکزی شورای نمایندگان کارگران و سربازان در نخستین کنگره شوراهای کشوری روسیه، این روزنامه بارگان کمیته اجرائیه مرکزی تبدیل شد و از یکم - (۱۴) اوت سال ۱۹۱۷ (از شماره ۱۳۲) تحت عنوان «ایزوستیای کمیته اجرائیه مرکزی و شورای نمایندگان کارگران و سربازان» منتشر شد. روزنامه در تمام این مدت در دست منشویکها و اسارها بود و برضد حزب بلشویک مبارزه آتشینی میکرد. از ۲۷ اکتبر (۹ نوامبر) سال ۱۹۱۷ پس از دومین کنگره کشوری شوراهای روسیه «ایزوستیا» ارگان رسمی حکومت شوروی شد و در ماه مارس ۱۹۱۸ بمناسبت انتقال کمیته کشوری اجرائیه مرکزی و شورای کمیسرها ملی از پتروگراد به مسکو این روزنامه نیز در مسکو نشر یافت. (ص- ۴۷۷).

(۲۲۳) «نویا ژیزن» - روزنامه یومیه دارای خط مشی منشویکی ارگان گروه سوسیال دموکراتهای بااصطلاح «انترناسیونالیست» بود و منشویکهای طرفدار مارتنف و معدودی روشنفکر دارای نظریات نیبه منشویکی را متحد میکرد. گروه «نویا ژیزن» دائماً بین سازشکاران و بلشویکها در نوسان بود.

«نویا ژیزن» از آوریل سال ۱۹۱۷ در پتروگراد انتشار یافت. این روزنامه پس از انقلاب اکتبر روش خصمانه‌ای نسبت به حکومت شوروی در پیش گرفت و در ماه ژوئیه سال ۱۹۱۸ توقیف گردید. (ص- ۴۷۸)

(۲۲۴) منظور لنین گفترنامه‌ای است که میبایست از طرف حکومت انگلیس برای مسافرت بروسیه به رمزی ماکدونالد امیر حزب مستقل کارگر انگلیس داده شود. نامبرده از طرف سران منشویکها بروسیه دعوت شده بود. مسافرت ماکدونالد صورت نگرفت. (ص- ۴۷۸).

(۲۲۵) بیانیه شورای نمایندگان کارگران و سربازان پتروگراد تحت عنوان «حطاب به مردم تمام جهان» در جلسه ۱۴ - (۲۷) مارس سال ۱۹۱۷ این شورا تصویب شد و فردای آن روز در روزنامه‌های مرکزی درج گردید. سران اسار - منشویک تحت فشار توده‌های انقلابی که خواستار خاتمه جنگ بودند، مجبور

دفاع طلبانه خرده بورژوازی، در باره شوراها، در باره مسئله ملی و در باره پیشنهاد یو. گتورگ، تصویب کرد.

استالین در کنفرانس مزبور در دفاع از قطعنامه لنین در باره لحظه فعلی و در باره مسئله ملی سخنرانی کرد. لنین و استالین خط مشی منشویکی تسلیم طلبانه کامنف و ریگف را که در کنفرانس برضد انقلاب سوسیالیستی سخن گفتند، فاش ساختند و نظریات بیاتاکوف را که با سیاست حزب در باره مسئله ملی مخالفت میورزید و از همان سالهای جنگ باایفای بوخارین خط مشی ناسیونال شونیستی را تعقیب مینمود، مورد انتقاد بی امانی قرار دادند. بیاتاکوف و بوخارین مخالف حق ملل در تعیین سرنوشت خویش بودند. لنین نطق زینوویف را که برله همکاری بلشویکها با سیمروالدیها و علیه تاسیس انترناسیونال نوین، کمونیستی بود جداً تقییح کرد.

کنفرانس آوریل تزهای آوریل لنین را مبنای کار خود قرار داد. خط مشی حزب را در باره کلیه مسائل اساسی انقلاب معین نمود و حزب را به مبارزه در راه فرا رویاندن انقلاب بورژوا - دموکراتیک به انقلاب سوسیالیستی سوق داد. (برای اطلاع از اهمیت کنفرانس آوریل رجوع شود به ترجمه فارسی کتاب «حوره مختصر تاریخ حزب کمونیست (ب) اتحاد شوروی» چاپ مسکو ص- ۳۰۶ - ۳۱۱). (ص- ۴۷۱).

(۲۱۹) نخستین کنگره کشوری نمایندگان دهقانان روسیه از ۴ تا ۲۸ ماه مه سال ۱۹۱۷ در پتروگراد بر پا بود. در این کنگره ۱۱۱۵ نماینده از استانهای مختلف و واحدهای ارتش شرکت داشتند. بلشویکها در کارهای کنگره فعالانه شرکت داشتند و سیاست امپریالیستی حکومت موقت بورژوازی و سازشکاری منشویکها و اسارها را افشا میکردند. ولی کثرت اسارها عامل تعیین کننده خصلت کلیه تصمیمات گردید. کنگره سیاست حکومت موقت بورژوازی و دخول سوسیالیستها به حکومت موقت را تأیید و تصدیق نمود و برله ادامه جنگ «تا پیروزی نهائی» و تعرض در جبهه اظهار نظر کرد. کنگره با واگذاری بی درنگ زمینهای ملاکین به دهقانان مخالفت ورزید و حل مسئله زمین را به مجلس مؤسسان موکول نمود. (ص- ۴۷۴).

(۲۲۰) نخستین کنگره کشوری شوراهای نمایندگان کارگران و سربازان

روسیه از ۳ تا ۲۴ ژوئن (از ۱۶ ژوئن تا ۷ ژوئیه) سال ۱۹۱۷ در پتروگراد بر پا بود. در کنگره بیش از یک هزار نماینده حضور داشتند. بلشویکها که در این هنگام در شوراها در اقلیت بودند ۱۰۵ نماینده داشتند. اسارها و منشویکها در کنگره اکثریت داشتند. در دستور کنگره مسائل زیر قرار داشت: روش نسبت به حکومت موقت، در باره جنگ، در باره تدارک مجلس مؤسسان و غیره. لنین در این کنگره راجع به روش نسبت به حکومت موقت و در باره جنگ سخنرانی کرد. بلشویکها در باره کلیه مسائل اساسی قطعنامه‌هایی از خود پیشنهاد کردند و خصلت امپریالیستی جنگ و مهلك بودن سازشکاری با بورژوازی را افشا ساختند و انتقال کلیه قدرت

شدند این بیانیه را تصویب کنند.

بیانیه مزبور زحمتکشان کشورهای مجارب را به مبارزه در راه صلح دعوت مینمود. ولی این بیانیه خصلت غارتگرانه جنگ را افشا نمیکرد و اقدامات عملی مبارزه در راه صلح را مطرح نمیساخت. و بدینسان ادامه جنگ امپریالیستی از طرف حکومت موقت بورژوازی را موجه جلوه مینمود. (ص- ۴۷۸)

(۲۲۶) در ماه ژوئن سال ۱۹۱۷ ایتالیا آلمان را اشغال نمود و نیروهای فرانسه و انگلیس يك سلسله از شهرهای یونان را اشغال کردند. قسمت شمالی و مرکزی ایران در دوران جنگ جهانی امپریالیستی (۱۹۱۴-۱۹۱۸) تحت اشغال نیروهای روس و قسمت جنوبی آن تحت اشغال نیروهای انگلیسی بود. (ص- ۴۷۸)

(۲۲۷) منظور اظهاریه بوروی فراکسیون بلشویکها و بوروی متحده سوسیال دموکراتها و انترناسیونالیستها در نخستین کنگره شوروی کشوری روسیه است. در این اظهاریه طلب میشد موضوع تعرض در جبهه که حکومت موقت در تدارک آن بود در ماده اول دستور روز کنگره قرار گیرد. در اظهاریه خاطر نشان شده بود که این تعرض از طرف ماگناتهای متحده امپریالیسم تحمیل شده و مخالف ضد انقلاب روسیه امینوارند بدینطریق قدرت حاکمه را در دست گروههای نظامی-دیپلوماسی و سرمایه داران متمرکز سازند و به مبارزه انقلابی در راه صلح و مواضعی که دموکراسی روس بلسنت آورده است ضربه وارد سازند. این اظهاریه طبقه کارگر، ارتش و دهقانان را از خواریکه بر فراز کشور بال گسترده بود بر حذر داشت و از کنگره دعوت نمود بیدرنگ بدفع هجوم ضد انقلابی بپردازند. (ص- ۴۷۸)

(۲۲۸) «دلو ناردا»-روزنامه یومیه، ارگان حزب اسارها بود که از مارس سال ۱۹۱۷ تا ژوئن سال ۱۹۱۸ تحت عنوان کوناگون در پتربورگ انتشار می یافت. این روزنامه در اکتبر سال ۱۹۱۸ در شهر سامارا (سه شماره) و در مارس سال ۱۹۱۹ در مسکو (ده شماره) تجدید انتشار یافت. روزنامه در همانزمان بجرم فعالیت ضد انقلابی توقیف گردید. (ص- ۴۷۸).

(۲۲۹) منظور همین تظاهرات ۳-۴ (۱۷-۱۶) ژوئیه سال ۱۹۱۷ در پتروگراد است. روز ۳-۴ (۱۶) ژوئیه در ناحیه وبورگ برضد حکومت موقت تظاهرات خود بخودی آغاز گردید. نخست هنگ يك مسلسل بیا خاست. واحدهای ارتشی دیگر و کارگران فابریک ها و کارخانهها نیز بوی پیوستند. تظاهرات مزبور خطر این را در بر داشت که به قیام مسلحانه برضد حکومت موقت تبدیل گردد.

حزب بلشویکها در این لحظه مخالف قیام مسلحانه بود زیرا عقیده داشت که بحران انقلابی هنوز به نضج خود نرسیده است و ارتش و استانهای کشور برای پشتیبانی از قیام بایشخت هنوز آماده نیستند. جلسه کمیته مرکزی که در ۳-۴ (۱۶) ژوئیه در ساعت ۴ بعد از ظهر با شرکت کمیته پتروگراد و سازمان

جنگی حزب کارگر سوسیال دموکرات (ب) روسیه تشکیل شده بود. تصمیم گرفت از قیام خود داری ویزد دومین کنفرانس شهری بلشویکهای پتروگراد نیز که در این لحظه جریان داشت همین تصمیم را اتخاذ نمود. نمایندگان کنفرانس به کارخانهها و بخشها اعزام شدند تا تودهها را از تظاهرات باز دارند. ولی با تمام این احوال تظاهرات آغاز گردید و جلوگیری از آن دیگر امکان پذیر نبود.

کمیته مرکزی باتفاتی کمیته پتروگراد و سازمان جنگی. در هنگام شب ۳-۴ (۱۶) ژوئیه تصمیم گرفت در تظاهرات

شرکت کند تا بدینطریق به آن جنبه صلح آمیز متشکل، بدهد. آئین در این موقع در پتروگراد نبود ولی پس از اطلاع از حوادث. صبح ۴- (۱۷) ژوئیه به پتروگراد آمد. در تظاهرات ۴- (۱۷) ژوئیه بیش از ۵۰۰ هزار نفر شرکت کردند. تظاهرات تحت شعار اساسی بلشویکها: همه قدرت بدست شوراهای انجام گرفت. دستههای یونکر و افسران با اطلاع و موافقت کمیته اجراییه مرکزی اسارها و منشویکها بمقابله عایه تظاهرات صلح آمیز کارگران و سربازان فرستاده شدند و نظائر کنندگان را مورد شلیک قرار دادند. واحدهای ضد انقلابی برای سرکوب جنبش انقلابی از جبهه احضار شدند.

کمیته مرکزی شب ۴- (۱۷) ژوئیه تصمیم به موقوف نمودن

تظاهرات گرفت. نیمه شب آتروز آئین به هیئت تحریریه «پراودا» رفت که شماره یومیه روزنامه را از نظر بگذرانند. نیم ساعت بعد از خروج آئین از هیئت تحریریه دستههای یونکر و قزاقها اداره روزنامه را تاراج کردند. منشویکها و اسارها عملاً شریک و دستیار جلادان ضد انقلابی بودند و پس از سرکوب تظاهرات باتفاتی بورژوازی به حزب بلشویک حمله ور شدند. روزنامههای «پراودا» «سائندانسکایا پراودا» و سایر روزنامههای بلشویکی از طرف حکومت موقت توقیف شدند. باز داشت های توده ای، نقیض و قتل و غارت یهودیان آغاز گردید و واحدهای انقلابی پادگان پتروگراد را از پایتخت بیرون بردند و به جبهه اعزام داشتند.

پس از حوادث ژوئیه قدرت حاکمه در کشور تماماً بدست حکومت موقت ضد انقلابی افتاد. شوراها فقط زائده ناتوان این حکومت شدند. قدرت حاکمه دوگانه بیابان رسید. دوران صلح آمیز انقلاب بسر رسید. وظیفه تدارک قیام مسلحانه برای سرنگون ساختن حکومت موقت در برابر بلشویکها قرار گرفت. (ص- ۴۸۰)

(۲۳۰) کانونیاک. ژنرال فرانسوی و وزیر جنگ وقت که در ژوئن سال ۱۸۴۸ کارگران قیام کننده پاریس را وحشیانه قتل عام نمود. (ص- ۴۸۰).

(۲۳۱) «پراودا»-روزنامه یومیه علنی بلشویکی. این روزنامه ابتدا در پتربورگ منتشر میشد. در آوریل سال ۱۹۱۲ بدستور آئین و به ابتکار استالین تاسیس گردید.

استالین میگوید: «تاسیس «پراودا» در سال ۱۹۱۲ شایوده ای



بود برای پیروزی بلشویسم در سال ۱۹۱۷.  
در جریان دو سال و اندکی پس از انتشار نخستین شماره  
میراوداه (۲۲ آوریل (۵ مه) سال ۱۹۱۲) حکومت تزاری  
این روزنامه را هشت بار توقیف کرد ولی روزنامه با عناوین  
دیگری انتشار خود را ادامه میداد. در آستانه جنگ جهانی یعنی  
در ۸- (۲۱ ژوئیه سال ۱۹۱۴) روزنامه توقیف شد.  
پس از انقلاب فوریه (۵- (۱۸ مارس سال ۱۹۱۷)  
میراوداه مجدداً بعنوان ارگان مرکزی حزب بلشویک شروع  
بانتشار نمود.

استانین در ۵- (۱۸ مارس سال ۱۹۱۷) در پلنوم بوروی کمیته  
مرکزی حزب کارگر سوسیال دموکرات (ب) روسیه به عضویت  
هیئت تحریریه میراوداه برگزیده شد. از آوریل سال ۱۹۱۷  
پس از بازگشت آنتین به روسیه رهبری میراوداه بتوسط آنتین  
انجام گرفته ۵- (۱۸ ژوئیه سال ۱۹۱۷) اداره روزنامه میراوداه  
از طرف یونکرها و فزائها غارت گردید. پس از حوادث ژوئیه  
بیمناست پنهان شدن آنتین سردبیری ارگان مرکزی حزب به  
استانین محول گردید.

از ژوئیه تا اکتبر سال ۱۹۱۷ میراوداه بعزت تعقیب  
حکومت موقت چند بار عنوان خود را تغییر داد و با عناوین  
«ایستک برآودی»، «پرولتاری»، «رابوچی» و «رابوچی پوت»  
منتشر میشد. از ۲۷ اکتبر (۹ نوامبر) سال ۱۹۱۷ روزنامه تحت  
عنوان قدیمی خود میراوداه شروع به انتشار نمود. (ص ۴۸۱)

(۲۲۶) برای اطلاع از چگونگی تولد زینال کورنیلف رجوع شود  
به ترجمه فارسی کتاب «دوره مختصر تاریخ حزب کمونیست (ب)  
انحاد شوروی» چاپ مسکو، ص ۳۲۴-۳۲۲. (ص ۴۸۸)

(۲۲۳) مجلس مشاوره دموکراتیک روسیه که از طرف منشویکها و  
اسارها بمنظور تضعیف اعتدالی روز افزون انقلابی تشکیل  
شده بود از ۱۴ تا ۲۲ سپتامبر (۲۷ سپتامبر تا ۵ اکتبر)  
سال ۱۹۱۷ در پتروگراد برپا بود. در این مجلس نمایندگان  
احزاب خرده بورژوازی و شوراهای سازشکار، اتحادیهها،  
زمستولها و نیز نمایندگان محافل بزرگانی- صنعتی و واحدهای  
ارتش حضور داشتند.

مجلس مشاوره مزبور *препарламент* یعنی شورای  
موقت جمهوری را تعیین کرد. منشویکها و اسارها امیدوار  
بودند بیک این شورای موقت کشور را از راه انقلاب شوروی  
منحرف و به راه تکامل مشروطه بورژوازی بیندازند. کمیته  
مرکزی حزب بلشویکها تصمیم گرفت شورای موقت جمهوری  
را تحریم کند، تنها تسلیم طلبان یعنی کانتف و زینوویف که  
میکوشیدند پرواتاریا را از تدارک قیام منصرف کنند به شرکت  
در این حکومت اصرار میورزیدند. بلشویکها فعالیت خائسانه  
شورای موقت جمهوری را افشا میکردند و تودهها را برای  
قیام مساعده حاضر میشوند. (ص ۴۹۰)

(۲۳۱) کیت کیتچ - بازرگان نروتندلیست در کمدی آ. ن. آستروفسکی  
تحت عنوان «باده را دیگران نوشیده‌اند و خماریش را ما  
باید تحمل کنیم» (ص ۴۹۰)

(۲۲۵) منظور، منتقل شدن شوراها بدست بلشویکها است. شورای  
پتروگراد در ۳۱ اوت (۱۳ سپتامبر) و شورای مسکو-۵  
(۱۸ سپتامبر سال ۱۹۱۷). (ص ۵۰۵)

(۲۲۱) آکساندرینکا - نام ناتو آکساندرینسک در پتروگراد که مجلس  
مشاوره دموکراتیک در آنجا برپا بود.

پتروپاولوفسک - جز پتروپاولوفسک که روی قهر زمانی  
واقع است (در دوران تزارسم باز دانشگاه انقلابیون بود).  
(ص ۵۰۷)

(۲۲۷) جلسه تاریخی کمیته مرکزی حزب منعقد در ۱۰- (۲۳) اکتبر  
سال ۱۹۱۷ به بررسی مسئله تدارک فوری پیام مساعده اختصاص  
داشت. کانتف و زینوویف - تسلیم طلب برضد قطعنامه پیشنهادی  
آنتین سخن گفتند و علیه آن رأی دادند. نروتسکی در این  
جلسه جرئت نکرد آشکارا برضد قیام مساعده سخن گوید.  
ولی پیشنهاد کرد قبل از تشکیل دومین کنگره شوراها، همه  
آغاز نشود و این بدان معنی بود که امر قیام را به تأخیر  
بیانفازد. آنرا عقیم گذارد و حکومت موقت را از قیام منسوق  
سازد. کمیته مرکزی به تسلیم طلبان پاسخ دندان شکنی داد.  
قطعنامه آنتین که با ده رأی در مقابل دو رأی تصویب گردید.  
به رهسود تمام حزب بلشویک مبدل شد. (ص ۵۱۴)

(۲۳۸) نامه به اعضای حزب بلشویک ها، و هم چنین نامه به کمیته  
مرکزی حزب کارگر سوسیال دموکرات روسیه در جلسه ۲۰  
اکتبر (۲ نوامبر) سال ۱۹۱۷ کمیته مرکزی حزب بلشویکها مورد  
بحث و مذاکره قرار گرفت. کمیته مرکزی روش کانتف و زینوویف  
بیکار شکن را ترویج کرد و به آنها غلبن نمود برضد تصدیقات  
کمیته مرکزی و با خط مشی تعیین شده هیچگونه اظهاری  
نکنند. کانتف از هیئت کمیته مرکزی اخراج گردید. (ص ۵۱۵)

(۲۳۹) کمیته انقلابی جنگ وابسته به شورای پتروگراد در تاریخ  
۱۲- (۲۵) اکتبر سال ۱۹۱۷ بدستور کمیته مرکزی حزب  
بلشویکها تشکیل شد. هسته رهبری کمیته انقلابی جنگ مرکز  
حزبی تحت ریاست استانین بود. پس از تشکیل حکومت شوروی  
در دومین کنگره شوراها، کمیته انقلابی جنگ ضمن اجرای  
مأموریت های شورای کمیته-رهای ملی وظیفه اصلی خود را  
ماورزه علیه ضد انقلاب و حفظ و حراست نظم انقلابی قرار داد.  
بتدریج که دستگاه دولتی شوروی تشکیل و تحکیم می یافت کمیته  
انقلابی جنگ دامنه عملیات خود را محدود میکرد و وظائف محوله  
را به کمیته های ملی که تازه تشکیل میشدند، واگذار مینمود.

کمیته انقلابی جنگ در ۵ - (۱۸) دسامبر سال ۱۹۱۷ میل شد (ص ۵۱۷).

(۱۴۰۱) آئین کتاب «دولت و انقلاب» را در اوت - سپتامبر ۱۹۱۷ در بنهانگه خود برشته تحریر در آورد. اندیشه ضرورت تنظیم نظریه مسئله دولت در نیمه دوم سال ۱۹۱۶ توسط آئین اظهار شده بود. در همان زمان بود که مقاله «انترناسیونال جوانان» را نوشت و در آن خط مشی ضد مارکسیستی بوخارین را در باره مسئله دولت مورد انتقاد قرار داد و وعده کرد مقاله مفصلی در باره روش مارکسیسم نسبت به دولت بنویسد. آئین در نامه مورخه ۱۷ فوریه سال ۱۹۱۷ خود به آ. م. کالانتای اطلاع داد که تقریباً تمام مدارک مربوط به مسئله روش مارکسیسم نسبت به دولت را حاضر کرده است. این مدارک با خطوط ریزی در دفتری با جلد آبی تحت عنوان «مارکسیسم و دولت» نوشته شده بود و در آن آئین نقل قولهایی از «مارکس و انگلس» و همچنین قسمتهایی از کتابهای کائوتسکی و یانه کولا و برنشتین را با اضافه ملاحظات انتقادی و استنتاجات و تلخیصات خود وارد نموده بود.

طبق طرح پیش بینی شده، کتاب «دولت و انقلاب» میبایست مشتمل بر هفت فصل باشد. ولی آئین فصل هفتم آن را که به «تجربه انقلابهای سالهای ۱۹۰۵-۱۹۱۷ روس» مربوط بود ننوشت. فقط طرح مفصل این فصل باقی مانده است. آئین راجع به انتشار کتاب در نامه‌ای به ناشر کتاب مینویسد اگر: «پایان نگارش فصل هفتم بسی بطول انجامد، یا اگر فصل مزبور خیلی حجیم گردد آنگاه باید شش فصل نخست را جداگانه و بعنوان قسمت اول انتشار داد...»

در صفحه اول «دستنویس» مؤلف کتاب بنام مستعار «ف. ایوانوفسکی» نامیده شده است. آئین قصد داشت کتاب خود را با این نام مستعار انتشار دهد زیرا در غیر اینصورت حکومت موقت کتاب را ضبط میکرد. کتاب فقط در سال ۱۹۱۸ انتشار یافت که دیگر آرزوی به نام مستعار نبود. آئین در چاپ دوم این کتاب که در سال ۱۹۱۹ منتشر گردید، بخش تازه‌ای تحت عنوان «طرح مسئله از طرف مارکس در سال ۱۸۵۲» افزوده است. (ص ۵۱۸).

(۲۴۱) رجوع شود به اثر ل. مارکس «انتقاد از برنامه کنا» - برنامه حزب کارگر سوسیالیست آلمان در کنگره سال ۱۸۷۵ کتابس از متعدد شدن دو حزب سوسیالیست آلمان یعنی ایزناخیستها و لاسالین ها که تا آن زمان دو حزب جداگانه بودند - تصویب گردید. برنامه مزبور سرایا ایورتونیستی بود زیرا ایزناخیستها در کلیه مسائل بسیار مهم به لاسالین ها گذشت کردند و فرموآبندیهای لاسالین ها را پذیرفتند. مارکس و انگلس برنامه کنا را مورد انتقاد در همشکنی قرار دادند. (ص ۵۲۴)

(۲۴۲) برنامه ارفورت - این برنامه متعلق به سوسیال دموکراسی

آلمان بود که در اکتبر سال ۱۸۹۱ در کنگره ارفورت بجای برنامه سال ۱۸۷۵ یعنی برنامه کنا پذیرفته شد. انگلس اشتباهات برنامه ارفورت را در کتاب خود تحت عنوان «در باره انتقاد از طرح برنامه سوسیال دموکراتیک سال ۱۸۹۱» مورد انتقاد قرار داده است. (ص ۵۴۰).

(۴۹) کنگره لاهه انترناسیونال اول از ۲ تا ۷ سپتامبر سال ۱۸۷۲ بر پا بود. مارکس و انگلس در این کنگره حضور داشتند. تعداد نمایندگان کنگره ۶۵ نفر بود. مسائل دستور روز کنگره عبارت بود از: ۱) در باره حقوق شورای کل؛ ۲) در باره فعالیت سیاسی پرولتاریا و غیره. تمام دوران کار کنگره با مبارزه شدیدی علیه باکونیستها گذشت. «در باره فعالیت سیاسی پرولتاریا» در تصمیمات کنگره گفته میشود که پرولتاریا برای تأمین پیروزی انقلاب اجتماعی باید حزب سیاسی مخصوصی از خود تشکیل دهد و وظیفه خلیف وی عبارتست از تصرف قدرت سیاسی. باکونین و گیموم را در این کنگره بجرم اخلال گری و تشکیل حزب جدید ضد پرولتاری از انترناسیونال خارج کردند. (ص ۵۵۶)

(۲۴۳) منظور پنجمین کنگره سوسیالیستی بین المللی انترناسیونال دوم است که از ۲۳ تا ۲۷ سپتامبر سال ۱۹۰۰ در پاریس بر پا بود. در کنگره ۷۹۱ نماینده حضور داشتند. عده اعضا هیئت نمایندگی روسیه ۲۳ نفر بود. در مورد مسئله اساسی یعنی تصرف قدرت سیاسی بوسیله پرولتاریا، کنگره به اکثریت آراء قطعنامه پیشنهادی کائوتسکی را که آئین آنرا نسبت به ایورتونیستها دارای جنبه آشتی طلبانه میدانست - پذیرفت. از جمله تصمیمات دیگر کنگره تاسیس یک یوروی بین المللی سوسیالیستی مرکب از نمایندگان احزاب سوسیالیست تمام کشورها بود که مقر دبیرخانه آن را بروکسل تعیین کردند. (ص ۵۵۴)

(۲۴۵) دومین کنگره کشوری شوراهای نمایندگان کارگران و سربازان روسیه - در ۲۵ اکتبر (۷ نوامبر) سال ۱۹۱۷ در ساعت ۱۰ و ۲۵ دقیقه بعد از ظهر در کاخ اسموئی افتتاح یافت. از ۶۴۹ نماینده کنگره ۳۹۰ نفر بلشویک بودند. از شوراهای ایالتی ۳۱۸ نماینده در کنگره شرکت داشتند. نمایندگان اعزامی ۲۴۱ شورا با دستورنامه‌های بلشویکی بکنگره آمده بودند. منشویکها و اس ارهای راست و یونیدیها بعد از افتتاح کنگره، آنرا ترک کردند و از رسمیت شناختن انقلاب سوسیالیستی امتناع ورزیدند. کنگره شوراها پیام خطاب بکارگران، سربازان و دهقانان را که آئین نوشته بود تصویب کرد. مسائل اساسی مطروحه در کنگره عبارت بود از: تاسیس دولت شوروی و تصویب منشور صلح و فرمان زمین. آئین در باره مسئله صلح و زمین سخنرانی نمود.

کنگره دوم شوراها منتقل شدن قدرت حاکمه بدست شوراها را اعلام داشت و منشور صلح و فرمان زمین و تشکیل

ملی بتصویب رسید. این فرمان در شماره ۲۲۷ روزنامه «پراودا» مورخه ۱۳ ژانویه سال ۱۹۱۸ (۳۱ دسامبر سال ۱۹۱۷) منتشر گردید. (ص-۵۸۰).

(۲۵۲) طرح فرمان مربوط بانحلال مجلس مؤسسان - در جلسه مورخه

۶- (۱۶) ژانویه سال ۱۹۱۸ شورای کمیسره‌های ملی مورد بررسی قرار گرفت. لنین قبل از تشکیل جلسه تزه‌های فرمان مربوط بانحلال مجلس مؤسسان را تحت نگارش در آورد.

تزه‌های مزبور ماده ماده خوانده شد و بتصویب رسید. کلیه مواد بدون تغییر پذیرفته شد. تزه‌های مزبور منای طرح فرمان مربوط به انحلال مجلس مؤسسان قرار گرفت که در همان روز بتوسط لنین نوشته شد. استالین به طرح فرمانی که لنین نوشته بود، چند اصلاح وارد نمود. فرمان مربوط بانحلال مجلس مؤسسان در شب هفتم - (۲۰) ژانویه سال ۱۹۱۸

بتصویب کمیته اجرائیه مرکزی روسیه رسید و روز ۷ ژانویه سال ۱۹۱۸ در شماره ۵ روزنامه «ایزوستیای کمیته اجرائیه مرکزی» منتشر گردید. (ص-۵۸۱).

(۲۵۳) تزه‌های مربوط به مسئله انعقاد فوری صلح جداگانه و الحاقی

آمیز - در ۲۳ فوریه سال ۱۹۱۸ بتصویب کمیته مرکزی حزب رسید. لنین به تزه‌های مزبور مقدمه‌ای با این عنوان افزود: «در باره تاریخچه صلح نا میمون». (ص-۵۸۲)

(۲۵۴) فرمان «بمبن سوسیالیستی در خطر است» از طرف شورای

کمیسره‌های ملی در ۲۱ فوریه سال ۱۹۱۸ تصویب و با امضاء شورای کمیسره‌های ملی روز ۲۲ فوریه در روزنامه‌های «پراودا» و «ایزوستیای ارگان کمیته اجرائیه مرکزی» منتشر شد. علاوه بر آن اوراق جداگانه‌ای نیز چاپ و منتشر گردید.

این فرمان بتوسط لنین نوشته شد و علت صدور آن قطع مذاکرات صلح برست لیتسک و شروع تعرض امیربالیستهای آلمان بود. در ۲۸ ژانویه (۱۰ فوریه) تروتسکی که در آنوقت ریاست هیئت نمایندگان شوروی را در مذاکرات صلح برست لیتسک بعهده داشت خائنانانه دستورات لنین و استالین را در باره امضاء شرایط صلح با آلمان، نقض کرد. تروتسکی در پاسخ

اتمام حجت آلمان اعلامیه‌ای انتشار داد و در آن اظهار داشت: قرار داد صلح را امضا نمیکنیم، ارتش را مرخص نمی‌نماییم و جنگ نمیکنیم. این عمل تحریک آمیز تروتسکی جمهوری

شوروی را در معرض ضربات امیربالیسم آلمان قرار داد. ۱۶ فوریه فرماندهی نظامی آلمان رسماً قطع مذاکرات صلح را با جمهوری شوروی اعلام نمود و روز ۱۸ فوریه در سراسر

جبهه بتعرض پرداخت. امیربالیستهای آلمان چندین شهر شوروی را تصرف کردند و پشروگرا را در معرض تهدید قرار دادند. توده‌های مردم انقلابی بدعوت حزب و دولت شوروی

برای مبارزه علیه امیربالیستهای آلمان بنا خاستند. واحدهای جوان ارتش سرخ نوین که سرعت تشکیل شده بودند هجوم

نخستین دولت شو. اها یعنی شورای کمیسره‌های ملی را تصویب نمود. لنین ریاست شورای کمیسره‌های ملی و استالین بعنوان کمیسر ملی امور ملیتها انتخاب گردید.

کنگره مزبور کمیته اجرائیه مرکزی روسیه را مرکب از ۱۰۱ نفر انتخاب کرد که در آن: ۶۲ بلشویک، ۲۹ اس ار چپ و غیره شرکت داشتند. کنگره روز ۲۷ اکتبر (۹ نوامبر) سال ۱۹۱۷ در ساعت ۵ و ۱۵ دقیقه صبح خاتمه یافت. (ص-۵۶۱).

(۲۴۶) زمینهای تیول و سلطنتی. زمینهای بود متعلق به افراد

خانواده تزار. زمینهای پوسیون - زمینهای بود که دولت تزاری در اختیار صاحبان فابریکها و کارخانه‌ها میگذازد تا بین دهاقینی تقسیم شود که فقط در برابر در یافت این حصه زمین در این کارخانه‌ها و فابریکها کار میکردند.

- زمینهای ماژورات - املاک موروثی بزرگی بود که

بدون تقسیم شدن از نسلی به نسل دیگر يك طایفه و به فرزند ارشد یا به ارشد طایفه انتقال می یافت. (ص-۵۶۵).

(۲۴۷) از گفته‌های میفستوفل در منظومه «فاوست» اثر گوته.

(ص-۵۷۸).

(۲۴۸) «اعلامیه حقوق مردم زحمتکش و استثمار شونده» این اعلامیه

در ۳- (۱۶) ژانویه سال ۱۹۱۸ از طرف لنین به جلسه کمیته اجرائیه مرکزی روسیه پیشنهاد گردید. متن اعلامیه ایکه در جلسه کمیته اجرائیه مرکزی روسیه باتفاق آراء تصویب شد

کمی با متن اولیه لنین تفاوت داشت. اعلامیه در ۴- (۱۷) ژانویه سال ۱۹۱۸ در شماره ۲ روزنامه «پراودا» منتشر گردید. روز ۵- (۱۸) ژانویه فراکسیون بلشویکها «اعلامیه»

مزبور را بنام حکومت شوروی برای بحث و مذاکره به مجلس مؤسسان تسلیم نمودند. مجلس مؤسسان ضد انقلابی از بحث و مذاکره در اطراف این «اعلامیه» امتناع ورزید

و فراکسیون بلشویکها مجلس مؤسسان را ترک گفت. روز ۱۲- (۲۵) ژانویه سال ۱۹۱۸ سومین کنگره شوراهاى سراسر روسیه «اعلامیه» را تصویب نمود. (ص-۵۸۱)

(۲۴۹) کمیته اجرائیه مرکزی سراسر روسیه روز ۲۲ دسامبر سال

۱۹۱۷ (۴ ژانویه سال ۱۹۱۸) پس از گزارش استالین در باره استقلال فنلاند، «اعلامیه» حکومت انقلابی در باره استقلال فنلاند را تصویب کرد. (ص-۵۸۰).

(۲۵۰) دولت شوروی در نیمه دوم ماه دسامبر سال ۱۹۱۷ به دولت

ایران پیشنهاد کرد برای تخلیه ایران از نیروهای روسیه يك طرح کلی تنظیم نماید. (ص-۵۸۰).

(۲۵۱) فرمان «مربوط به دارمستان ترکیه» که بتوسط استالین نوشته

شده بود روز ۲۳ دسامبر سال ۱۹۱۷ (۵ ژانویه سال ۱۹۱۸) در جلسه شورای کمیسره‌های ملی مورد مذاکره قرار گرفت و روز ۲۹ دسامبر سال ۱۹۱۷ از طرف شورای کمیسره‌های

بودند؛ عدد کل اعضای حزب هنگام تشکیل کنگره حزب قریب ۳۰۰۰۰۰ بود. بخش قابل ملاحظه‌ای از سازمانهای حزبی بعلت تعجیل در تشکیل کنگره یا فرصت نکردند نماینده اعزام دلرند و یا بعلت اشغال موقت برخی از نواحی روسیه شوروی بتوسط آلمانها امکان این کار را نداشتند.

کنگره بطور فوق العاده برای اتخاذ تصمیم نهائی در باره مسئله صلح تشکیل شده بود. لنین در باره جنگ او صلح گزارش داد. تروتسکیستها و «کمونیستهای چپ» با ترهای خود برآمد کردند و بوخارین را بعنوان سختران خود برگزیدند. کنگره با ۳۰ رأی در مقابل ۱۲ رأی و ۴ رأی مترشح قاطعانه لنین را در باره صلح درست تصویب کرد. کنگره سیاست خائنانه تروتسکی و بوخارین را تقبیح کرد و برنایه «کمونیستهای چپ» که میکوشیدند در این کنگره نیز فعالیت انشعاب طلبانه خود را ادامه دهند. داغ ننگ زد. «کمونیست های چپ» و تروتسکیستها شکست خوردند. حزب امکان یافت کشور را از جنگ امپریالیستی خارج سازد و برای تشکیل ارتش سرخ و ساختن سوسیالیستی یک دوران تنفس بدست آورد. در نوامبر سال ۱۹۱۸ قرار داد درست مطلق گردید. کنگره موضوع تجدید نظر در برنامه و مسئله مربوط به تغییر نام حزب را مورد مذاکره قرار داد. لنین در باره این مسائل سخترانی نمود. بنا به پیشنهاد لنین کنگره تصمیم گرفت نام حزب را از حزب کارگر سوسیال دموکرات (ب) روسیه به حزب کمونیست (ب) روسیه تغییر دهد. کنگره برای تعیین نهائی برنامه حزب کمیسیونی انتخاب کرد که لنین و استالین در آن عضویت داشتند. کنگره اساس طرحی را که لنین نوشته بود (طرح مسوده لنین نامه) مبنای برنامه قرار داد (ص-۵۹۵).

(۲۵۸) منظور خط مشی تسلیم طلبانه کامنف، زینوویف، ریگف و سایر دشمنان حزب است که در نخستین روزهای پس از انقلاب اکتبر سال ۱۹۱۷ طلب میکردند: «جوات سوسیالیستی همگونی» با شرکت احزاب ضد انقلابی-منشویکها و اسارها تشکیل کرد. (ص-۵۹۵).

(۲۵۹) منظور سوگندنامه ایست که اعضای سومین نوامی حواتی در روز کشایش دوما در اول- (۱۴) نوامبر سال ۱۹۰۷. علامت وقاداری نسبت به تزار امضا کردند. هر نماینده ای که از امضاء امتناع میورزید از دوما اخراج میشد. چون امتناع از امضاء موجب از دست دادن تریبون دوما میگردد و چنین تریبونی بجهت بسیج پرواتزارا برای مبارزه انقلابی لازم بود. لذا نمایندگان سوسیال دموکرات نیز به اتفاق سایر نمایندگان دوما سوگندنامه را امضاء کردند. (ص-۶۰۰).

(۲۶۰) م. هوفمان - ژنرال آلمانی؛ نماینده آلمان امپریالیستی در دومین دوره مذاکرات صلح درست آیتوفسک بود که از پایان دسامبر

اشغالگران آلمانی را قهرمانانه دفع کردند. در بیرامون ناروا و پسکف به درندگان آلمانی پاسخ دندان شکنی داده شد و در نتیجه تعرض نیروهای آلمانی به پتروگراد متوقف گردید. (ص-۵۸۶).

(۲۵۵) در جلسه کمیته مرکزی حزب که عصر ۱۷ فوریه ۱۹۱۸ تشکیل شده بود. لنین بمناسبت اظهارات فرماندهی آلمان در باره قطع مذاکرات صلح و تجدید جنگ از روز ۱۸ فوریه پیشنهاد نمود بمنظور امضاء قرار داد صلح فوراً به مذاکرات جدیدی با آلمان پرداخته شود. پیشنهاد لنین با کثرت ۶ رأی در مقابل ۵ رأی رد شد.

۱۸ فوریه تعرض آلمانها آغاز گردید. در این روز موضوع عقد قرار داد صلح با آلمان مجدداً در جلسه کمیته مرکزی حزب مورد مذاکره قرار گرفت. تروتسکی و بوخارین بدفاع تهاکارانه از سیاست تحریک آمیز خود منی بر ادامه جنگ ادامه میدادند. فقط در دومین جلسه که شب هنگام تشکیل شد پس از درخواست لنین و بیانات استالین و اسوردلف برله امضاء قرار داد صلح. پیشنهاد لنین دائر بر ارسال رادیوگرامی برای دولت آلمان در باره موافقت با امضاء قرار داد صلح طبق شرایط درست لیتفسک، تصویب گردید. در همان موقع رادیوگرام مزبور بتوسط لنین نوشته شد و در جلسه کمیته مرکزی بلشویکها تصویب گردید و بنام شورای کمیسرهای ملی در نیمه شب ۱۸ فوریه به بران فرستاده شد. (ص-۵۸۶).

(۲۵۶) هیئت دبیران سازمان ایالتی مسکوی حزب کارگر سوسیال دموکرات (ب) روسیه در سال ۱۹۱۷ و در آغاز سال ۱۹۱۸ سازمانهای حزبی ناحیه صنعتی مرکز یعنی استانهای مسکو یاروسلاول، توریسک، کاستروما، ولادیمیرسک، اسموانسک، نوژگورود، تولا، تامیف، کالوزسکایا و اراف را در یک سازمان متحد نمود. در دوران مبارزه حزب برای صلح درست، رهبری هیئت دبیران سازمان ایالتی مسکو موقتاً به دست «کمونیستهای چپ» (بوخارین، لوسیتسکی، لومف، استوفک، ساپرونف، مانسلف، یاکوفلف و سایرین) افتاده بود. مقارن با پانیز سال ۱۹۱۸ هیئت دبیران سازمان ایالتی مسکو عملاً نقش مرکز فراکسیونی ضد حزبی «کمونیستهای چپ» را ایفا میکرد.

قطعنامه انشعابی ضد شوروی که لنین در باره آن سخن میگوید. بعد از آنکه شرایط جدید صلح بتصویب کمیته مرکزی رسیده بود در جلسه محدود هیئت دبیران سازمان ایالتی مسکو صادر گردید. (ص-۵۸۷).

(۲۵۷) هفتمین کنگره حزب کمونیست (ب) روسیه از ۶ تا ۸ مارس سال ۱۹۱۸ در پتروگراد بر پا بود. در کنگره ۴۶ نماینده با رأی قاطع و ۵۸ نماینده با رأی مشورتی شرکت داشتند. نمایندگان مزبور بر گزیده بیش از ۱۷۰۰۰۰ نفر عضو حزب

سال ۱۹۱۷ تا ۲۸ ژانویه (۱۰ فوریه) سال ۱۹۱۸ ادامه داشت. (ص-۶۰).

(۲۶۱) انقلاب فنلاند در اواسط ژانویه سال ۱۹۱۸ در بخش صنعتی جنوب کشور آغاز شد و یکسلسله از مراکز بزرگ از قبیل هلسینگفس، وهورگ و غیره را فرا گرفت. پیش در آمد انقلاب يك اعتصاب سیاسی عمومی بود که در ۳۱ اکتبر (۱۳ نوامبر) سال ۱۹۱۷ شروع گردید و تحت رهبری شورای مرکزی انقلابی کارگری مدت يك هفته ادامه یافت. در ۱۵ - (۲۸) ژانویه سال ۱۹۱۸ گارد سرخ فنلاند هلسینگفس پایتخت فنلاند را تصرف کرد و در همانجا روز ۱۶ - (۲۹) ژانویه دولت انقلابی یعنی شورای نمایندگان (و یا کمیسرهای) ملی فنلاند تشکیل شد. دولت بورژوازی اس وین هورد از بورژوازی سوئد و آلمان تقاضای کمک نمود و پس از تحکیم موقعیت خود در شمال فنلاند و تشکیل واحدهای کولاکمی گارد سفید در پایان ماه ژانویه با پشتیبانی آلمانیها، سوئدیها و افسران گارد سفید روس تعرض خود را سمت جنوب آغاز نمود. انقلاب کارگری فنلاند در ماه مه، پس از يك جنگ داخلی شدید که سه ماه ادامه داشت، در نتیجه مداخله مسلحانه سپاه بیست هزار نفری اعزامی آلمان سرکوب گردید. (ص-۶۰۲).

(۲۶۲) منظور قطعنامه ضد حزبی هیئت دبیران سازمان ایالتی مسکوی حزب کارگر سوسیال دموکرات (ب) روسیه است که رهبری آن موقتاً بدست کمونیستهای چپه افتاده بود و در جلسه محدود اعضای آن در ۲۴ فوریه سال ۱۹۱۸ بتصویب رسیده بود. برای اطلاع از تحلیل و انتقاد از این قطعنامه رجوع شود به مقاله لنین تحت عنوان «عجیب و مدهش». رجوع شود به کتاب حاضر ص ۵۸۷-۵۹۰. (ص-۶۰۲).

(۲۶۳) از منظومه ن. آ. نکراسف بنام «چه کسانی در سر زمین روس خوش زندگی میکنند». (ص-۶۰۴).

(۲۶۴) قطعنامه مربوط به تصویب قرار داد پرست که بتوسط لنین نوشته شده بود در چهارمین کنگره فوق العاده شوراهای سراسر روسیه بتصویب رسید. در پاراگراف چهارم قطعنامه گفته شده است: «کنگره در برابر تمام کارگران، سربازان و دهقانان، در برابر تمام توده‌های زحمتکش و ستمدیده مهم‌ترین وظیفه عموم ضروری لحظه جاری را قرار میدهد: تشدید فعالیت و خود انضباطی زحمتکشان، ایجاد سازمانهای محکم و موزون در همه جا بطوریکه حتی المقتدر تمام توأید و تمام توزیع محصولات را در بر گیرد؛ مبارزه بی امان علیه آشفتگی و بی نظمی و فرو پاشیدگی که از لحاظ تاریخی به‌شابه میراث دردناکترین جنگها ناگزیر است، ولی در عین حال نخستین مانع در راه پیروزی نهائی سوسیالیسم و استحکام ارکان جامعه سوسیالیستی بشمار میرود. این قطعنامه در ۱۶ مارس سال ۱۹۱۸ در روزنامه «پرودا» بچاپ رسید. (ص-۶۰۶).

(۲۶۵) کورتیاف - ژنرال تزاری است که در اوت (سپتامبر) سال ۱۹۱۷ به توطئه ضد انقلابی دست زد (ص-۶۲۳).

(۲۶۵) منظور شورش ضد انقلابی سپاه چکوسلواکی است که توسط امپریالیستهای انگلیس و فرانسه با شرکت فعالانه منشویکها و اسارها بر پا شد.

سپاه چکوسلواکی مرکب از اسیران نخستین جنگ جهانی، در سال ۱۹۱۷ از طرف حکومت موقت برای جنگ بر ضد آلمان تشکیل شده بود. پس از انقلاب کبیر سوسیالیستی کتبر ضد انقلاب روس و امپریالیستهای انگلیس و فرانسه افسران ضد انقلابی این سپاه را برای مبارزه علیه حکومت شوروی مورد استفاده قرار دادند. شورش در ماه مه سال ۱۹۱۸ در جلیابینسک آغاز گردید. ضد انقلابیها با کمک سپاه چکوسلواکی نواحی اورال و کرانه‌های ولگا و سپس سیبری را تصرف نمودند. منشویکها و اسارها با کمک چکوسلواکیها در سامارا حکومت گارد سفیدی - اساری و در امسک حکومت گارد سفیدی سیبری را تشکیل دادند.

در اکتبر سال ۱۹۱۸ نواحی کرانه‌های ولگا از طرف ارتش سرخ آزاد گردید. شورش ضد انقلابی سپاه چکوسلواکی در پایان سال ۱۹۱۹ همزمان با نارومان کلچاک، بکلی خاتمه یافت. (ص-۶۲۵).

(۲۶۶) منظور لنین شهرها و نواحی تحت اشغال نیروهای چکوسلواکی است. (ص-۶۲۶).

(۲۶۷) منظور لنین تصویبنامه شورای کمیسرهای ملی مورخه ۶ اوت سال ۱۹۱۸ در باره افزایش سه برابر سرخ ثابت تدارکاتی غله محصول سال ۱۹۱۸ است. (ص-۶۲۶).

(۲۶۸) روز افسر سرخ برای جلب توجه توده‌های وسیع زحمتکشان به امر تهیه و تربیت کادر فرماندهان شوروی برگزار گردید. در ۲۴ نوامبر سال ۱۹۱۸ ساعت ۲ بعد از ظهر در میدان سرخ مراسم سان و رژه دانشجویان مدارس نظامی بعمل آمد. پس از رژه دانشجویان عازم میدان شوروی شدند و لنین در آنها از ایوان بنای شورای مسکو سخنرانی تهنیت آمیزی خطاب به آنان ایراد نمود. (ص-۶۲۷).

(۲۶۹) کتاب و. ای. لنین موسوم به «امپریالیسم به‌شابه عالیترین مرحله سرمایه‌داری» نخستین بار تحت عنوان «امپریالیسم به‌شابه مرحله نوین سرمایه‌داری» انتشار یافت. (ص-۶۲۸).

(۲۷۰) منظور سرکوب خونین قیام شرکت کنندگان سال ۱۹۱۶ ایرلند از طرف بورژوازی انگلیس است. ایرلندیها بر ضد انقیاد ایرلند از طرف انگلیس، دست به قیام زدند. لنین در سال ۱۹۱۶ چنین مینویسد: «در اروپا، ایرلند که انگلیسهای «آزادپشوا» با اعدام و تمبراران آبرام می‌ساختند، بقیام

بر خاسته است. (ص - ۱۲۴).

(۲۷۱) شیلوک - یکی از قهرمانان کمونیست، بازارگان و یوز، اثر و. شکسپیر است. (ص - ۱۲۶).

(۲۷۲) پتروشکا - نوکر سرف، یکی از قهرمانان کتاب «ارواح مرده» اثر ن. و. گوگل است. نامبرده هنگام خواندن کتاب کلمات را هیچی میکرد و در مضمون آن تعمق نیپورزید و تمام توجهش به هیچی کردن کلمات معطوف بود. (ص - ۱۲۵).

(۲۷۳) بودوشکا گالولوف - تیب مالک فئودال سالوس و مظاهریست که در کتاب م. ای. سالتیکف اشچدرین موسوم به «حضرات گالولوف» توصیف شده است. (ص - ۱۲۶).

(۲۷۴) لیبردان‌ها - عنوانیست که بر سبیل استهزاء به لیبر و دان دو تن از لیبرهای منشویک و طرفداران آنها پس از آنکه مقاله‌ی هجویه در بدنی تحت عنوان «لیبردان»، در شماره ۱۴۱ روزنامه «سوسیال دموکرات» ارگان بلشویکهای مسکو در تاریخ ۲۵ اوت (۷ سپتامبر) سال ۱۹۱۷ درج گردید اطلاق میشد. (ص - ۱۲۶).

(۲۷۵) منظور لنین نطق آ. بیل است که در ۱۹ اکتبر سال ۱۸۹۱ در کنگره ارفورت حزب سوسیال دموکرات آلمان ایراد گردید. (ص - ۱۲۷).

(۲۷۶) «چناخ چپ سیمروالد» - گروه چپ سیمروالد در آغاز سپتامبر سال ۱۹۱۵ در سیمروالد (سوئیس) بهنگا نخستین کنفرانس انترناسیونالیستها توسط لنین تشکیل گردید. لنین این کنفرانس را «گام نخست» در راه تکامل جنبش بین المللی برضد جنگ نامید. بلشویکها تحت رهبری لنین در گروه چپ سیمروالد یگانه خط مشی صحیح و کاملاً پیگیر را داشتند. در این گروه انترناسیونالیستها نا پیگیر هم وجود داشتند. برای اطلاع از انتقاد از اشتباهات آنها رجوع شود به مقالات لنین موسوم به: «در باره رساله یویوس»، «نتایج مباحثه در باره حق مال در تعیین سرنوشت خویش» (کلیات لنین جلد ۲۲ - چاپ چهارم روسی ص - ۲۹۱ - ۲۰۵ - ۲۰۶ - ۲۴۴). (ص - ۱۲۹).

(۲۷۷) بیانیه بال در باره جنگ در سال ۱۹۱۲ در کنگره فوق العاده انترناسیونال دوم منعقد در شهر بال بتصویب رسید. (ص - ۱۲۹).

(۲۷۸) اتحادیه اسپارتاک - در دوران نخستین جنگ جهانی، در اول ژوئیه سال ۱۹۱۶ تشکیل گردید. در آغاز جنگ از سوسیال دموکراتهای چپ آلمان گروهی بنام «انترناسیونال» تحت رهبری ک. لیبکنخت، ر. لوگزمبورگ، ف. مرینگ، ک. ستکین و دیگران تشکیل شد. این گروه اتحادیه «اسپارتاک» نیز نامیده میشد. اسپارتاکیستها در بین توده‌ها برضد جنگ امپریالیستی

به تبلیغات انقلابی می پرداختند و سیاست اشغالگرانه امپریالیسم آلمان و خیانت رهبران سوسیال دموکرات را فاش می نمودند. ولی اسپارتاکیستها یا عناصر دست چپ آلمان در مهمترین مسائل تئوری و سیاسی از اشتباهات نیبه منشویکی مبری نبودند. لنین در آثار خود موسوم به «در باره رساله یویوس» و «در باره کاریکاتور مارکسیسم» و «اتوومیسیم امپریالیستی» (رجوع شود به کلیات لنین، جلد ۲۳ چاپ چهارم روسی ص - ۱۶ - ۶۴) و غیره، اشتباهات عناصر چپ آلمان را مورد انتقاد قرار داده است. اسپارتاکیستها در آوریل سال ۱۹۱۷ به حزب مستقل سوسیال دموکرات آلمان که دارای خط مشی مرکز بود داخل شدند ولی استقلال تشکیلاتی خود را حفظ نمودند. پس از انقلاب نوامبر سال ۱۹۱۸ آلمان، اسپارتاکیستها با اعضای حزب مستقل قطع رابطه کردند و در دسامبر همین سال حزب کمونیست آلمان را تأسیس نمودند (ص - ۱۵۲).

(۲۷۹) جدا شدن دو حزب جدید بنام «کمونیستهای ناردنیک» و «کمونیستهای انقلابی» از حزب اس ارهای «چپ» بعد از قتل مفسده جوینا میرباخ سفیر کبیر آلمان از طرف اس ارهای «چپ» و شورش اس ارهای «چپ» در ۶ - ۷ ژوئیه سال ۱۹۱۸ انجام گرفت. «کمونیستهای ناردنیک» فعالیت ضد شوروی اس ارهای «چپ» را مورد تقبیح قرار دادند و در کنفرانس سپتامبر سال ۱۹۱۸ از خود حزبی تشکیل دادند. در نوامبر سال ۱۹۱۸ کنگره حزب «کمونیستهای ناردنیک» تصمیم انحلال این حزب و الحاق به حزب کمونیست بلشویک را تصویب نمود. «کمونیستهای انقلابی» تا سال ۱۹۲۰ بمثابة حزب کم عمده ای وجود داشتند. در اکتبر سال ۱۹۲۰ کمیته مرکزی حزب کمونیست (ب) روسیه به سازمانهای حزبی اجازه داد که اعضاء حزب سابق «کمونیستهای انقلابی» را به حزب کمونیست (ب) روسیه بپذیرند. (ص - ۱۵۴).

(۲۸۰) هنریخ وبر - اتو بوئر. (ص - ۱۵۵).

(۲۸۱) منظور لنین یکسلسله قیامهای ضد انقلابی کولاکی است که در ژوئیه سال ۱۹۱۸ از طرف اس ارها و گارد سفیدیها با پول و به دستور امپریالیستهای امریکا، انگلیس و فرانسه بر پا شد. (ص - ۱۵۷).

(۲۸۲) منظور لنین لایحه قانونی اس اری مربوط به «تنظیم مناسبات ارضی» و «در باره اراضی مشمول اجاره» و غیره است که قسمتی از آن در اکتبر سال ۱۹۱۷ در مطبوعات اس اری درج گردیده بود. لنین مینویسد: «لایحه تنظیمی س. م. ماسلف لایحه ایست «ملاک منشانه» که برای سازش با ملاکان و برای نجات آنها تنظیم شده است».

بازداشت اعضاء کمیته های ارضی در دوران انقلاب بورژوا - دموکراتیک فوریه پاسخی بود از طرف دولت موقت به قیام های دهقانی و تصرف زمین ملاکان از طرف دهقانان.

کنگره در باره ساختار حزبی و شوروی تصمیمی اتخاذ نمود و به گروه «اپورتویست» ساپرووف-اوسینسکی که نقش رهبری کننده حزب را در کار شوراها نفی میکردند، ضربت شکننده وارد ساخت.

کنگره در مورد مسئله ساختار حزبی تصمیمی راجع به تجدید نامنویسی کلیه اعضاء حزب و بهبود ترکیب اجتماعی حزب اتخاذ نمود. (ص-۱۶۷)

(۲۸۶) منظور تسلیم متن تصویبنامه‌ای در ۱۸ (۳۱) دسامبر ۱۹۱۷ از طرف لنین به اسوین مور و رئیس دولت بورژوازی فنلاند است، که توسط شورای کبیرهای ملی در باره شناسایی استقلال فنلاند صادر شده بود. (ص-۱۶۷)

(۲۸۷) منظور لنین مذاکراتیست که در مارس سال ۱۹۱۹ در مسکو راجع به تشکیل جمهوری شوروی خود مختار باشقیرستان یا هیئت نمایندگی باشقیرستان بعمل می آمد. در نتیجه مذاکرات «موافقتنامه حکومت مرکزی شوروی با دولت باشقیرستان در باره جمهوری شوروی خود مختار باشقیرستان» به امضا رسید. موافقتنامه مزبور تاسیس جمهوری شوروی خود مختار باشقیرستان را بموجب قانون اساسی شوروی مقرر داشت و سرحد این جمهوری و تقسیمات اداری آن را معین نمود. (ص-۱۶۷)

(۲۸۸) شورای نمایندگان کارگران ورشو- در ۱۱ نوامبر سال ۱۹۱۸ تشکیل شد. در بسیاری از شهرها و نواحی دیگر صنعتی لهستان نیز شوراهای نمایندگان کارگران تشکیل گردید. شورای نمایندگان کارگران ورشو به برقراری عملی روز کار ۸ ساعته در بنگاهها و مبارزه علیه خرابکاری کارفرمایان پرداخت و تصمیمی در باره برقراری ارتباط با روسیه انقلابی اتخاذ نمود و هنگاماً در تابستان سال ۱۹۱۹ این شوراها توسط دولت بورژوازی لهستان منحل شدند. (ص-۱۶۷)

(۲۸۹) در مورد قسمتی که لنین از رساله «دستورالعمل و مقررات مربوط به ترتیب کار حزبی در استان نیژه گورودسک» نقل مینماید، نمایندگان سازمان حزبی استان نیژه گورودسک (اکنون استان گرگی) به هیئت رئیسه کنگره هشتم حزب کمونیست (ب) روسیه نامه‌ای فرستادند و در آن خاطر نشان ساختند که در رساله غلط چاپی وجود داشته است. (ص-۱۶۷)

(۲۹۰) منظور لنین توطئه ایست برای تسلیم پتروگراد که از طرف یک سازمان ضد انقلابی جاسوسی- خرابکاری مرکب از کادتها، منشویکها و سارها رهبری میکردید. این سازمان از طرف بااصلاح «مرکز ملی» که دستور سازمانهای جاسوسی خارجی عمل میکرد اداره میشد. طبق نقشه این سازمان روز ۱۳ ژوئن سال ۱۹۱۹ در یادگان بندر کرلسناها گرگا شورش برپا شد.

(۲۸۳) منظور «دستورنامه دهقانی در باره زمین» است، که بر اساس ۲۴۲ دستورنامه دهقانی محل تنظیم شد و بعنوان بخشی از فرمان مربوط به زمین، که در دومین کنگره کشوری شوراها روسیه در ۲۶ اکتبر (۸ نوامبر) سال ۱۹۱۷ بتصویب رسید، داخل این فرمان گردید. (ص-۱۵۹)

(۲۸۴) «آدم توی غلاق»- فرمان یکی از داستانهای آ. پ. چخوف است. نام خود این داستان نیز، آدم توی غلاق است. منظور از این اصطلاح، عامیان محدود الفکری هستند که از هرگونه نوآوری و ابتکار در هراسند. (ص-۱۶۲)

(۲۸۵) کنگره هشتم حزب کمونیست (ب) روسیه از ۱۸ تا ۲۳ ماه مارس سال ۱۹۱۹ در مسکو جریان داشت. در کنگره ۳۰۱ نماینده که از طرف ۳۱۳۷۶۶ عضو انتخاب شده بودند با رأی قطعی و ۱۰۲ نماینده با رأی مشورتی حضور داشتند. دستور روز کنگره عبارت بود از: گزارش کمیته مرکزی، برنامه حزب کمونیست (ب) روسیه، تاسیس انترناسیونال کمونیستی، وضع جنگی و سیاست جنگی، کار در ده، مسائل تشکیلاتی و غیره.

در این کنگره برنامه جدید حزب بتصویب رسید. کنگره هنگام بررسی برنامه حزب نظریات ضد بلشویکی بوخارین را که پیشنهاد میکرد از برنامه مواد مربوط به سرمایه‌داری و تولید خرده کالائی و اقتصاد دهقانان میانه حال حذف شود قطعاً رد کرد. نظریات بوخارین عبارت بود از نفی منشویکی- تروتسکیستی نقش دهقانان میانه حال در ساختار شوروی، ضناً بوخارین واقعیت پیدایش و رشد عناصر کولالا از درون اقتصاد خرده کالائی را ماست مالی میکرد. کنگره نظریات ضد بلشویکی بوخارین و بیاتاکوف را نیز در باره مسئله ملی که در آن با ماده حق ملل در تعیین سرنوشت خویش و برابری حقوق ملل مخالفت مینمودند، رد کرد.

کنگره هشتم خط مشی جدید حزب را در مورد دهقانان میانه حال تعیین نمود. این خط مشی توسط لنین در گزارش وی راجع به کار در ده و نیز بوسیله تصمیماتی که از طرف کنگره در باره این مسئله اتخاذ گردیده بود، تعیین شد. کنگره پیشنهاد کرد که از سیاست بی طرف ساختن دهقان میانه حال دست کشیده شود و به سیاست اتحاد پایدار با وی در عین حفظ نقش رهبری کننده پرولتاریا در این اتحاد پرداخته شود.

کنگره در مورد مسئله جنگ قراری برای تحکیم ارتش سرخ صادر نمود، و بااصلاح «اپوزیسیون نظامی» را که با استفاده از متخصصین نظامی روسی مخالفت میورزید و از بقایای پارتیزان منشی در ارتش دفاع مینمود و با تاسیس ارتش سرخ منظمی که دارای روح انضباط آهنین باشد مخالف بود، تقبیح کرد.

نماینده حضور داشتند که ۹۳ نفر از آنها کمونیست بودند. لنین در دومین روز کار کنگره سخنرانی کرد. کنگره آئین‌نامه اتحادیه کشوری هیئت‌های سازمانهای تولیدی کشاورزی زحمتکشان روسیه (کمونها و آرتلها) را تصویب کرد و این آئین‌نامه سپس تصویب کمیسریای ملی کشاورزی رسید. (ص - ۷۱۹)

(۲۹۷) اعتبار يك میایاردی بموجب فرمان مورخ ۲ نوامبر سال ۱۹۱۸ شورای کمیسارهای ملی بمنظور بهبود و تکامل کشاورزی و تجدید سازمان فوری آن بر مبنای سوسیالیستی، تخصیص داده شد. از محل این اعتبار به کمونهای کشاورزی، شرکتهای کار و انجمنهای روستائی یا به گروه‌ها به شرط اینکه به کشت و زرع دستجمعی زمین بپردازند، وام داده میشود. (ص - ۷۱۹)

(۲۹۸) آئین‌نامه مربوط به نظام ارضی سوسیالیستی و اقدامات مربوط به انتقال به زراعت سوسیالیستی در فوریه سال ۱۹۱۹ از طرف کمیته اجرائیه مرکزی سراسر روسیه بتصویب رسید. لنین در کار تنظیم و نگارش این آئین‌نامه شرکت مستقیم داشت. آئین‌نامه اقدامات عملی چندی را برای تجدید سازمان کشاورزی بر مبنای سوسیالیستی و برای ارتقاء سطح بهره دهی کشاورزی و توسعه کشتزارها پیش بینی میکند. (ص - ۷۱۹)

(۲۹۹) نهمین کنگره حزب کمونیست (ب) روسیه از ۲۹ مارس تا ۵ آوریل سال ۱۹۲۰ در مسکو جریان داشت. در کنگره ۵۵۴ نماینده با رای قطعی و ۱۶۲ نماینده با رای مشورتی حضور

داشتند که از طرف ۶۱۱۹۷۸ عضو حزب نمایندگی داشتند. این کنگره بطور عمده به مسائل مربوط به ساختمان اقتصادی اختصاص داشت. دستور روز بشرح زیر بتصویب رسید: (۱) گزارش کمیته مرکزی؛ (۲) وظائف مبرم ساختمان اقتصادی؛ (۳) جنبش اتحادیه‌ای؛ (۴) مسائل تشکیلاتی؛ (۵) وظائف انترناسیونال کمونیستی؛ (۶) روش نسبت به کثویراسیون؛ (۷) انتقال به سیستم میلیس؛ (۸) انتخاب کمیته مرکزی.

کنگره در تالار بالشوی تاتر (تاتر بزرگ) گشایش یافت و و. ای. لنین نطق افتتاحیه را ایراد نمود. لنین گزرنشی در باره فعالیت سیاسی کمیته مرکزی حزب و همچنین پابانسخن مربوط باین گزارش را ایراد نمود و در باره ساختمان اقتصادی و در باره کثویراسیون سخنرانی کرد و بهنگام پایان کنگره نطق اختتامیه‌ای ایراد نمود و پیشنهاد کرد فهرستی از نامزدهای عضویت کمیته مرکزی حزب تنظیم شود. کنگره نهم وظائف اقتصادی مبرم مربوط به حمل و نقل، خواربار، سوخت و صنایع را تعیین کرد؛ کنگره لزوم شرکت اتحادیه‌های کارگری را در کار ساختمان اقتصادی خاطر نشان ساخت و به تنظیم يك نقشه اقتصادی واحد توجه خاصی مینمود

برای تارومار شورشیان بیروهائی از گروه ساحای و ناوهای نیروی دریائی پالتیک اعزام شد که هم از خشکی و هم از دریا بتعرض پرداختند در ۱۶ ژوئن نیروهای شوروی بندر را تصرف نمودند. سازمان ضد انقلابی که توسطه را رهبری میکرد کشف و نابود گردید. (ص - ۷۱۵)

(۲۹۱) انترناسیونال برن نام اتحادیه احزاب سوسیال شوینیست و سانتریست است که در فوریه سال ۱۹۱۹ در کنفرانس برن تشکیل شد و هدفش احیاء انترناسیونال دوم بود. (ص - ۷۱۶)

(۲۹۲) برد در پیرامون سادووا یا (سادووا یا دهی است در چک، واقع در نزدیکی شهر کرافگرادنس (کنیگ گرتس) در ۳ ژوئیه سال ۱۸۶۶ رخ داد. این نبرد با موفقیت کامل پروس و تارومار اطریش پایان رسید و سربوشت جنگ اطریش و پروس را به فرجام خود رساند. (ص - ۷۱۷)

(۲۹۳) شورای کمیسارهای ملی بموجب فرمان مورخه ۱۶ مارس سال ۱۹۱۹ کثویراتیهای مصرف را تغییر سازمان داد و آنها را کمونهای مصرف نامید. ولی این عنوان در برخی نقاط موجب شد که اهالی دهقانی فرمان مزبور را بطور نادرستی درک کنند کمیته اجرائیه مرکزی سراسر روسیه در تصویبنامه مورخه ۲۰ ژوئن سال ۱۹۱۹ خود این وسوع را در نظر گرفت و پس از تصویب فرمان تصمیم گرفت عنوان کمونهای مصرف را تغییر دهد و آنها را «انجمنهای مصرف» که برای اهالی عادت شده بود، بنامد. (ص - ۷۲۰)

(۲۹۴) هفته حزبی طبق تصمیم هشتمین کنگره حزب کمونیست (ب) روسیه بمنظور افزایش عمده اعضای حزب از طریق جلب کارگران و جوانان کارگر و دهقان به حزب، بر گزار گردید. نخستین بار هفته حزبی در سازمان پتروگراد از روز ۱۰ تا ۱۷ اوت سال ۱۹۱۹ بر گزار گردید. هفته حزبی در سازمان ایالتی مسکو از ۳۰ تا ۲۸ سپتامبر و در سازمان شهری مسکو از ۸ تا ۱۵ اکتبر بر گزار شد. پانوم کمیته مرکزی حزب در ۲۶ سپتامبر سال ۱۹۱۹ تصمیم به بر گزاری هفته حزبی در سایر شهرها و دهات و رتس گرفت. پیش از ۳۰۰ هزار نفر عضو جدید به حزب قبول گردید. (ص - ۷۱۲)

(۲۹۵) تجدید نامنویسی اعضاء حزب طبق تصمیم هشتمین کنگره حزب کمونیست (ب) روسیه انجام گرفت و از ماه مه تا آخر سپتامبر سال ۱۹۱۹ بطول انجامید. تجدید نامنویسی در حقیقت امر نخستین تصفیه صفوف حزب بود. (ص - ۷۱۲)

(۲۹۶) نخستین کنگره کمونهای زراعتی و آرتلهای کشاورزی از طرف کمیساریای ملی کشاورزی تشکیل شد و از ۳ تا ۱۰ دسامبر سال ۱۹۱۹ در مسکو بر پا بود. در کنگره ۱۴۰



لونگیستها در دوران نخستین جنگ جهانی خط مشی سوسیال-پاسیفیستی داشتند. بعد از پیروزی انقلاب کبیر سوسیالیستی اکتبر در روسیه لونگیستها در گفتار خود را طرفدار دیکتاتوری پرولتاریا اعلام کردند ولی در کردار دشمن وی ماندند. آنها سیاست آشتی کردن با سوسیال شونیستها را ادامه دادند و از صاج غارتگرانه و رسا پشتیبانی نمودند. در دسامبر سال ۱۹۲۰ لونگیستها با تفاق رفرمیستهای آشکار از حزب انشعاب کردند و با اصطلاح انترناسیونال دو و نیم ملحق شدند و بعد از انحلال آن مجدداً به انترناسیونال دوم باز گشتند. (ص - ۷۳۸)

(۳۰۴) حزب مستقل کارگر انگلستان (Independent Labour Party) در سال ۱۸۹۳ تأسیس شد. چس کایر-هردی، ر. ماکدونالد و عمده‌ای دیگر در راس این حزب بودند. حزب مستقل کارگر که معنی بود در سیاست خود مستقل از احزاب بورژوازی است. در حقیقت امر «مستقل از سوسیالیسم» و وابسته به لیبرالیسم بوده (لنین). (ص - ۷۳۸)

(۳۰۵) فابینها - اعضاء سازمان رفرمیستی و اپورتونیستی جمعیت فابینها که در سال ۱۸۸۴ از طرف گروه روشنفکران بورژوازی در انگلستان تأسیس شده بود. این جمعیت بنام سردار رومی فابی کونتاتور («کنندکار») موسوم بود که بداشتن تاکتیک انتظار و استتکاف از نبردهای قطعی مشهور بود. فابینها پرولتاریا را از مبارزه طبقاتی متصرف مینمودند و انتقال مسالمت آمیز از سرمایه‌داری به سوسیالیسم را از طریق اجرای رفرمهای جزئی موعظه مینمودند.

انگلس در نامه مورخه ۱۸ ژانویه سال ۱۸۹۳ به زورگه مشخصات فابینها را ذکر کرده است. لنین در کلیات آثار خود مکرر مشخصات فابینها را خاطر نشان ساخته است. رجوع شود به اثر وی تحت عنوان: «مقدمه‌ای برای ترجمه روسی کتاب: «نامه‌های ای. بی. بکر، ای. دیسکن، ف. انگلس، ل. ماركس و غیره و نامه به ف. آ. زورگه و دیگران» و «برنامه ارضی سوسیال دموکراسی در انقلاب روس»، «پاسیفیسم انگلیسی و بی مهری انگلیسی نسبت به تئوری» و غیره. (ص - ۷۳۸)

(۳۰۶) حزب مستقل سوسیال دموکرات آلمان - حزب سانتریستی است که در آوریل سال ۱۹۱۷ تأسیس شده بود.

در اکتبر سال ۱۹۲۰ در کنگره حزب مستقل سوسیال دموکرات در شهر هاله در این حزب انشعاب روی داد. قسمت عمده این حزب در دسامبر سال ۱۹۲۰ به حزب کمونیست آلمان پیوست. عناصر دست راست حزب جداگانه‌ای تشکیل دادند و نام قدیمی حزب مستقل سوسیال دموکرات را بروی خود نهادند. در سال ۱۹۲۲ «مستقاه» دو باره داخل حزب سوسیال دموکرات آلمان شدند. (ص - ۷۳۸)

(۳۰۷) رجوع شود به تبصره ۱۵ (ص - ۷۴۰)

گردید؛ در این نقشه مسئله الکتریفیکاسیون کلیه اقتصاد ملی کشور بود جای عمده را احراز میکرد. کنگره به گروه ضد حزبی «مرکزیت دموکراتیک» (ساپرونف، اسپنسکی و دیگران) که با تفاق ریگف و تومسکی علیه یکتا رئیسی و مسئولیت شخصی رهبران بنگاهها مبارزه میکردند و میکوشیدند با اساس سیستم اداری صنایع لطمه بزنند، ضربت قاطع وارد ساخت. در کنگره پانزدهم حزب کمونیست (ب) اتحاد شوروی در سال ۱۹۲۷ گروه «مرکزیت دموکراتیک» با تفاق سران تروتسکیسم از حزب اخراج شدند.

پس از خاتمه کنگره به‌مناسبت نزدیک شدن روز پنجاهمین سال تولد و. ای. لنین مراسم تجلیل بعمل آمد. م. ای. کالینین، ی. م. یاروسلاوسکی، ف. یا. کن و دیگران در این مراسم سخنرانی نمودند. تصمیم گرفته شد کلیات آثار و. ای. لنین چاپ و منتشر گردد. (ص - ۷۲۶)

(۳۰۰) اسمولنی - عبارت دانشکده اسمولنی سابق در پترگراد. اینگاه حکومت شوروی قبل از انتقال آن در مارس سال ۱۹۱۸ به مسکو (ص - ۷۳۲)

(۳۰۱) کتاب «بیماری کودکی» در کمونیسم» در آوریل و اضافات آن در ۱۲ ماه مه سال ۱۹۲۰ توسط لنین برشته تحریر در آمد. این کتاب در ۸-۱۰ ژوئن به زبان روسی و تقریباً در همین زمان - در ماه ژوئیه، ترجمه آلمانی، فرانسه و انگلیسی آن از چاپ بیرون آمد. لنین شخصاً در کار حروفچینی و چاپ این کتاب نظارت میکرد تا کتاب قبل از آغاز دومین کنگره انترناسیونال کمونیستی منتشر گردید. کتاب مزبور بین کلیه نمایندگان دومین کنگره انترناسیونال کمونیستی توزیع گردید. طی ماههای ژوئیه - نوامبر سال ۱۹۲۰ این کتاب مجدداً به زبان آلمانی در لیبزیگ، بزبان فرانسه در پاریس و به زبان انگلیسی در لندن چاپ و منتشر گردید. در متن دستنویس «بیماری کودکی» در «چپ روی» در کمونیسم» در زیر عنوان اصلی عنوان فرعی دیگری نیز بدین شرح وجود دارد: «(تجربه مصاحبات عامه فهم در باره استراتژی و تاکتیک مارکسیستی)». در کلیه چاپهای این کتاب که در دوران حیات لنین منتشر میشد این عنوان فرعی حذف شده بود. در چاپ چهارم کلیات و. ای. لنین اثر «بیماری کودکی» در «چپ روی» در کمونیسم» از روی متن چاپ اول، که غلط گیری آن توسط خود لنین انجام گرفته است، منتشر میشود. (ص - ۷۳۵)

(۳۰۲) منظور تیراندازی نیروهای ارتش تزاری بسوی کارگران معدن طلای لئا (سبیری) در آوریل سال ۱۹۱۲ است. (ص - ۷۳۸)

(۳۰۳) لونگیسم - یک جریان سانتریستی در درون حزب سوسیالیست فرانسه بود، که توسط ژان لونگه رهبری میشد.

از ۲۷۰۰۰۰ کمتر بود؛ مقارن با تشکیل هشتمین کنگره حزب کمونیست (ب) روسیه در مارس سال ۱۹۱۹ عده اعضای حزب به ۳۱۳۷۶۶ نفر رسید. (ص - ۷۴۵)

(۳۱۳) «کارگران صنعتی جهان» (Industrial Workers of the World) سازمان کارگری امریکائی که در سال ۱۹۰۵ تشکیل شد. در بین رهبران و اعضاء عادی این سازمان نظریات آتارشی - سندیکالیستی بنحو روشنی متظاهر بود؛ این سازمان مبارزه سیاسی را قبول نداشت و لزوم شرکت در پارلمانهای بورژوازی را نفی میکرد و غیره.

در سالهای ۱۹۱۴ - ۱۹۱۸ این سازمان با جنگ امپریالیستی شدیداً مبارزه میکرد و بهمین سبب سخت تحت فشار بود. در این دوران عده اعضاء آن به صد هزار نفر رسید. لنین ضمن اشاره باینموضوع که «با یک جنبش عمیقاً پرولتری و توده‌ای رو برو هستیم» خط مشی سیاسی اشتباه آمیز آن رهبران این سازمان را که به سرانگشیر جریان رو سکتاریستی در غلطیته بودند و از کار در بین توده‌های عضو اتحادیه‌های ارتجاعی امتناع داشتند و با شرکت در پارلمانهای بورژوازی مخالف بودند - انتقاد میکرد.

بعدا سازمان «کارگران صنایع جهان» به یک گروه سکتاریستی آتارشی سندیکالیستی تبدیل شد که هیچگونه نفوذی در بین کارگران نداشت. (ص - ۷۴۷)

(۳۱۴) حزب سوسیالیست ایتالیا در سال ۱۸۹۲ بعنوان «حزب کارگران ایتالیا» تاسیس گردید و در سال ۱۸۹۳ به «حزب سوسیالیست ایتالیا» موسوم گردید. بعد از پیروزی انقلاب کبیر سوسیالیستی اکتبر در روسیه، جناح چپ در صفوف حزب سوسیالیست ایتالیا قوت یافت. در ژانویه سال ۱۹۲۱ در کنگره حزب در لیورنو چپها با حزب سوسیالیست قطع روابط کردند و خود کنگره‌ای تشکیل دادند و حزب کمونیست ایتالیا را تاسیس نمودند. (ص - ۷۵۲)

(۳۱۵) (British Socialist Party) «حزب سوسیالیست بریتانیا» در سال ۱۹۱۱ در شهر مانچستر تاسیس شد. این حزب فعالیت تبلیغی و ترویجی خود را بر وفق روح مارکسیسم عملی میکرد و حزبی بود «غیر اپورتونیستی و واقعا» مستقل از لیبرالها، (گفته لنین). کم عده‌ای و جدائی حزب از توده‌ها تا اندازه‌ای به آن جنبه سکتاریستی میداد.

در دوران نخستین جنگ جهانی در این حزب دو جریان پدید آمد: یکی جریان آشکار سوسیال شوینیستی که هاینمان در رأس آن قرار داشت و دیگری - جریان انترناسیونالیستی که آ. اینگپین و دیگران در رأس آن بودند. در آوریل سال ۱۹۱۶ در حزب انشعاب روی داد. هاینمان و طرفدارانش در اقلیت ماندند و از حزب خارج شدند. از این زمان ببعده در رأس حزب سوسیالیست بریتانیا عناصر انترناسیونالیست قرار گرفتند. حزب سوسیالیست بریتانیا مبتکر

(۳۰۸) حزب کارگر (Labour Party) در سال ۱۹۰۰ بصورت اتحادی از سازمانهای کارگری یعنی تردیوئونها و احزاب و گروههای سوسیالیستی تاسیس گردید و هدف آن ایجاد فراکسیون کارگری در پارلمان بود. این اتحاد «کمیته فراکسیون کارگری» نامیده میشد و در سال ۱۹۰۶ نام خود را تغییر داد و به حزب کارگر (لیبرالیست) موسوم گردید. لنین در سال ۱۹۱۳ حزب کارگر را «اتحاد سازمانهای اتحادیه‌ای غیر سوسیالیستی با سازمان اپورتونیستی افراطی» حزب مستقل کارگر نامید. در دوران جنگ جهانی امپریالیستی ۱۹۱۴ - ۱۹۱۸ لیبرهای حزب لیبرالیست خط مشی سوسیال شوینیستی را در پیش گرفتند. حزب لیبرالیست در سالهای ۱۹۲۴، ۱۹۲۹، ۱۹۴۵ و ۱۹۵۰ بحکومت رسید. (ص - ۷۴۱)

(۳۰۹) «تریونیستهای هلند» - لنین اعضاء حزب کمونیست هلند را چنین مینامد. تریونیستها ابتدا گروه چپ حزب کارگر سوسیال دموکرات هلند را تشکیل میدادند که در سال ۱۹۰۷ روزنامه موسوم به «تریون» را (De Tribune) تاسیس نمود. در سال ۱۹۰۹ تریونیستها را از حزب کارگر سوسیال دموکرات اخراج کردند و آنها حزب مستقل (حزب سوسیال دموکرات هلند) را تشکیل دادند. تریونیستها جناح چپ جنبش کارگر هلند را تشکیل میدادند ولی حزب انقلابی پیگیری نبودند. تریونیستها در سال ۱۹۱۸ در تشکیل حزب کمونیست هلند شرکت ورزیدند. (ص - ۷۴۳)

(۳۱۰) مورنر - آ. پانه‌کوک. (ص - ۷۴۳)

(۳۱۱) «روزنامه کارگری کمونیستی» (Kommunistische Arbeiterzeitung) ارگان گروه خرده بورژوازی آتارشی - سندیکالیستی کمونیستهای «چپ» که در سال ۱۹۱۹ از حزب کمونیست آلمان (اسپارتاکیستها) منشعب شد. این روزنامه از سال ۱۹۱۹ تا ۱۹۲۷ انتشار مییافت. کمونیستهای «چپ» آلمان تصمیم سومین کنگره انترناسیونال کمونیستی را که از آنها طلب میکرد از تائیک سکتاریستی دست بکشند و به حزب کمونیست آلمان بپیوندند اجرا نکردند و لذا از انترناسیونال کمونیستی اخراج شدند. سران کمونیستهای «چپ» به ورطه ضد انقلاب در غلطیته. (ص - ۷۴۳)

(۳۱۲) عده اعضاء حزب پس از انقلاب فوریه سال ۱۹۱۷ و تا سال ۱۹۱۹ بطریق زیر تغییر میکرد: مقارن با تشکیل هفتمین کنفرانس کشوری (آوریل) حزب کارگر - سوسیال دموکرات (ب) روسیه در سال ۱۹۱۷ حزب ۸۰۰۰۰ عضو داشت؛ مقارن با تشکیل ششمین کنگره حزب کارگر - سوسیال دموکرات (ب) روسیه

در ژوئیه - اوت سال ۱۹۱۷ عده اعضاء حزب تقریباً به ۲۴۰۰۰۰ بالغ میگردد؛ مقارن با تشکیل هفتمین کنگره حزب کمونیست (ب) روسیه در مارس سال ۱۹۱۸ عده اعضای حزب

کمیسون مربوط به مسئله ارضی، شرایط قبول به انترناسیونال کمونیستی. تزه‌های لنین در باره وظایف اساسی دومین کنگره انترناسیونال کمونیستی، در باره مسئله ملی و مستعمراتی، مسئله ارضی و شرایط قبول به انترناسیونال کمونیستی بعنوان تصمیمات کنگره تصویب گردید.

دومین کنگره برنامه و اصول تشکیلاتی و استراتژی و تاکتیک انترناسیونال کمونیستی را مالشوده ریخت. (ص - ۷۷۱)

(۳۱۸) تزه‌های مربوط به مسئله ملی و مستعمراتی در ژوئن سال ۱۹۲۰ در آستان دومین کنگره انترناسیونال کمونیستی منتشر گردید. (ص - ۷۷۶)

(۳۱۹) این نامه بمناسبت تلاش برخی از اعضاء سازمان حزبی تولا نوشته شده است که میخواستند به وظائف اقتصادی و معارفی به زبان وظائف جنگی جای اول را بدهند. (ص - ۷۸۴)

(۳۲۰) دومین کنگره حزب کمونیست (ب) روسیه از ۸ تا ۱۶ مارس سال ۱۹۲۱ در مسکو جریان داشت. در کنگره ۶۹۴ نماینده با رای قطعی از طرف ۷۲۲۵۲۱ عضو حزب و ۲۹۶ نماینده با رای مشورتی شرکت داشتند.

کنگره گزارش مربوط به فعالیت سیاسی کمیته مرکزی، گزارش کمیسیون تقشیش، سخنرانی مربوط به وظائف مبرم حزب در رشته مسئله ملی، تبدیل سیستم ضبط مازاد به مالیات جنسی، وحدت حزب و نیز سخنرانی مربوط به انحراف آنارشو-سندیکالیستی و غیره را استماع نمود و مورد مذاکره قرارداد.

لنین هنگام گشایش کنگره نطقی ایراد نمود و تمام کارهای کنگره را رهبری میکرد. لنین در باره کلیه مسائل اساسی دستور روز کنگره یعنی در باره فعالیت کمیته مرکزی حزب کمونیست (ب) روسیه، در باره تبدیل سیستم ضبط مازاد به مالیات جنسی و در باره وحدت حزب و انحراف آنارشو-سندیکالیستی گزارش داد و در باره هر يك از این مسائل پایانسخنی ایراد نمود. لنین همچنین در باره اتحادیه‌های کارگری، در باره سوخت و نیز بهنگام پایان کنگره نطقهایی ایراد نمود. این طرحهای اولیه قطعنامه‌های مربوط به: کثوپراسیون، بهبود وضع کارگران و دهقانان محتاج، وحدت حزب و در باره انحراف سندیکالیستی و آنارشیتی در حزب ما، تهیه کرد.

کنگره نتایج مباحثات مربوط به اتحادیه‌ها را تلخیص نمود و پلاتفرم لینی را با اکثریت غالب آراء پذیرفت. کنگره قطعنامه‌ای پیشنهادی لنین را «در باره وحدت حزب» و «در باره انحراف سندیکالیستی و آنارشیتی در حزب ما» تصویب نمود. کنگره تبلیغ ایده انحراف آنارشو-سندیکالیستی را با عضویت حزب کمونیست قاسار شمرد. کنگره در باره تبدیل سیستم ضبط مازاد به مالیات جنسی

تاسیس حزب کمونیست بریتانیای کبیر بود که در سال ۱۹۲۰ صورت رسمی بخود گرفت. (ص - ۷۵۶)

(۳۱۶) حزب سوسیالیست کارگر از گروه سوسیال دموکراتهای چپ پس از انشعاب از فدراسیون سوسیال دموکرات در سال ۱۹۰۳ تشکیل گردید. «انجمن سوسیالیستی نوناز جنوبی» گروه کوچک بود که اعضاء آن اکثرا کارگران معادن زغال سنگ نوناز را تشکیل میدهند. «فدراسیون کارگری سوسیالیستی» سازمان کم عمده‌ای بود، که از «انجمن دفاع از حقوق انتخاباتی زنان» تشکیل میشد و اعضاء آن بطور عمده از زنان مرکب بود.

هنگام تشکیل حزب کمونیست بریتانیای کبیر (کنگره مؤسسان آن از ۳۱ ژوئیه تا یکم اوت سال ۱۹۲۰ بر پا بود) که در برنامه خود ماده‌ای در باره شرکت حزب در انتخابات پارلمانی و وارد شدن در حزب کارگر خود داخل نموده بود، همه سازمان‌های «چپ» وارد حزب کمونیست نشدند. در کنگره حزب کمونیست که در ژانویه سال ۱۹۲۱ بر پا گردید، انجمن سوسیالیستی نوناز جنوبی و فدراسیون کارگری سوسیالیستی (که در آنموقع حزب کمونیست کارگر و حزب کمونیست نامیده میشدند) با حزب کمونیست بریتانیای کبیر متحد شدند و این حزب به حزب واحد کمونیست بریتانیای کبیر موسوم گردید. هیئت رهبری حزب سوسیالیست کارگر از اتحاد امتناع ورزید. (ص - ۷۵۶)

(۳۱۷) دومین کنگره انترناسیونال کمونیستی از ۱۹ ژوئیه تا ۷ اوت سال ۱۹۲۰ بر پا بود. کنگره در پتروگراد گشایش یافت، جلسات بعدی در مسکو تشکیل گردید. در دومین کنگره بیش از ۲۰۰ نماینده از طرف سازمانهای کارگری ۳۷ کشور حضور داشتند، علاوه بر نمایندگان احزاب و سازمانهای کمونیستی (از ۳۱ کشور) نمایندگان زیر نیز در کارهای کنگره شرکت داشتند: حزب مستقل سوسیال دموکرات آلمان، احزاب سوسیالیست ایتالیا و فرانسه، کارگران صنایع جهان (استرالیا، انگلستان، ایرلند)، کنفدراسیون ملی کار آسیانیا و سازمانهای دیگر.

تمام کارهای تدارکی تشکیل کنگره تحت رهبری لنین انجام میگرفت. لنین در نخستین جلسه کنگره در باره وضع بین‌المللی و وظائف اساسی انترناسیونال کمونیستی نطقی ایراد نمود. لنین در کنگره برضد احزاب اپورتونیستی و سانتریستی که سعی داشتند در انترناسیونال سوم رخنه کنند به مبارزه بی‌امانی پرداخت و تمایلات آنارشو-سندیکالیستی و سکتاریسم «چپ» را که در يك سلسله از سازمانهای کمونیستی وجود داشت مورد انتقاد شدید قرار داد. لنین در کنگره نطقها و سخنرانیهای چندی ایراد نمود و در کارهای کمیسیونهای زیر شرکت ورزید: کمیسیون مربوط به وضع بین‌المللی و وظائف اساسی کمیترن، کمیسیون مربوط به مسئله ملی و مستعمراتی،

۴۸ کشور و نیز نمایندگان سازمانهای بین‌المللی جوانان و زنان شرکت ورزیدند. نمایندگان گروههایی که با کمیتزین نزدیک بودند نیز به کنگره دعوت شدند.

حزب کمونیست (ب) روسیه در این کنگره ۷۲ نماینده داشت. لنین در رأس هیئت نمایندگی قرار داشت.

لنین را به ریاست افتخاری کنگره برگزیدند. کلیه کارهای کنگره تحت رهبری لنین انجام میگرفت. لنین در گزارش مربوط به تاکتیک حزب کمونیست روسیه در سومین کنگره انترناسیونال کمونیستی را تنظیم نمود و در باره مسئله ایتالیا و برای دفاع از تاکتیک انترناسیونال کمونیستی و نیز در باره تاکتیک حزب کمونیست (ب) روسیه سخنرانی کرد. در ۱۱ ژوئیه لنین در جلسه مشورت با نمایندگان چند هیئت نمایندگی کنگره سخنرانی نمود.

کنگره سوم کمیتزین پس از استماع سخنرانی لنین در باره تاکتیک حزب کمونیست (ب) روسیه با اتفاق آراء این تاکتیک و نیز سیاست اقتصادی حزب کمونیست (ب) روسیه را که هدفش تحکیم دیکتاتوری پرولتاریا بود تصویب نمود و پرولتاریای سراسر جهان را دعوت کرد برای طرفداری از کارگران و دهقانان جمهوری شوروی بپاییزند و راه آنانرا در پیش گیرند. (ص - ۸۱۳)

(۳۲۸) منظور کشتار توده‌های بی سلاح هندی‌ها در شهر آمریتسار است که در ۱۳ آوریل سال ۱۹۱۹ توسط واحدهای ارتش انگلیس انجام گرفت. در نتیجه این کشتار ۴۰۰ نفر کشته و ۱۳۰۰ نفر زخمی شدند. در سایر شهرهای هندوستان نیز چنین کشتارهایی روی داد. (ص - ۸۱۴)

(۳۲۹) منظور لنین گروه خرده بورژوازی آنارشو-سندیکالیستی «چپها» است که در اکتبر سال ۱۹۱۹ از حزب کمونیست آلمان منشعب شد و در آوریل سال ۱۹۲۰ به تشکیل سازمان مستقل خود پرداخت. این گروه خود را «حزب کمونیست کارگر آلمان» نامید. گروه نامبرده که در میان توده کارگر آلمان تکیه گاهی نداشت بعداً بصورت یک سکت ناچیز در آمد که نسبت به حزب کمونیست و طبقه کارگر روش خصومت آمیزی داشت و علیه اتحاد شوروی حملات افشراق آمیز میکرد. (ص - ۸۱۷)

(۳۳۰) اشتباهات «چپها» در حزب کمونیست آلمان - این بود که «چپها» طبقه کارگر را بسوی یک قیام قبل از موقع سوق میدادند. بورژوازی آلمان با استفاده از این وضع کارگران را در لحظه‌ای نا مساعد به قیام مسلحانه تحریک نمود. در مارس سال ۱۹۲۱ در مواجی آلمان وسطی آتش قیام کارگران شه‌نبر گردید. کارگران نوحی صنعتی دیگر از این قیام پشتیبانی نکردند و در نتیجه این امر باوجود مبارزه قهرمانانه کارگران قیام بسرعت در هم شکسته شد. ارزیابی این قیام و انتقاد از

و در باره انتقال به سیاست اقتصادی نوین تصمیماتی اتخاذ نمود. (ص - ۷۸۹)

(۳۲۱) «اپوزیسیون کارگری» - گروه ضد حزبی آنارشو-سندیکالیستی تحت رهبری شلیاپینیکف. ممدویف و دیگران. این گروه در نوبه دوم سال ۱۹۲۰ پدید آمد و برضد خط مشی لنینی حزب مبارزه میکرد. دهمین کنگره حزب کمونیست (ب) روسیه «اپوزیسیون کارگری» را تفریح نمود و تبلیغ ایده انحراف آنارشو سندیکالیستی را با عضویت حزب کمونیست فاساد شد. (ص - ۷۸۹)

(۳۲۲) منظور گروه ضد حزبی «مرکزیت دموکراتیک» (دسیستها) است که سایرویف، اوسینسکی و دیگران در رأس آن بودند. این گروه در دوران کمونیسم جنگی پدید آمد. دسیستها نقش رهبری کننده حزب را در شوراهای اتحادیه منفی میکردند و علیه یکتا رئیسی و مسئولیت شخصی رؤسا در صنایع، علیه خط مشی لنینی در مسائل تشکیلاتی مبارزه میکردند و خواستار آزادی فراقسیون و دسته‌بندی در حزب بودند. کنگره‌های نهم و دهم حزب، دسیستها را بعنوان گروه ضد حزبی تفریح نمودند. (ص - ۷۸۹)

(۳۲۳) منظور لنین شورش ضد انقلابی کرونشات است که در ۲۸ فوریه سال ۱۹۲۱ آغاز گردید. کنگره نهم ۳۰۰ تن از نمایندگان خود را تحت ریاست ل. ی. وروشیلوف برای از بین بردن توطئه فرستاد. در ۱۸ ماه مارس توطئه بکلی از بین پرده شد. (ص - ۷۸۹)

(۳۲۴) بنابر تصمیم دهمین کنگره حزب کمونیست (ب) روسیه ماده هفتم قطعنامه در باره وحدت حزب در آنموقع منتشر نشد. در کنفرانس سیزدهم حزب کمونیست (ب) روسیه در ژانویه سال ۱۹۲۴ تصمیم به انتشار این ماده گرفته شد. (ص - ۷۹۰)

(۳۲۵) «آپومف» نام ملاک روس در رومان گونچاریف، نویسنده روس. این کتاب بهمین نام موسومست. نام آپومف مترادف کهنه پرستی، و لختی و خمودگی است. (ص - ۸۰۷)

(۳۲۶) انترناسیونال دو و نیم - در فوریه سال ۱۹۲۱ در وین در کنفرانس احزاب و گروه‌های سانتزیستی که تحت فشار توده‌های کارگر دارای روح انقلابی موقتاً از انترناسیونال دوم خارج شده بودند، تاسیس گردید. انترناسیونال دو و نیم در سال ۱۹۲۳ مجدداً به انترناسیونال دوم پیوست. (ص - ۸۰۹)

(۳۲۷) سومین کنگره انترناسیونال کمونیستی - از ۲۲ ژوئن تا ۱۲ ژوئیه سال ۱۹۲۱ در مسکو جریان داشت. در کار این کنگره نمایندگان احزاب کمونیست، سوسیالیست چپ و سوسیالیست

اشتباهات «چیها» را لنین ضمن سخنرانی در دفاع از تاکتیک انترناسیونال کمونیستی که در سومین کنگره کمینترن ایراد نمود و در «نامه به کمیته‌های آلمان» بیان داشته است. (ص - ۸۱۹)

(۳۳۱) تصفیه حزب در سال ۱۹۲۱ بموجب تصمیم دهمین کنگره حزب در نیمه دوم سال ۱۹۲۱ انجام گرفت. در نتیجه این تصفیه از حزب تا ۱۷۰۰۰۰ نفر یعنی تقریباً ۲۵ درصد تمام اعضاء حزب اخراج شدند. (ص - ۸۲۱)

(۳۳۲) مسئله مربوط به نقش و وظائف اتحادیه‌های کارگری در شرایط سیاست اقتصادی نوین در پنجمین کمیته مرکزی حزب کمونیست (ب) روسیه در ۲۸ دسامبر سال ۱۹۲۱ مورد بررسی قرار گرفت. متن طرح تصویبنامه کمیته مرکزی حزب کمونیست (ب) روسیه در باره اتحادیه‌ها از طرف لنین نوشته شده بود.

تزه‌های مزبور از طرف یولیت بورژوا کمیته مرکزی در ۱۲ ژانویه سال ۱۹۲۲ بررسی و با اتفاق آراء تصویب گردید و بهین صورت به کنگره یازدهم حزب پیشنهاد گردید. کنگره یازدهم حزب تزه‌ها را با اتفاق آراء تصویب کرد (ص - ۸۲۸).

(۳۳۳) یازدهمین کنگره حزب کمونیست (ب) روسیه از ۲۷ مارس تا ۲ آوریل سال ۱۹۲۲ در مسکو جریان داشت. این آخرین کنگره‌ای بود که لنین در آن شرکت داشت. در کنگره ۵۲۲ نماینده با رأی قطعی و ۱۶۵ نماینده با رأی مشورتی حضور داشتند. کنگره مسائل ذیل را مورد مذاکره قرار داد: (۱) گزارش سیاسی کمیته مرکزی؛ (۲) گزارش تشکیلاتی کمیته مرکزی؛ (۳) گزارش کمیسیون تفتیش؛ (۴) گزارش کمیسیون مرکزی تفتیش؛ (۵) گزارش انترناسیونال کمونیستی؛ (۶) اتحادیه‌های کارگری؛ (۷) در باره ارتش سرخ؛ (۸) سیاست مالی؛ (۹) نتایج تصفیه حزب و تحکیم صفوف آن؛ گزارشهای وابسته به گزارشهای فوق؛ در باره کار در میان جوانان. در باره مطبوعات و تبلیغات؛ (۱۰) انتخابات کمیته مرکزی و کمیسیون مرکزی تفتیش.

لنین ضمن نطق افتتاحیه کنگره را افتتاح نمود و گزارشی در باره فعالیت سیاسی کمیته مرکزی حزب کمونیست (ب) روسیه و پایانشی در باره گزارش و همچنین نطقی بهنگام پایان کنگره ایراد نمود.

کنگره نتایج نخستین سال اجرای سیاست اقتصادی نوین را تلخیص کرد. (ص - ۸۳۳)

(۳۳۴) منظور لنین کنفرانس ژن است.

کنفرانس ژن (کنفرانس اقتصادی بین المللی) از ۱۰ آوریل تا ۱۹ ماه مه سال ۱۹۲۲ در شهر ژن با شرکت روسیه شوروی، انگلستان، فرانسه، ایتالیا، بلژیک،

ژاپن، آلمان و ۲۱ دولت دیگر جریان داشت. نماینده ایالات متحده آمریکا نیز بعنوان «ناظر» در این کنفرانس حضور داشت.

در این کنفرانس دول امپریالیستی میکوشیدند از مشکلات اقتصادی روسیه شوروی برای تحویل شرایط یک قرارداد اسارت آور استفاده نمایند و خواستار آن بودند که وامهای تزاری از آنجمله وامهای قبل از جنگ تماماً پرداخته شود و بنگاههای ملی شده به صاحبان خارجی مسترد گردد و غیره.

و. ای. لنین در دوره اجلاس فوق العاده کمیته اجرایی مرکزی سراسر روسیه در ۲۷ ژانویه سال ۱۹۲۲ بعنوان رئیس هیئت نمایندگی شوروی تعیین شد. لنین که امکان مسافرت به ژن را نداشت عملاً تمام کارهای هیئت نمایندگی شوروی را رهبری میکرد و به اعضاء هیئت نمایندگی در باره طرز طرح مسائل و مضمون یادداشت‌هایی که از طرف دولت شوروی در جریان کنفرانس پیشنهاد میشد، رهنمود میداد.

هیئت نمایندگی شوروی پس از رد ادعاهای گستاخانه امپریالیستها خلع سلاح عمومی و الفاء کاپه وامهای جنگی را پیشنهاد نمود. کار کنفرانس بعزت روش خصومت آمیز فرانسه و انگلستان نسبت به روسیه شوروی قطع گردید. بحث در باره این مسئله به کنفرانس لاهه که در ژوئن - ژوئیه سال ۱۹۲۲ با شرکت کارشناسان تشکیل شد، واگذار گردید. کنفرانس در لاهه مانند کنفرانس در ژن بی نتیجه تمام شد.

لنین وظائف عمده مربوط به سیاست خارجی دولت شوروی را در مورد کنفرانسهای ژن و لاهه، ضمن نطقهای خود در جلسات فراکسیون کمونیستی کنگره فلز سازان سراسر روسیه و در یازدهمین کنگره حزب بیان داشت. (ص - ۸۳۳)

(۳۳۵) «افناگر کل» - نامیست که سربازان در سال ۱۹۱۷ هنگامیکه کرنسکی از طرف دولت موقت بورژوازی به فرماندهی کل منصوب شد، بوی دادند. (ص - ۸۴۲)

(۳۳۶) کمیسیون مرکزی تحقیق - کمیسیون مرکزی مأمور تحقیق در باره اعضاء حزب که در ۲۵ ژوئن سال ۱۹۲۱ از طرف کمیته مرکزی حزب کمونیست (ب) روسیه برای رهبری امر تصفیه حزب که دهمین کنگره حزب کمونیست (ب) روسیه آنرا مقرر داشته بود، تشکیل شد. (ص - ۸۵۰)

(۳۳۷) نامه «در باره تبعیت «دوگانه» و قانونیت توسط لنین در باره تنظیم آئین نامه مربوط به نظارت دادستانی نوشته شده بود. یولیت بورژوا کمیته مرکزی در ۲۴ ماه مه سال ۱۹۲۲ پس از بررسی نامه لنین پیشنهاد وی را پذیرفت. سومین جلسه دوره نهم کمیته اجرایی مرکزی سراسر روسیه در ۲۶ ماه مه بنا به گزارش کمیسیون آئین نامه مربوط به نظارت دادستانی

را که توسط لنین پیشنهاد شده بود تصویب نمود. (ص-۸۵۲)

(۳۳۸) لنین مقاله خود «در باره کودکی دچییه و در باره خرده بورژواژ فشنی» را در نظر دارد. (ص-۸۵۴)

(۳۳۹) نبردهای جمهوری خاور دور در ۲۵ اکتبر سال ۱۹۲۲ وارد ولایت یوستک شدند و باتفاق پارتیزانها شهر را از قید گارد سایدیها و ژاپنیها رها ساختند. (ص-۸۵۶)

(۳۴۰) کنگره بین‌المللی صلح در لاهه که از ۱۰ تا ۱۵ دسامبر سال ۱۹۲۲ جریان داشت از طرف انترناسیونال اتحادیه‌ها در آمستردام تحت فشار توده‌های کارگر بینظور مبارزه با خطر جنگ جهانی نوین تشکیل گردید. هیئت نمایندگی شوروی که بر اثر اصرار کارگران انقلابی اتحادیه‌ها و کشورهای آنها باین کنگره دعوت شده بود با وجود مقاومت اکثریت اپورتونیست کنگره، وظائف پرولتاریا را در مورد جنگ طبق رهنمودهای لنین بیان داشت. کنگره برنامه اقدامی را که از طرف هیئت نمایندگی شوروی پیشنهاد شده بود، رد کرد. (ص-۸۶۰)

(۳۴۱) رجوع شود به تبصره ۷۵ کتاب حاضر. (ص-۸۶۶)

(۳۴۲) مقاله لنین چگونه بازرسی کارگری و دهقانی را تجدید سازمان بدهیم - و «بهتر است کمتر، ولی بهتر باشد» که ادامه اولین مقاله است برای دوازدهمین کنگره حزب نوشته شده بود.

دوازدهمین کنگره حزب کمونیست (ب) روسیه که از ۱۷ تا ۲۵ آوریل سال ۱۹۲۳ جریان داشت در تصمیمات خود تمام دستوراتی را که لنین ضمن آخرین مقالات و نامه‌های خود داده بود، در نظر گرفت. کنگره قطعنامه مخصوصی در باره وظائف بازرسی کارگری و دهقانی و کمیسیون مرکزی تفتیش تصویب نمود و تصمیمی در باره یکی کردن ارگانهای کمیسیون مرکزی تفتیش و کمیساریای ملی بازرسی کارگری و دهقانی، اتخاذ کرد. (ص-۸۶۹)